

جزوه سیاسی-شماره ۲
سیاست خارجی

شیطان بزرگ

آمریکا در بیانات امام خامنه ای (مدظله العالی)- ۵۴ قسمت

(دی ۱۳۹۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی ۹۰/۱۱/۱۴

یکی از کارهای اصلی که باید انجام بدهیم و همه باید به آن توجه داشته باشیم، این است که فریب لبخند دشمن و وعده‌های دروغ جبهه‌ی دشمن را نخوریم. در این سی سال، تجربه هم پیدا کرده‌ایم. گاهی به روی ما لبخند زدند. اوائل گاهی بعضی از ما باور میکردیم. یواش یواش فهمیدیم پشت صحنه چیست. فریب لبخند دشمن را، فریب وعده‌های دروغ دشمن را نخوریم. جبهه‌ی قدرت مادی‌ای که امروز بر دنیا مسلط است، راحت عهد می‌شکند. بدون هیچ دغدغه‌ای عهدشکنی میکنند، زیر قولشان میزنند، زیر حرفشان میزنند، نه از خدا خجالت میکشند، نه از خلق خجالت میکشند، نه از طرف مذاکره خجالت میکشند؛ راحت دروغ میگویند! من نمونه‌های زنده دارم - که حالا در اینجا جای بحث نیست؛ شاید آن وقتی که لازم باشد، عرض بکنم - همین اظهاراتی که آمریکائی‌ها کردند، رئیس جمهور آمریکا کرد؛ نامه‌ای که به ما نوشت، جوابی که ما دادیم؛ بعد عکس‌العمل و اقدامی که آنها با مضمون آن نامه‌ها کردند. اینها یک روزی در اختیار افکار عمومی دنیا - آن وقتی که لازم باشد - قرار خواهد گرفت؛ خواهند دید که اینها چه جورى‌اند، حرفشان چقدر اهمیت و ارزش دارد، وعده‌شان چقدر ارزش دارد. بنابراین یکی از کارهای اساسی ما این است که فریب لبخند و وعده‌ی دروغ اینها را نخوریم.

خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی ۹۰/۱۱/۱۴

یک جمله هم راجع به این تهدیدهای آمریکا عرض بکنیم. مرتباً تهدید میکنند؛ تهدید به این زبان: همه‌ی گزینه‌ها روی میز است! یعنی حتی گزینه‌ی جنگ. این، تهدید به جنگ است با این زبان. خب، این تهدید به جنگ، به ضرر آمریکاست؛ خود جنگ، ده برابر به ضرر آمریکاست. چرا این تهدیدها به ضرر آمریکاست؟ به خاطر اینکه خود این تهدیدها نشان‌دهنده‌ی عجز آمریکا از مقابله‌ی منطقی و مقابله‌ی گفتمانی است؛ یک گفتمانی در مقابل گفتمان جمهوری اسلامی ندارند؛ نمیتوانند در میدان مقابله‌ی فکری و منطقی، برای خودشان غلبه‌ای ایجاد کنند؛ مجبور میشوند توسل به زور و تشبث به زور بکنند. این معنایش این است که آمریکا جز زور، هیچ منطقی ندارد؛ جز خونریزی، هیچ راهی برای پیشبرد خود ندارد. این، اعتبار آمریکا را بیش از آنچه که تاکنون شکسته است، در چشم ملت‌ها و در چشم ملت خودش خواهد شکست؛ این همان چیزی است که سرنوشت رژیم‌ها را معین میکند. آن رژیم‌ی، آن نظامی که اعتبارش در چشم مردم خودش

بشکند، سرنوشتش معلوم است؛ مثل رژیم شوروی سابق. اتفاقاً بعضی از صاحب‌نظران غربی همین چند روز قبل گفتند که امروز وضع آمریکا و غرب شبیه وضع شوروی سابق در سالهای اواخر دهه‌ی ۸۰ میلادی است که منجر به سقوط شد. یعنی وقتی یک رژیم، یک نظامی از لحاظ گفتمان، از لحاظ منطق، در چشم مردم خودش ساقط بشود، دیگر امیدی به بقای این رژیم نیست. لذا هرچه تهدید کنند، به ضررشان است. البته آنها و دیگران بدانند - میدانند هم - که ما هم در برابر تهدید به جنگ و تهدید به تحریم نفتی، تهدیدهائی داریم که در وقت خودش، آن وقتی که لازم باشد، ان‌شاءالله اعمال خواهد شد.

خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی ۱۵/۱۱/۸۹

خیلی‌ها بودند از همان اوائل انقلاب، میگفتند آقا حالا که انقلاب پیروز شد، دیگر بس است؛ برویم با آمریکائی‌ها مسائل را تمام کنیم! این معنایش این بود که شعار ظلم‌ستیزی انقلاب تخطئه شود. این را تشویق میکردند. در طول زمان، بودند کسانی که دنبال این بودند؛ یعنی برویم با آمریکا همراه شویم؛ آن کسی که دشمن اصلی ماست، برویم زیر بال او؛ به دامن او پناه ببریم. معنای این حرف، فروختن قضیه‌ی فلسطین است. معنای این حرف، اغماض کردن از جنایات آمریکا در عراق و افغانستان و امثال اینهاست. معنای این حرف، چشم بستن بر روی این همه ظلمی است که آمریکا در جهان بر ملتها دارد انجام میدهد. معنای این حرف، یعنی به این مسائل اعتراض نکنیم. خب، عادی کردن روابط معنایش این است که دیگر ملت ایران و مسئولین ایران نتوانند صریح اعتراض کنند و حرفشان را بزنند؛ و یک مرحله آن طرف‌تر، تدریجاً مجبور بشوند حرف آنها را قبول کنند. خب، این ثبات و استقامت، پر زحمت بود؛ اما بابرکت بود، رحمت الهی را هم جلب کرد، توجه ملتها را هم جلب کرد. ایستادگی شما ملت ایران ظرف این سی و دو سال بر روی شعارهای اصلی انقلاب، این برکت بزرگ را داشته است که امروز دنیای اسلام به چشم عظمت نگاه میکند. وقتی مسئولین کشور شما به کشورهای مختلف سفر میکنند، آنچور استقبالی از آنها میشود. وقتی حسابگرها میخواهند محبوبیت شخصیتهای سیاسی را محاسبه کنند، مسئولین کشور شما در ردیف اول قرار میگیرند. ملت ایران کارش الگو شد؛ امروز دارید نشانه‌های این را مشاهده میکنید. این برکت بزرگ و این خصوصیت از خصوصیات است که جز با گذشت زمان معلوم نمیشد. امروز در کشور مصر دارد انعکاس صدای شما شنیده میشود. آن رئیس‌جمهور آمریکا که در دوره‌ی انقلاب ما رئیس‌جمهور بود، همین چند روز پیش مصاحبه کرده، گفته این صداهائی که در مصر شنیده میشود،

برای من آشناست! یعنی آنچه امروز در قاهره شنیده میشود، در تهران آن روزهای ریاست جمهوری او شنیده میشد.

خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی ۸۹/۱۱/۱۵

نوکری کسی مثل حسنی مبارک نسبت به آمریکا، نتوانست یک قدم مصر را به سمت شکوفائی پیش ببرد. چهل درصد جمعیت هفتاد و چند میلیونی مصر زیر خط فقرند! در خود شهر قاهره، آنطوری که گزارشهای مسلم برای بنده وجود دارد، چند صد هزار - البته من تا دو سه میلیون هم شنیدم، اما قدر مسلم چند صد هزار - از فقرای قاهره توی قبرستانها زندگی میکنند! آواره، بیابانگرد، میروند به قبرستانها پناه میبرند. مردم در سختی معیشت زندگی میکنند. یعنی آمریکائی‌ها به خاطر این نوکری، پاداش هم ندادند. امروز هم به او پاداش نمیدهند. امروز هم هر ساعتی که او از مصر فرار کند و خارج بشود - به امید خدا - مطمئن باشد که اولین دروازه‌ای که به روی او بسته خواهد بود، دروازه‌های آمریکاست؛ راهش نمیدهند؛ همچنان که بن‌علی را راه ندادند، همچنان که محمدرضا را راه ندادند. اینها اینجوری‌اند. این کسانی که دلشان برای دوستی آمریکا و رفاقت با آمریکا و اطاعت از آمریکا میتپد، این نمونه‌ها را ببینند. اینها مثل شیطانند. در دعای صحیفه‌ی سجاده میفرماید شیطان وقتی که من را دچار میکند، بعد نگاه میکند آن طرف - به تعبیر بنده - به من میخندد، به من پشت میکند، اعتنائی نمیکند. اینها اینجورند. آمریکائی‌ها به وسیله‌ی این افراد حقیر و ضعیف، دنبال منافع خودشانند.

بیانات در دیدار دانش‌آموزان در آستانه ۱۳ آبان ۸۹/۸/۱۲

رؤسای جمهور آمریکا در دوره‌های مختلف بعد از پیروزی انقلاب خیلی خیلی دولاً راست شدند، خیلی حرفهای چرب و نرم زدند، شاید بتوانند این راه بسته را دوباره باز کنند. ظاهراً حرفهائی میزنند، اما باطن قضیه همان پنجه‌ی چدنی است که من گفتم در زیر دستکش مخملی پنهان شده است.

من یک اشاره‌ی گذرائی بکنم به آنچه که دشمن انجام میدهد. برنامه‌هایش اینهاست: فشار اقتصادی، تهدید نظامی، جنگ روانی برای اثرگذاری بر روی افکار عمومی؛ هم در داخل کشور، هم در سطح بین‌المللی؛ اینها کارهایی است که دارند میکنند. ایجاد اختلال سیاسی و خرابکاری در داخل. بلاشک هستند در داخل، مراکزی که الهام میگیرند از دشمن؛ با هدایت دشمن، با الهام از دشمن، اینها مشغول کارهایی هستند؛ «انّ الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم». هستند بلاشک، مراکزی وجود دارند. در کنار همه‌ی این کارها، آمریکائی‌ها شعار مذاکره را هم از دست نمیدهند! حالا تحریمهای یکجانبه هم هست، قطعنامه هست، تهدید نظامی هم هست، اما مذاکره هم مطرح میشود؛ هی مکرر در مکرر: ما حاضریم با ایران بنشینیم مذاکره کنیم! خوب، این تدابیر جبهه‌ی مقابل ما، تدابیر در واقع دشمن ما، هیچکدام جدید نیست. به نظر من یکی از نکاتی که باید به آن توجه کرد، این است که هیچکدام از اینها جدید نیست، که بی‌سابقه باشد. تحریمها سابقه‌ی سی ساله دارند و تهدید نظامی هم در همه‌ی دوره‌های قبل از این دوره وجود داشته است.

بنده به شما عرض میکنم و بیشتر از همه کس من میدانم؛ در دوره‌ی به نظرم ریاست جمهوری کلینتون بود که تهدید نظامی به قدری شدید بود که رئیس‌جمهور محترم آن روز به من غالباً این را میگفت که مثلاً بیائیم فکری بکنیم، کاری بکنیم؛ حیف است که بیایند حمله کنند، کارهایی را که انجام دادیم، ساخت و سازهایی را که انجام دادیم، بزنند از بین ببرند؛ یعنی احتمال حمله کم نبود؛ تهدید میکردند و میگفتند. در همین دوره‌ی ریاست جمهوری قبل از دوره‌ی نهم، تهدیدهای نظامی گاهی به قدری شدید میشد و تکرار میشد از طرف دشمن که حسابی دست‌اندرکاران داخلی را دچار رعب میکرد. جلساتی وجود داشت که حالا فراوان خاطراتی از آن وقت ما داریم؛ من از آن وقت یادداشتهایی دارم. تهدید نظامی همیشه بود؛ اینجور نبود که وجود نداشته باشد.

تبلیغات علیه ما از اول انقلاب بود. هر چیزی را که توانستند، در داخل مورد اتهام قرار دادند؛ از شخص امام گرفته تا مردم، تا اجتماعات مردم، تا نماز جمعه‌ی مردم را مورد اهانت، مورد تهمت و نسبتهای خلاف قرار

دادند در تبلیغات جهانی، با امکانات فراوانی که در تبلیغات داشته‌اند؛ مخصوص امروز نیست؛ امروز هم البته هست، لیکن در گذشته کمتر از امروز نبوده، مواردی بیشتر هم بوده.

خرابکاری‌های داخلی مخصوص امروز نیست. در سال ۸۲ بعد از قضایای عراق - حمله‌ی اشغالگران به عراق - اینجا در تهران چند روزی اغتشاش شد. آن زن سیاهپوست مشاور رئیس جمهور آمریکا که بعد شد وزیر خارجه‌ی او، صریحاً اینجور گفت: ما از هر اغتشاشی و شورش‌ی در تهران حمایت میکنیم؛ این را صریح اعلان کرد. امیدوار شده بودند، خیال کردند که حالا حادثه‌ای در تهران دارد اتفاق می‌افتد؛ این مال سال ۸۲ است. آن روز بود، قبل از آن روز هم کم و بیش شبیه آن بود، بعد از آن هم بود؛ سال ۸۸ هم نظائرش را، شبیه‌اش را، دیگر همه یادشان است، ملاحظه کردید، دیدید. آنچه که امروز به صورت تهدید وجود دارد، جدید نیست. من درباره‌ی هر کدام از این موارد یک کلمه‌ای عرض میکنم.

اما در قضیه‌ی مذاکره که این را زودتر از همه بگوئیم؛ بد نیست که حرف مذاکره میزنند. این پیشنهاد البته جدید نیست. از قبل هم دولتهای آمریکا به ما پیشنهاد میدادند برای مذاکره؛ ما هم همیشه این پیشنهاد را رد کرده‌ایم. البته دلائلی وجود دارد، اما یک دلیل واضح این است که مذاکره‌ی در سایه‌ی تهدید و فشار، مذاکره نیست. یک طرف مثل ابرقدرتها بخواهد تهدید بکند و فشاری بیاورد و تحریمی بکند و یک دست آهنی‌ای را نشان بدهد و از آن طرف هم بگوید خیلی خوب، بنشینیم پشت میز مذاکره! این مذاکره، مذاکره نیست. اینجور مذاکره‌ای را ما با هیچ کس نمیکنیم. لذا آمریکا همیشه با این چهره برای مذاکره وارد میدان شده است.

دو تا تجربه‌ی کوتاه‌مدت هم داریم؛ یکی مذاکرات در مورد مسائل مربوط به عراق بود، که من در سخنرانی عمومی گفتم که ما این مذاکره را قبول میکنیم و رفتند مذاکره کردند؛ یکی هم در دولتهای قبل بود، درباره‌ی یک موضوعی که آمریکائی‌ها پیغام دادند یک مسئله‌ی امنیتی مهمی هست، دولت دو سه دور مذاکره کرد. آمریکائی‌ها معمولاً در مذاکره اینجورند که وقتی در مقابل استدلال متین کم می‌آورند، وقتی نمیتواند استدلالی که قابل قبول و منطقی باشد، ارائه کنند، متوسل میشوند به زورگوئی. و چون زورگوئی

روی جمهوری اسلامی اثر ندارد، یکطرفه اعلان میکنند که مذاکرات تعطیل! خوب، این چه جور مذاکره‌ای است؟ این تجربه را هم ما داریم. در هر دو مورد اینجوری شد. البته در آن مورد قبلی، بنده این را پیش‌بینی میکردم. از کیفیت مذاکرات میفهمیدم اینها دارند به چه مسیری میروند؛ گزارشش را برای من میفرستادند؛ دو سه جلسه با هم مذاکره کرده بودند. بنده همان وقت به وزارت خارجه گفتم این مذاکره را قطع کنید. هنوز اقدام نکرده، آنها یکجانبه اقدام کردند؛ اینجوری‌اند. بنابراین نه، اینی که گفته میشود؛ رئیس جمهور محترم و دیگران میگویند ما اهل مذاکره‌ایم، بله، ما اهل مذاکره‌ایم؛ اما نه با آمریکا. علت هم این است که آمریکا صادقانه مثل یک مذاکره‌کننده معمولی وارد میدان نمیشود، مثل یک ابرقدرت وارد مذاکره میشود. ما با چهره‌ی ابرقدرتی مذاکره نمیکنیم. ابرقدرتی را بگذارند کنار، تهدید را بگذارند کنار، تحریم را بگذارند کنار، برای مذاکره یک هدف و نهایت مشخصی فرض نکنند که باید مذاکره به آنجا برسد. من در چند سال قبل در شیراز، در سخنرانی عمومی اعلام کردم، گفتم ما قسم نخورده‌ایم که تا آخر مذاکره نکنیم؛ مذاکره نمیکنیم، به خاطر این عوارض است؛ به خاطر این است که اینها مذاکره‌کننده نیستند؛ اینها میخواهند زور بگویند؛ مثل آن الواطی که وارد میشد توی دکان، عسل دوست داشت؛ میپرسید شیشه‌ی عسل چند است؟ میگفت مثلاً صد تومان، دست طرف را میگرفت فشار میداد، این کاسب بیچاره میترسید دیگر؛ زیر فشار او میگفت: خوب، هر چه شما بگوئید! میگفت سی تومان، میگفت خیلی خوب! این که مذاکره نشد، این که معامله نشد. اگر میتوانند دست دیگران را فشار بدهند، آنها را وادار کنند که از صد تومان بیایند به سی تومان، جمهوری اسلامی نه، زیر بار این فشارها نخواهد رفت؛ او هم به سبک خود به هر فشاری پاسخ خواهد داد. به زورگوئی متوسل نشوند، از نردبان ابرقدرتی که نردبان پوسیده‌ای هم هست، پائین بیایند، اشکالی ندارد؛ اما تا وقتی که آنجور است، امکان ندارد.

بیانات در دیدار دانش‌آموزان در آستانه ۱۳ آبان ۸۸/۸/۱۲

جمهوری اسلامی هیچ رودربایستی با هیچ دولتی ندارد؛ لیکن دولتی که دستش از منابع عظیم مالی و انسانی کشور قطع شده بود و هرچه توانست توطئه کرد، دولت آمریکا بود. سی سال دولت آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی و علیه ملت ایران توطئه کرده، ضربه زده، تدابیر گوناگون اندیشیده؛ هر کار توانسته کرده. اگر شما فکر کنید یک کاری بود که آمریکائی‌ها میتوانستند بکنند و نکردند، بدانید که چنین چیزی نیست؛ هر کار ممکن بوده، کرده‌اند. خوب، شما می‌بینید که نتیجه‌ی این رویارویی، بالندگی هرچه بیشتر ملت

ایران، پیشرفت هرچه بیشتر جمهوری اسلامی، قوت روزافزون این کشور و این نظام بوده. آئی که ضرر کرده است، آنهایند. گاهی هم حرفهای به‌ظاهر آشتی‌جویانه‌ای در این مدت زدند؛ اما هر وقت که لبخندی به روی مسئولین جمهوری اسلامی زدند، وقتی دقت کردیم، دیدیم خنجری در پشت سرشان مخفی کرده‌اند؛ از تهدید دست برنداشته‌اند؛ نیتشان عوض نشده است. خنده‌ی تاکتیکی، لبخند و روی خوش تاکتیکی، فقط بچه‌ها و کودکان را فریب میدهد. یک ملت بزرگ با این تجربه، و مسئولین برگزیده‌ی یک چنین ملتی، اگر فریب بخورند، خیلی باید ساده‌لوح باشند؛ یا باید ساده‌لوح باشند، یا باید غرق در هوی و هوس باشند؛ دنبال زندگی راحت و خوش و همراه با عاقبت باشند؛ بخواهند با دشمن سازند. و آلاً اگر مسئولین کشور باهوش باشند، دقیق باشند، مجرب باشند، پخته باشند، دل در گرو منافع ملت با همه‌ی وجود داشته باشند، گول لبخند را نمیخورند. همین رئیس‌جمهور جدید آمریکا، حرفهای قشنگی زد؛ به ما هم مکرراً پیغام داد؛ شفاهی، کتبی، که بیایید صفحه را عوض کنیم، بیایید وضع تازه‌ای درست کنیم، بیایید در حل مشکلات عالم با همدیگر همکاری کنیم؛ تا این حد! ما هم گفتیم پیش‌دآوری نکنیم؛ ما به عمل نگاه میکنیم. گفتند، میخواهیم تغییر ایجاد کنیم. گفتیم خوب، ببینیم تغییر را. از روز اول فروردین که من در مشهد سخنرانی کردم - گفتم اگر دستکش مخملی روی پنجه‌ی چدنی کشیده باشید و دستتان را دراز کنید، ما دستمان را دراز نمیکنیم؛ این هشدار را من آنجا دادم - الان هشت ماه میگذرد. در طول این هشت ماه، آنچه ما دیدیم، برخلاف آن چیزی بود که اینها به زبان، به‌ظاهر ابراز میکنند. صورت قضیه این است که بیایید مذاکره کنیم؛ اما در کنار مذاکره، تهدید؛ که اگر مذاکره به این نتیجه‌ی مطلوب نرسد، پس چنین و چنان! این شد مذاکره؟! این همان رابطه‌ی گرگ و میش است که امام گفت: رابطه‌ی گرگ و میش را ما نمیخواهیم. بیایید بنشینید با ما سر میز، مذاکره کنید بر سر فلان موضوع؛ مثلاً بر سر موضوع هسته‌ای، لیکن شرطش این است که این مذاکره، به فلان نتیجه‌ی معین برسد! مثلاً دست برداشتن کشور از فعالیت هسته‌ای، اگر به این نتیجه نرسد، پس چنین و چنان؛ تهدید.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۸۸/۳/۲۹

لحنشان از روز شنبه و یکشنبه عوض شد و وقتی یواش یواش چشمشان افتاد به بعضی از اجتماعات مردمی که به دعوت نامزدها مثلاً در خیابانها پیدا شدند، امیدوار شدند، یواش یواش نقابهایشان کنار رفت و حقیقت خودشان را بنا کردند نشان دادن. چند تا از وزرای خارجه و رؤسای دولتهای چند تا کشور اروپائی و

آمریکا حرفهائی زدند که باطن آنها را به انسان نشان میداد. از قول رئیس جمهور آمریکا نقل شد که گفته ما منتظر چنین روزی بودیم که مردم به خیابانها بریزند. از آن طرف نامه بنویسند، اظهار علاقه‌ی به روابط کنند، ابراز احترام به جمهوری اسلامی بکنند، از این طرف این حرفها را بزنند. کدام را ما باور کنیم؟

بیانات در جمع زائران و مجاوران حضرت امام رضا (ع) ۸۸/۱/۱

از روز اولی که انقلاب پیروز شد، در مواجهه و نوع تعامل با دولت ایالات متحده‌ی آمریکا، میدانی به عنوان یک آزمون بزرگ برای ملت ایران باز شد. در طول این سی سال، همواره این آزمون مهم و بزرگ ادامه داشته است. دولت آمریکا از اول با این انقلاب با روی عبوس و چهره‌ی ترش و با لحن مخالفت روبه‌رو شد. البته آنها با محاسبات خودشان حق هم داشتند. ایران قبل از انقلاب در مشت آمریکا بود؛ منابع حیاتی‌اش در اختیار آمریکا، مراکز تصمیم‌گیری سیاسی‌اش در اختیار آمریکا، عزل و نصب مراکز حساس در اختیار آمریکا؛ مرتعی بود برای چرای آمریکائیان و نظامیان آمریکائی و غیر آنها. خوب، این از دستشان گرفته شد. میتوانستند مخالفت خود را اینجور خصمانه ابراز نکنند؛ اما از اول انقلاب دولت آمریکا - چه رؤسای جمهور جمهوری خواهشان، چه رؤسای جمهور دمکراتشان - با نظام جمهوری اسلامی بدرفتاری کرد؛ این چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد. اولین کاری که از طرف امریکائی‌ها انجام گرفت، تحریک مخالفین پراکنده‌ی جمهوری اسلامی و کمک به حرکت‌های تجزیه‌طلب و تروریستی در کشور بود؛ از اول این کار را شروع کردند. در هر نقطه‌ای از نقاط کشور که حرکت‌های تجزیه‌طلب در آنجا زمینه‌ای داشت، انگشت آمریکائی‌ها را ما دیدیم؛ گاهی پول آنها را، و حتی در مواردی عناصر آمریکائی را ما در آنجا دیدیم؛ این برای مردم ما خسارت زیادی داشت. متأسفانه این کار هنوز هم ادامه دارد. همین شرورهای که در مناطق مرزی ایران و پاکستان هستند، بعضی از آنها ما شنودهایشان را داریم؛ اینها با عناصر آمریکائی مرتبطند؛ یعنی با بیسیم با آنها حرف میزنند، دستور میگیرند. شرور تروریست آدمکش مرتبط با افسر آمریکائی در یک کشور همسایه! این هنوز هم متأسفانه ادامه دارد. شروع کارشان از اینجا بود، بعد تصرف و حبس دارائی‌ها و اجناس ایران. رژیم گذشته پول بی‌حسابی را در اختیار آمریکائی‌ها گذاشته بود، برای اینکه از آنها هواپیما بگیرد، بالگرد بگیرد، سلاح بگیرد. بعضی از این وسائل، آنجا تهیه هم شده بود. وقتی انقلاب شد، آن وسائل را ندادند؛ آن پولها را که میلیاردها دلار بود، ندادند؛ و عجیب‌تر اینکه این وسائل را در یک انباری جمع کرده بودند، نگه داشته بودند، انبارداری برای خودشان قائل شدند، خود را طلبگار کردند و از

حساب قرارداد الجزائر انبارداری برداشتند! مالی را از یک ملت غضب کنند، پیش خودشان نگه دارند، ندهند، بعد انبارداری اش را هم بگیرند! این رفتاری بوده که از آن روز شروع شده، الان هم ادامه دارد. هنوز اموال ملت ایران آنجاست؛ هم در آمریکا، هم در بعضی از کشورهای اروپائی است؛ که ما در طول سالها به اینها مراجعه کردیم که اموال ما را بدهید، اینها پولهایش دریافت شده؛ گفتند چون زیر لیسانس آمریکائی هاست، آمریکائی ها اجازه نمیدهند و نمیدهیم؛ نگه داشتند. هنوز هم که هنوز است، مال ملت ایران آنجا موجود است.

به صدام چراغ سبز دادند؛ این یک اقدام دیگر دولت آمریکا بود برای حمله‌ی به ایران. صدام اگر چراغ سبز آمریکا را نمیگرفت، بعید بود به مرزهای ما حمله کند. هشت سال جنگ را بر کشور ما تحمیل کردند؛ قریب سیصد هزار جوانهای ما، مردم ما در این جنگ به شهادت رسیدند. در طول این هشت سال - بخصوص در سالهای آخر - همیشه آمریکائی ها پشت سر صدام بودند و به او کمک میکردند - کمک مالی، کمک تسلیحاتی، کمک کارشناسی سیاسی - خبرهای ماهواره‌ای میدادند و امکانات خبررسانی داشتند. تحرک نیروهای ما را در جبهه در ماهواره‌هایشان ثبت میکردند، بعد آن را همان شبانه برای قرارگاه‌های صدام میفرستادند که از آنها علیه جوانهای ما و نیروهای ما استفاده کند. در مقابل جنایات صدام چشمهایشان را بستند. فاجعه‌ی حلبچه اتفاق افتاد، زدن شهرهای متعدد کشور ما با موشک اتفاق افتاد، خانه‌ها را خراب کردند، در جبهه‌ها شیمیائی به کار بردند، چشمهایشان را بستند، اصلا و ابدا تعرضی نکردند، به صدام کمک کردند. این هم یکی از کارهای این دولت بوده است در طول این سالها با ملت ما و با کشور ما. بعد در آخر جنگ، هواپیمای مسافربری ما را در آسمان خلیج فارس افسر آمریکائی با موشکی که از ناو جنگی شلیک کرد، ساقط کرد. قریب سیصد نفر مسافر در این هواپیما بودند، که همه‌شان کشته شدند. بعد به جای اینکه آن افسر توبیخ شود، رئیس جمهور وقت آمریکا به آن افسر پاداش و مدال داد. ملت ما اینها را فراموش کند؟ میتواند فراموش کند؟ از تروریستهای جنایتکاری که در داخل کشور ما مرد را، زن را، جماعت را، فرد را کشتند، علمای بزرگ تا بچه‌های خردسال را ترور کردند و کشتند، حمایت کردند؛ به اینها اجازه دادند که در کشورشان فعالیت کنند؛ دائما علیه کشورمان تبلیغات خصمانه کردند. رؤسای جمهور آمریکا در طول این سالها - بخصوص در دوره‌ی هشت ساله‌ی رئیس جمهور زائل‌شده‌ی قبلی - هر وقت علیه ملت ایران، علیه کشور ما، علیه مسئولین ما، علیه نظام جمهوری اسلامی صحبتی کردند و حرف مهمل و چرندی

گفتند، اهانتی به ملت ایران کردند. در طول این سالها همیشه همین جور بوده است. امنیت منطقه‌ی ما را، امنیت خلیج فارس را، افغانستان را، عراق را دچار اغتشاش و آشفتگی کردند؛ برای مقابله‌ی با جمهوری اسلامی - و البته در واقع برای پر کردن جیب کمپانی‌های سلاح - سیل سلاحها را به کشورهای منطقه سرازیر کردند؛ از رژیم صهیونیستی بی‌قید و شرط حمایت کردند؛ رژیم ظالمی که یک نمونه‌ی از ظلم آن را شما در ماجرای غزه در این دو سه ماه پیش ملاحظه کردید که چه فاجعه‌ای درست کردند؛ چقدر بچه کشتند، چقدر مرد و زن کشتند؛ در ظرف بیست و دو روز، پنج هزار آدم را در غزه با بمباران، با موشک، با تیر مستقیم کشتند؛ در عین حال دولت آمریکا تا آخرین لحظه از آن رژیم حمایت کرد. هر وقت شورای امنیت خواست علیه رژیم صهیونیستی قطعنامه‌ای بگذرانند، آمریکا سینه‌اش را سپر کرد، آمد جلو و دفاع کرد و نگذاشت. در هر مناسبتی و بی‌مناسبت کشور ما را تهدید کردند. دائم گفتند حمله می‌کنیم، گفتند طرح نظامی روی میز ماست، چنین می‌کنیم، چنان می‌کنیم. هر وقت علیه کشور ما حرف زدند، ملت ما را تهدید کردند. البته این تهدیدها در ملت ما اثر نکرد، اما آنها دشمنی خودشان را از این راه نشان دادند. به ملت ایران، به دولت ایران، به رئیس جمهور ایران بارها اهانت کردند. یکی از آمریکائی‌ها چند سال قبل گفت ریشه‌ی ملت ایران را باید کند! در همین سالهای اخیر یکی از مسئولین آمریکائی گفت ایرانی خوب و معتدل ایرانی‌ای است که مرده باشد! به این ملت بزرگ، به این ملت با شرف، به این ملتی که فقط گنااهش این است که از هویت و استقلال خود دفاع میکند، اینجور اهانتها کردند. سی سال کشور ما را تحریم کردند، که البته این تحریم به سود ما تمام شد. ما باید از آمریکائی‌ها از این بخش تشکر کنیم. اگر ما را تحریم نمی‌کردند، ما امروز به این نقطه‌ای از علم و پیشرفت که رسیده‌ایم، نمریسیدیم. تحریم همیشه ما را وادار کرده که به خود بیاییم، به خود فکر کنیم، از درون خود بجوشیم. ولی آنها قصدشان این خدمت نبود، آنها میخواستند دشمنی کنند. سی سال با ملت ایران اینجوری رفتار کردند. حالا دولت جدید آمریکا میگوید ما مایلیم با ایران مذاکره کنیم، بیائید گذشته را فراموش کنیم. می‌گویند ما به سمت ایران دست دراز کردیم. خوب، این چه جور دستی است؟ اگر دستی دراز شده باشد که یک دستکش مخمل رویش باشد، اما زیرش یک دست چدنی باشد، این هیچ معنای خوبی ندارد. عید را به ملت ایران تبریک می‌گویند، اما در همان تبریک، ملت ایران را به طرفداری از تروریسم، دنبال سلاح هسته‌ای رفتن و از این قبیل چیزها متهم میکنند!

من نمیدانم تصمیم‌گیر در آمریکا کیست؛ رئیس جمهور است؟ کنگره است؟ عناصر پشت پرده‌اند؟ لیکن من

میخواهم بگویم ما منطقی داریم. ملت ایران از روز اول تا امروز با منطبق حرکت کرده است. ما در زمینه‌ی مسائل مهم خودمان احساساتی نیستیم؛ از روی احساسات تصمیم نمیگیریم؛ ما با محاسبه تصمیم میگیریم. میگویند بیاید مذاکره کنیم، بیاید روابط ایجاد کنیم. شعار تغییر میدهند؛ خوب، این تغییر کجاست؟ چه تغییر کرده؟ این را برای ما روشن کنید؛ چه تغییر کرده است؟ دشمنی شما با ملت ایران تغییر کرده؟ کو علامتش؟ دارائی‌های ملت ایران را آزاد کردید؟ تحریم‌های ظالمانه را برداشتید؟ از لجن‌پراکنی و اتهام‌زنی و تبلیغات سوء علیه این ملت بزرگ و مسئولین مردمی آن دست برداشتید؟ دفاع بی‌قید و شرط از رژیم صهیونیستی را کنار گذاشتید؟ چه تغییر کرده؟ شعار تغییر میدهند، اما در عمل تغییری مشاهده نمیشود. ما هیچ تغییری ندیدیم. حتی ادبیات هم عوض نشده است. رئیس‌جمهور جدید آمریکا از اولین لحظه‌ای که رسماً به ریاست جمهوری رسید و نطق کرد، به ایران و دولت جمهوری اسلامی اهانت کرد؛ چرا؟ اگر راست میگویند تغییری انجام گرفته است، کو این تغییر؟ چرا چیزی دیده نمیشود؟ من این را به همه میگویم؛ مسئولین آمریکائی هم بدانند، دیگران هم بدانند؛ ملت ایران را نه میشود فریب داد، نه میشود ترسانند.

اولاً تغییر در الفاظ کافی نیست - که حالا ما چندان تغییری در الفاظ هم ندیدیم - تغییر باید تغییر حقیقی باشد. این را هم به مسئولین آمریکائی بگوئیم؛ این تغییری که شما اسمش را می‌آورید، برای شما یک ضرورت است؛ چاره‌ای ندارید، باید تغییر کنید؛ اگر تغییر نکنید، ستهای الهی شما را تغییر خواهد داد؛ دنیا شما را تغییر خواهد داد. باید تغییر کنید؛ اما این تغییر نباید فقط لفاظی باشد، نباید با نیت‌های ناسالم باشد. یک وقت بگویند ما میخواهیم سیاست خودمان را تغییر دهیم، اما هدفها را عوض نمیکنیم، تاکتیکها را عوض میکنیم؛ این تغییر، تغییر نیست؛ این خدعه است. یک وقت تغییر، تغییر واقعی است؛ آن وقت باید در عمل مشاهده شود. من نصیحت میکنم به مسئولین آمریکائی، به هر که در آمریکا تصمیم‌گیر است - چه رئیس‌جمهور، چه کنگره و چه دیگران - این وضعی که در گذشته دولت آمریکا داشته است، به ضرر ملت آمریکا و به ضرر خود دولت آمریکا هم هست. شما امروز در دنیا منفورید؛ اگر نمیدانید، بدانید. ملت‌ها پرچم شما را آتش میزنند، ملت‌های مسلمان در همه‌ی نقاط عالم «مرگ بر آمریکا» میگویند. علت این منفوریت چیست؟ این را هیچ بررسی کرده‌اید؟ تحلیل کرده‌اید؟ عبرت گرفته‌اید؟ علت این است که شما با دنیا قیام‌آبانه برخورد میکنید، متکبرانه حرف میزنید، میخواهید اراده‌ی خودتان را در دنیا تحمیل کنید، در امور کشورها دخالت میکنید، در دنیا معیارهای دوگانه به کار میبرید؛ یک جا یک جوان فلسطینی را که از شدت

فشار ناگزیر میشود یک حرکت شهادت‌طلبانه انجام دهد، سیل تبلیغات را بر سر او میریزید؛ اما از طرف دیگر رژیم صهیونیستی که در ظرف بیست و دو روز آن فاجعه را در غزه به وجود می‌آورد، جنایتهای او را ندیده میگیرید؛ آن جوان را تروریست میخوانید، این رژیم تروریست را میگوئید ما به امنیتش متعهدیم؛ اینهاست که شما را در دنیا منفور کرده است. این نصیحت به شماست؛ برای خیر خودتان، برای صلاح خودتان، برای آینده‌ی کشور خودتان، از لحن تکبرآمیز، از روش مستکبرانه، از حرکت‌های قیم‌مآبانه دست بردارید؛ در کار ملتها دخالت نکنید؛ به حق خودتان قانع باشید؛ برای خودتان منافعی در همه جای دنیا تعریف نکنید؛ خواهید دید چهره‌ی آمریکا در دنیا بتدریج از آن منفوریت به شکل دیگری تبدیل خواهد شد. این حرفها را گوش کنید. نصیحت من به مسئولین آمریکائی - چه رئیس جمهور و چه دیگران - این است؛ روی این حرفها با دقت فکر کنید، بدهید برایتان ترجمه کنند - البته به صهیونیستها ندهید ترجمه کنند - ! از انسانهای سالم مشورت بخواهید، نظر بخواهید. تا وقتی دولت آمریکا روش خود را، عمل خود را، جهتگیری خود را، سیاستهای خود را، مثل این سی سال علیه ما ادامه دهد، ما همان آدم سی سال قبل، همان ملت این سی سال هستیم. ملت ما از اینکه باز هم شما شعار بدهید که «مذاکره و فشار»، ما با ایران مذاکره میکنیم، در عین حال فشار هم وارد می‌آوریم - هم تهدید، هم تطمیع - بدش می‌آید. اینجور با ملت ما نمیشود حرف زد. ما سابقه‌ای از دولت جدید و رئیس جمهور جدید آمریکا نداریم؛ نگاه میکنیم، قضاوت خواهیم کرد. شما تغییر کنید، ما هم رفتارمان تغییر خواهد کرد. شما تغییر نکنید، ملت ما این سی سال را روزبه‌روز آبدیده‌تر و متحمل‌تر و قوی‌تر و باتجربه‌تر شده است.

دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت ۸۷/۹/۲۴

علت دشمنی عمیق و آشتی‌ناپذیر استکبار و در رأس آنها آمریکا و شبکه‌ی صهیونیستی دنیا با جمهوری اسلامی، این حرفهائی که گاهی گوشه و کنار گفته میشود - چه چیزهائی که آنها شعارش را میدهند، چه تصوراتی که بعضی در داخل میکنند - نیست. مسئله این است که جمهوری اسلامی یک «نفی» با خود دارد، یک «اثبات» .

نفی استثمار، نفی سلطه‌پذیری، نفی تحقیر ملت به وسیله‌ی قدرتهای سیاسی دنیا، نفی وابستگی سیاسی، نفی نفوذ و دخالت قدرتهای مسلط دنیا در کشور، نفی سکولاریسم اخلاقی؛ اباحیگری؛ اینها را جمهوری اسلامی قاطع نفی میکند. یک چیزهایی را هم اثبات میکند: اثبات هویت ملی، هویت ایرانی، اثبات ارزشهای اسلامی، دفاع از مظلومان جهان، تلاش برای دست پیدا کردن بر قله‌های دانش؛ نه فقط دنباله‌روی در مسئله‌ی دانش، و فتح قله‌های دانش؛ اینها جزو چیزهایی است که جمهوری اسلامی بر آنها پافشاری میکند.

این نفی و این اثبات؛ اینها دلیل دشمنی آمریکا و دشمنی شبکه‌ی صهیونیستی دنیاست. اگر نفوذ آمریکا را قبول کنیم، دشمنی‌ها کم خواهد شد؛ اگر راضی شویم که ملت ما به وسیله‌ی بیگانگان به طرق مختلف تحقیر شود، دفاع از هویت ملی یا دفاع از ارزشهای اسلامی را کنار بگذاریم، مطمئناً دشمنی‌ها به همین نسبت کم خواهد شد. اینکه میگویند جمهوری اسلامی رفتار خود را عوض کند، یعنی این. شفته‌اید گاهی مسئولین سیاسی کشورهای مستکبر از قبیل آمریکا، درباره‌ی ایران که صحبت میکنند، میگویند: ما نمی‌گوئیم جمهوری اسلامی از بین برود، می‌گوئیم جمهوری اسلامی رفتارش را عوض کند. رفتارش را عوض کند، یعنی این؛ یعنی از این نفی و از این اثبات دست بردارد. این را میخواهند.

با همین ایستادگی در این نفی و در آن اثبات، جمهوری اسلامی توانسته با جبهه‌ی گسترده‌ی مجهز به انواع امکانات مواجه شود و در مقابل او مقاومت کند؛ همان حالتی که در هشت سال دفاع مقدس بود که شرق و غرب و اروپا و ناتو و بعضی از کشورهای عربی و همه، دست به دست هم دادند علیه جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی بالاخره همه‌ی آنها را وادار به عقب‌نشینی کرد و خود هیچ عقب‌نشینی نکرد. در عرصه‌ی سیاسی و در سالهای بعد از جنگ تا امروز همین معنا وجود داشته؛ یعنی جمهوری اسلامی توانسته در مقابل این جبهه‌ی عظیمی که در برابرش شکل پیدا کرده، بایستد؛ نه فقط عقب‌نشینی نکند، بلکه پیشروی کند و به دشمن ضربه وارد کند. این، اتفاق افتاده.

بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان در آستانه‌ی سالروز سیزده

آبان ۸۷/۸/۸

نظام جمهوری اسلامی با دنیای استکبار، با آمریکا، با دولتهای دیگری از بلوک استکبار، معارضات و اختلافاتی دارد. اختلاف بر سر چیست؟ این نکته‌ی مهمی است. دعوا سر چیست که امروز وقتی تحلیلگران تحلیل میکنند، میگویند در مسائل گوناگون دنیا که آمریکا وارد میشود، گوشه‌ی چشمی به جمهوری اسلامی و ملت ایران دارد؛ چرا؟ علت چیست؟ ما هم وقتی به مسائل داخلی خودمان نگاه میکنیم، می‌بینیم بسیاری از مشکلات ملت و کشور ما به طرق مختلف، از ناحیه‌ی تحمیل آمریکائی‌هاست؛ چرا؟ علت چیست؟ بایستی این را با نگاه دقیق جستجو و پیدا کرد.

دعوا بر سر چند مسئله‌ی سیاسی نیست. خوب، دو کشور با همدیگر سر مسائلی ممکن است اختلاف داشته باشند که می‌نشینند با مذاکره این اختلاف را حل میکنند؛ تمام میکنند. مسئله‌ی جمهوری اسلامی و دولت مستکبر آمریکا از این قبیل نیست. مسئله، مسئله‌ی دیگری است؛ مسئله ریشه‌ای‌تر است. مسئله این است که رژیم ایالات متحده‌ی آمریکا از بعد از جنگ جهانی دوم، داعیه‌ی ابرقدرتی مطلق دنیا را داشت. البته آن روز شوروی در مقابلش بود، اما این مسئله‌ی رقابت بین آمریکا و شوروی آن روز صرفاً رقابت بین دو ابرقدرت نبود. آمریکا میخواست بر روی تمام منابع حیاتی عالم دست بگذارد. عملاً هم منطقه‌ی عظیم و حساسی که به آن خاورمیانه میگویند و شمال آفریقا و خلیج فارس - منطقه‌ی نفت - در پنجه‌ی اقتدار آمریکا بود. نفت، خون حیاتبخش تحرک دنیای امروز است. حالا فردا چه بشود، نمیدانیم؛ اما امروز و توی این دنیا، نفت مایه‌ی تولید، مایه‌ی گرما، مایه‌ی نور و روشنائی و در واقع مایه‌ی حیات برای خیلی از کشورهاست. اگر نفت نباشد، کارخانه‌ها نیست، تولیدات نیست، تجارتها نیست. نفت یعنی خون؛ یعنی زندگی. حالا بخش اعظم این نفت توی این منطقه است؛ منطقه‌ای که اسمش خاورمیانه است. تسلط بر اینجا مهم است که آمریکا هم تسلط پیدا کرده بود.

در وسط خاورمیانه، ایران قرار داشت؛ پایگاه اصلی استکبار. در اطراف ایران کشورهای مختلفی بودند که هر کدام به نحوی در اختیار آمریکا بودند. شوروی البته در این خلال دست‌اندازی‌هایی کرده بود، اما

آمریکائی‌ها غلبه داشتند و این روال باید ادامه پیدا میکرد. البته طمع‌ورزی مخصوص این منطقه و مخصوص نفت هم نبود. آمریکائی‌ها در آمریکای لاتین، در آفریقا، در شرق آسیا و در جاهای مختلف - که حالا جای تفسیر آن نیست؛ یک وقتی به شما جوان‌ها عرض خواهم کرد - مشغول تحکیم قدرت خودشان بودند و پیش هم میرفتند و روزبه‌روز سلطه را تقویت میکردند و رقبایشان روزبه‌روز عقب میکشیدند.

در وسط این بحبوحه‌ی روزافزونی اقتدار استکباری و در حساسترین نقطه، انقلاب اسلامی در ایران به وجود آمد که مهمترین شعار این انقلاب مقابله با ظلم و استکبار بود؛ دفاع از حقوق ملت‌ها بود. انقلاب اسلامی این نقطه‌ی اصلی یعنی ایران را از زیر سیطره‌ی آمریکا بیرون کشید. یک روز آمریکائی‌ها توی همین کشور شما، توی همین تهران شما، توی مناطق مختلف کشور، در همه‌ی نقاط حساس، آدم داشتند؛ در نیروهای مسلح، در بخشهای مربوط به مالیه و دارائی، در بخشهای حساس سیاست، در بخشهای امنیت، عناصر و آدمهای آن‌ها همه‌کاره بودند. خود شاه مملکت هم که رئیس همه‌ی دستگاه‌های کشور بود و دخالت در همه‌ی امور میکرد، گوشش به دهان سفیر آمریکا و سفیر انگلیس بود. اگر آن‌ها چیزی میخواستند و اصرار داشتند، او ناگزیر، خواه و ناخواه، اطاعت میکرد. گاهی هم نمیخواست، اما مجبور بود اطاعت کند و اطاعت میکرد. از یک چنین نقطه‌ای آمریکائی‌ها بیرون رانده شدند. خوب، این خیلی حادثه‌ی مهمی بود؛ این زخم کوچکی نبود.

بر طبق معمول، دولتهای استکباری که از طریق سفارتخانه‌هایشان در داخل کشورها سمپاشی میکنند، ارتباط برقرار میکنند، امکانات جاسوسی برقرار میکنند - که الان هم میکنند؛ الان هم در دنیا این کار معمول است. از طریق سفارتخانه‌ها فسادهای گوناگونی میکنند - از این طریق مشغول شدند به کار کردن. حرکت جوان‌های دانشجو به عنوان «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» این ترفند را هم باطل کرد. آن‌ها رفتند سفارت را گرفتند و اسناد را بیرون کشیدند. الان حدود صد جلد کتاب چاپ شده که در واقع اسناد است. من نمیدانم شما جوان‌ها این کتابهای اسناد لانه‌ی جاسوسی را خوانده‌اید، میخوانید یا نه؛ خواندنی است، خواندنی است. ببینید سفارت آمریکا آن روز در ایران چه کار میکرده، با کی‌ها ارتباط برقرار میکرده و نقش این سفارت در طول سالهای متمادی قبل از انقلاب چه بوده است.

یک چنین حادثه‌ی بزرگی اتفاق افتاده. این، زخم کوچکی نیست. قضیه به اینجا هم خاتمه پیدا نکرد. بقای نظام اسلامی و انقلابی، پیشرفت نظام انقلابی، فتوحات گوناگون نظام انقلابی در عرصه‌های مختلف؛ در عرصه‌ی نظامی مثل دفاع مقدس، در عرصه‌های علمی و در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی روی ملت‌های دیگر، روزبه‌روز اثر گذاشت و ملت‌های دیگر هم - ملت‌های این منطقه و ملت‌های مسلمان که دل‌هایشان پر بود و رهبر نداشتند - وقتی دیدند در ایران چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده، کأنه حکایت دل آن‌ها بود. لذا ملتها به نظام اسلامی، به رهبری اسلامی، رهبری امام (رضوان الله تعالی علیه) و به نظام جمهوری اسلامی دل‌باخته شدند که امروز هم همین جور است. امروز هم ملتها در دنیای اسلام - از غرب دنیای اسلام بگیرید، تا شرق دنیای اسلام؛ در همه جا - با چشم اعجاب و تحسین، با حالت غبطه، به ملت ایران و این حرکت نگاه میکنند. این‌ها هم زخم آمریکائی‌ها را عمیق‌تر میکرد و این، انگیزه‌ی آمریکا برای مخالفت با جمهوری اسلامی است.

آمریکا میخواهد نظام جمهوری اسلامی دست‌هایش را بالا کند و اظهار خستگی کند؛ از کاری که کرده است، پشیمان شود و در مجموعه‌ی عوامل و مزدوران و دست‌پروردگان و دنباله‌روان نظام طاغوت قرار بگیرد. نظام استکبار این را میخواهد. آنچه آمریکا از ملت ایران میخواهد، این است که ملت ایران وابستگی را قبول کند، استقلال به دست آمده‌ی خودش را از دست بدهد و به دست خودش دوباره تسلیم قدرت آمریکا شود. آن‌ها از ملت ایران این را توقع دارند و فشارهایی که می‌آورند، برای این است. برای این است که دولت‌های جمهوری اسلامی را خسته کنند، ملت را خسته کنند؛ در بین راه، ملت بگویند دیگر بس است، ما خسته شدیم؛ دولت‌ها هم عقب بنشینند، تا آمریکا باز همان شیوه‌ای را که در گذشته با این کشور داشته و امروز با بعضی از کشورهای دیگر دارد، دنبال کند. آن‌ها دنبال وابستگی‌اند.

از طرف نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران هم مسئله به همین عمق است. مشکل ملت ایران با آمریکا مشکل کارهای امروز نیست؛ مشکل پنجاه و چند سال مودیگری و خیانت از سوی آن رژیم نسبت به ملت ایران است؛ از سال ۱۳۳۲ تا امروز. سال‌ها پیش از انقلاب، بخصوص از وقتی نهضت امام (رضوان الله علیه) و نهضت روحانیت شروع شد تا پیروزی انقلاب، آنچه خواستند علیه ملت ایران توطئه کردند، ضربه زدند،

خیانت کردند، فشار وارد آوردند و انواع و اقسام شیوه‌های مستکبرانه را با این ملت به کار بردند. بعد از پیروزی انقلاب - الان، سی سال است - هیچ روزی نبوده است که آمریکا نسبت به ملت ایران نیت خیری داشته باشد؛ از کارهای گذشته‌ی خودش عذرخواهی نکند؛ صادقانه دست از استکبار و طمع‌ورزی نسبت به ملت ایران بردارد. مسئله‌ی ما با آمریکا این نیست که حالا بر سر دو تا موضوع جهانی یا بین‌المللی یا منطقه‌ای با هم اختلاف نظر داریم، برویم بنشینیم با مذاکره حل کنیم. مسئله مثل مسئله‌ی مرگ و زندگی است؛ مسئله‌ی هست و نیست است. این نکته‌ی دوم، که این را شما جوان‌ها بدانید؛ ما اهل ستیزه‌گری نیستیم؛ اما اهل حفظ هویت خود، استقلال خود، عزت خود هستیم. هر کسی که عزت ملت ایران را بخواهد پایمال کند، ملت ایران را تحقیر کند، بخواهد دست سلطه را بر این ملت دراز کند، ملت ایران با غیرت خود، با ایمان خود این دست را قطع میکند.

بیانات در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام ۸۷/۶/۱۹

نظام اسلامی، نظامی است بر پایه‌ی مبانی اسلام. هر جا که توانسته‌ایم وضع موجود و ساختار کنونی نظام خودمان را بر پایه‌ی اسلام قرار بدهیم، این خوب است، مطلوب است؛ هر جا نتوانستیم، سعی ما باید این باشد که آن را بر همان پایه و مبنای اسلامی قرار بدهیم؛ از او نباید تخطی کنیم. این هدف ماست.

راز دشمنی‌های استکبار هم همین است؛ برای خاطر اینکه اسلام، نظام اسلامی و حکومت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی، با ظلم مخالف است؛ با استکبار مخالف است؛ با دست‌اندازی به زندگی مردم مخالف است؛ با تجاوز به ملت‌ها مخالف است؛ با فرعونیت قدرتها مخالف است؛ با استبداد بین‌المللی - مثل استبداد داخلی کشورها - مخالف است. این مخالفت هم فقط مخالفت قلبی نیست؛ نه، مخالفتی است که در مقام عمل و هر جایی که اقتضاء پیدا کند، بروز خواهد کرد؛ ظهور پیدا خواهد کرد. این را میدانند؛ این از جمهوری اسلامی شناخته شده است. لذا آن کسانی که اهل تجاوزند، آن کسانی که اهل دست‌اندازی به منابع ثروت دیگرانند، اهل استکبارند، اهل فرعونیت در برخوردهای سیاسی خودشان هستند، با نظام جمهوری اسلامی قهراً مخالفند.

آن روز من در جمع آقایان محترمی گفتم، اینی که گفته میشود ما با قدرتهای بزرگ یا با آمریکا تفاهم نداریم، اشتباه است. عدم تفاهمی در کار نیست؛ آنها کاملاً ما را میشناسند، کما اینکه ما آنها را کاملاً میشناسیم. ما طبیعت و خوی استکبار را میشناسیم؛ میدانیم که آنها زیر ظاهر مخملینی که بر روی پنجه‌های خشن خود، بر روی چنگالهای خونین خود کشیده‌اند، چیست؛ این را ما میدانیم، می‌بینیم. ما به ادکلن و کراوات و ظاهر شیک آقایان هرگز فریب نخورده‌ایم؛ باطنشان را دیده‌ایم. خودشان هم باطنشان را نشان داده‌اند؛ در گواتنامو، در ابوغریب، در عراق، در افغانستان، در این بمبارانها، در این زورگوئی‌ها، در این دخالت کردن در همه چیز، در این دسته‌بندی‌ها برای غارت ثروت حتی از ملت‌های خودشان و نه از ملت‌های دیگر - ملت‌های دیگر که هستند. آنها از ملت خودشان هم غارت میکنند. کمپانی‌ها اینجوری اند دیگر - اینها را ما شناخته‌ایم، آنها هم ما را شناخته‌اند؛ آنها هم میدانند آن جمهوری اسلامی‌ای که با انقلاب آمد و امام آورد و سندهای جمهوری اسلامی بر آن پافشاری میکنند، یعنی جمهوری ضد ظلم، ضد استکبار، ضد زیاده‌خواهی، ضد تجاوز، ضد کنز ثروت و همین چیزهایی که در قرآن هست. آنها این را میدانند، به همین جهت مخالفند.

بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۸۷/۳/۱۴

شما نگاه کنید به رفتار زمامداران آمریکا - رئیس جمهور و تیم دورش - ببینید چه جوری حرف می‌زنند. حرف زدن آنها مثل حرف زدن آدم‌های روانی است؛ گاهی تهدید میکنند، گاهی دستور ترور میدهند، گاهی تهمت می‌زنند، گاهی از روی استیصال درخواست کمک میکنند، گاهی ثبات و امنیت یک ملت را آماج خودشان قرار میدهند؛ مثل دیوانه‌ها به این طرف و آن طرف می‌زنند. رفتار آنها، رفتار سیاستمداران منطقی و عاقل و باتدبیر نیست. البته بخش مهمی از این، انعکاس ناکامیهای آمریکا در مناطق مختلف است: ناکامی در افغانستان، ناکامی در عراق؛ اینها با وعده‌ی دموکراسی و آزادی و حقوق بشر وارد افغانستان و عراق شدند. امروز بعد از گذشت چند سال، وضعیت این دو کشور جوری است که هیچ ملتی آرزو نمیکند چنین وضعیتی داشته باشد؛ نامنی، عقب‌افتادگی، فقر، تسلط روزافزون قدرتهای استکباری، پنجه انداختن به منافع ملی آن کشورها و نادیده گرفتن حقوق آن ملتها و البته پشت سرش ناکامی کامل در تأمین مقاصدی که

اعلام کرده بودند یا مقاصدی که در دل داشتند و اعلام نکرده بودند. این ناکامیها در رفتار سیاستمداران آمریکا منعکس است؛ در اختلافاتشان، در بگومگوهایشان، در تصمیم‌گیریهایشان. این وضع زورگویان عالم است. خوب، در مقابل این زورگوئی چه باید کرد؟ توصیه‌ی امام، ایستادگی است. امروز خوشبختانه، مجموعه‌های گوناگون سیاسی کشور ما از وفاداری به خط امام دم میزنند؛ این یک پدیده‌ی مبارکی است. در برخی از دوره‌های گذشته اینجور نبود. بعضی از جریانهای سیاسی از رویگردانی از خط امام صریحاً سخن میگفتند! امروز خوشبختانه مجموعه‌های سیاسی در کشور ما، همه از گرایش به افکار امام و خط امام حرف میزنند. خیلی خوب، یکی از برجسته‌ترین نقاط خط امام که در وصیت‌نامه و در همه‌ی بیانات امام منعکس است، لزوم ایستادگی قاطع در مقابل طمع‌ورزان و مستکبران است.

بیانات در دیدار جانبازان و ایثارگران و خانواده‌های شهدای استان فارس ۸۷/۲/۱۳

یک روزی آنها خیال کردند توی این کشور انقلاب تمام شده؛ علت هم این بود که چند تا آدم غافل و نادان یا گفتند: انقلاب تمام شد، یا گفتند: اسم شهدا را دیگر نیاورید، یا گفتند: امام را باید به موزه‌ی تاریخ سپرد و از این حرفها! آن بی‌عقلهایی که از این حرفها می‌خواستند برای سیاستهای خودشان تحلیل درست کنند، باور کردند؛ خیال کردند انقلاب تمام شد. امروز که انسان نگاه می‌کند، آثار یأس از آن تحلیل را در سخنان و در تحلیل‌هایشان می‌بیند. از ملت ایران، از عظمت ایران، از استقلال ایران و از استعداد جوانهای ایران، احساس واهمه می‌کند.

چرا پیشرفت علمی یک ملت و یک کشور، از نظر یک جماعتی در دنیا تهدیدآمیز است؟ چرا؟! چون انحصارطلبند؛ چون سلطه‌طلبند؛ چون ایران را طعمه فرض کرده‌اند. خواستند این کشور را با ذخائر و با موقعیت جغرافیائی ممتاز و برجسته‌اش، یک جا ببلعند. بیداری ملت ایران، بیداری جوان ایرانی و استعداد و درخشندگی پیشرفت علمی جوان ایرانی، نمی‌گذارد. لذا پیشرفت فناوری شما، انرژی هسته‌ای شما و پیشرفتهای علمی دیگر شما، آنها را عصبانی می‌کند. بله، اگر ملت ایران بی‌خیال و جوان ایرانی بی‌فکر باشد - دنبال علم و دنبال کار و دنبال تولید و دنبال نوآوری نرود و همین‌طور به عیش و عشرت بگذراند - آنها خوشحال می‌شوند. آنها این را می‌خواهند؛ آنها نمی‌خواهند شهر شیراز، یک مرکزی باشد که در آن

پیشرفت علمی هست - که من گفتم شیرازِ شما، از لحاظ پیشرفت صنعتی در خط مقدم شهرها و استانهای کشور قرار دارد و در بعضی از رشته‌های علمی، جوانها و مردان و زنان شما در دنیا آوازه پیدا کرده‌اند - آنها این را نمی‌خواهند. آنها نمی‌خواهند که دانشگاه ما، حوزه‌ی علمیه‌ی ما، آزمایشگاه ما و محیط تولید ما، پر رونق باشد. آنها دلشان می‌خواهد اختلاط دختر و پسر و آمیزشهای شهوانی و غفلت و عسرت و اینها، بر زندگی مردم غلبه پیدا کند؛ آنها این را می‌خواهند. شما عکس این را عمل کردید؛ علت عصبانیت امریکا و صهیونیستها و این همه تبلیغات این است.

بعضیها می‌گویند آقا! چرا دشمنی امریکا را تحریک می‌کنید؟ خب، اگر بخواهیم دشمنی امریکا را تحریک نکنیم، باید بگیریم بخواهیم، از کار و تلاش دست برداریم و افتخارات خودمان را فراموش کنیم! آن وقت امریکا از ما ممنون خواهد شد؛ امریکا این است. آیا ملت ایران به این راضی است؟! آنها به خاطر این که فلان مسئول در کشور فلان حرف را زده است یا سیاست ما فلان جور حرکت کرده است، با ما دشمن نیستند؛ نه، آنها به خاطر بیداری ملت ایران با ما دشمنند. هر جا کانون بیداری است، آماج مهمتری برای حمله‌ی دشمنان این ملت است. شما نگاه کنید، ببینید هر جایی که بیداری از آن‌جا می‌تراود و هشیاری و انگیزه و آمادگی جوانان ملت از آن‌جا بیشتر بُروز و درخشش پیدا می‌کند، با آن‌جا بیشتر دشمنند. خانواده‌های شهدا دشمنند.

بیانات در دیدار مردم تبریز ۸۶/۱۱/۲۸

چند روز قبل از این رئیس‌جمهور آمریکا گفت: ما روی ایران فشار می‌آوریم تا مردم ایران به این نتیجه برسند که دنبال انرژی هسته‌ای رفتن برایشان صرفه ندارد. معنای این حرف این است که رسیدن ملت ایران به یک اوج فناوری‌ای که حالا مظهرش از نظر آنها مسئله‌ی انرژی هسته‌ای است، به قدری ملتهای دیگر را سر شوق می‌آورد، تواناییهای ملتهای مسلمان را به آنها می‌باوراند که دیگر آنها نمیتوانند این را کنترل کنند؛ نمیتوانند مهار کنند. میخواهند نرسد. البته اسم دیگری رویش می‌گذارند؛ می‌گویند: ما از بمب اتم می‌ترسیم! اما خوب، خودشان هم میدانند، خلیهها هم در دنیا میدانند که دروغ می‌گویند؛ مسئله‌ی آنها مسئله‌ی بمب اتم نیست. میدانند که ایران به دنبال سلاح هسته‌ای نیست؛ به دنبال دانش هسته است، به

دنبال فناوری هسته‌ای است؛ آنها از همین ناراحتند. یک ملت بدون اینکه از آنها اجازه گرفته باشد، بدون اینکه از آنها کمک گرفته باشد - دست‌گدائی به سوی آنها دراز کرده باشد - از درون خود بتواند یک چنین فوآرانی بکند و اوجی بگیرد. این است که آنها را عصبانی میکند. «ما از فلان جناح، فلان گروه حمایت میکنیم»؛ چرا؟ چون آن جناح گفته یا وعده کرده که با پیمودن اینگونه راهها موافق نیست؛ با ایستادگی موافق نیست؛ موافق این است که برویم پیش آمریکا عرض بکنیم خدمتشان که شما اجازه بدهید ما پیشرفت کنیم(!) از دهان گرگ طعمه را با مذاکره نمیشود گرفت؛ با قدرت باید گرفت. هزار و صد سال است که در ادبیات کشور ما:

مهتری گر به کام شیر در است

رو خطر کن ز کام شیر بجوی

را گفته‌اند. گاهی هم عمل شده در تاریخ ما، بسیاری از اوقات هم عمل نشده. امروز ملت ایران دارد با ایستادگی خود به این توصیه عمل میکند؛ «رو خطر کن». «این است مسئله‌ی ما. مسئله‌ی ما با آمریکا و مسئله‌ی ما با مستکبرین عالم این است. آنها میگویند شما وجودتان، استعدادتان، قدرتتان را به صحنه نیاورید که در مقابل قدرت ما، سلاح ما، توانائیهای تبلیغاتی ما رقیبی وجود نداشته باشد، ما بتوانیم یکه‌تازی کنیم در میدان. جواب ملت ما این است که: نخیر، ما میتوانیم از حق خودمان دفاع کنیم؛ میتوانیم جلو تجاوز شما را بگیریم؛ اگر نکنیم، خدا از ما مؤاخذه خواهد کرد.

راهی که ملت ایران انتخاب کرده، راه درستی است؛ حضور در صحنه، رها نکردن این دستاورد بزرگ. مسأله‌ی جزئی، اختلافی، اهمیتی ندارد. بگو مگوهائی که این گروه با آن گروه، این آدم با آن آدم دارد، اینها اهمیت ندارند. اینها چیزهای جزئی است. خانواده‌ی انقلاب باید یکپارچگی خودش را حفظ کند. بنده اول امسال گفتم: «اتحاد ملی»؛ یعنی خانواده‌ی ملت، خانواده‌ی انقلاب وحدت خود را، درونگرایی خود را نسبت به یکدیگر، اتصال و چسبندگی را به یکدیگر حفظ کنند؛ نگذارند واگرائی به وجود بیاید. ملت بحمدالله خودش این توصیه را آویزه‌ی گوش دارد؛ احتیاج به گفتن ما هم شاید نبود. ما هم تابع همین عقلانیت عظیمی هستیم که در ملتمان هست؛ ما هم به ملت عرض کردیم و آنها هم نشان دادند که همبجنور است.

بیانات در دیدار مردم قم در سالروز قیام ۱۹ دی ماه ۱۳۰۱/۸۶

رئیس جمهور امریکا گفت ما از فلان دسته در ایران حمایت میکنیم. این ننگ است برای هر کسی که امریکا بخواهد او را تحت‌الحمایه‌ی خود بگیرد. اول، خود آن کسانی که آن دشمن وحشی میخواهد از آنها حمایت کند، بعد هم مردم فکر کنند، ببینند چرا میخواهد حمایت کند. کدام نقص در اینها هست که موجب شده است دشمن بخواهد از او حمایت کند. در داخل یک خانواده ممکن است دو تا برادر، یک برادر و خواهر با هم اختلاف داشته باشند. اگر دشمن، دزد، خائنی که بیرون خانه است، با یکی از اینها ارتباط برقرار کرد و گفت من طرف تو هستم، آن بایستی به خود بیاید، بگوید من چه غلطی کردم، چه اشتباهی کردم که این دشمن خانوادگی میخواهد از من حمایت کند.

بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های استان یزد ۱۳۰۱/۸۶

یکی از سیاستهای اساسی مان قطع رابطه‌ی با آمریکاست. هرگز هم نگفتیم ما تا ابد قطع رابطه خواهیم بود؛ نه، هیچ دلیلی ندارد که تا ابد قطع رابطه با هر کشوری، با هر دولتی داشته باشیم. مسئله این است که شرایط این دولت به گونه‌ای است که رابطه‌ی با او برای ما ضرر دارد. انسان رابطه را با هر کشوری به دنبال تعریف یک منفعتی ایجاد میکند؛ آنجائی که برای ما منفعت ندارد، دنبال رابطه نمیرویم؛ حالا اگر ضرر داشت، به طریق اولی دنبال رابطه نمیرویم.

رابطه‌ی سیاسی با آمریکا برای ما مضر است. اولاً خطر آمریکا را کم نمیکند. آمریکا به عراق حمله کرد؛ در حالی که با هم رابطه‌ی سیاسی داشتند، سفیر داشتند؛ این آنجا سفیر داشت، آن هم اینجا سفیر داشت . رابطه که خطر جنون‌آمیز و سیطره‌طلبانه‌ی هیچ قدرتی را از بین نمیرد. ثانیاً وجود رابطه برای آمریکائی‌ها - نه امروز، همیشه اینطور بوده - وسیله‌ای بوده است برای نفوذ در قشرهای مستعد مزدوری در آن کشور . انگلیسی‌ها هم همین طور بودند. انگلیسی‌ها هم در طول سالیان متمادی سفارتخانه‌شان مرکز ارتباط با سفلگان ملت بود؛ کسانی که حاضر بودند خودشان را به دشمن بفروشند. سفارتخانه‌ها یکی از کارهایشان این است.

در همین قضایائی که حدود هفده سال پیش در چین اتفاق افتاد و جنجال فوق‌العاده‌ای شد، سفارت آمریکا محور و مرکز اداره‌ی آشوبها و اغتشاشها بود. اینها این خلأ را در ایران دارند؛ احتیاج به پایگاه دارند، و پایگاه ندارند؛ این را میخواهند. احتیاج به رفت و آمد آزاد و بی‌دغدغه‌ی مأموران جاسوسی و مأموران اطلاعاتی‌شان و ارتباطات نا مشروع آنها با عناصر سفله و مزدور دارند؛ اما این را ندارند. ارتباط، این را برای آنها تأمین میکند. حالا مینشینند آقایان وراجی کردن و حرف زدن و استدلال کردن، که نبود رابطه‌ی با آمریکا برای ما مضر است. نه آقا! نبود رابطه‌ی با آمریکا برای ما مفید است. آن روزی که رابطه‌ی با آمریکا مفید باشد، اول کسی که بگوید رابطه را ایجاد بکنند، خود بنده هستم.

میگویند: چرا جلب دشمنی آمریکا را میکنید؟ مثلاً فرض کنید حالا رئیس جمهور تعبیر تندی میکند، ناگهان آقایان به اصطلاح عقلاً میگویند این تعبیر تند بود؛ این دشمنی آمریکائی‌ها را جلب میکند. نه آقا! دشمنی آمریکائی‌ها تابع این الفاظ و تعبیرات نیست. دشمنی، دشمنی اصولی است. این دشمنی در زمانهای مختلف بوده. از اول انقلاب تا حالا دشمنی بوده - حالا بحث خطر حمله‌ی نظامی را بعد یک جمله‌ای عرض خواهم کرد - حداقل در طول هجده سال اخیر، یعنی از بعد از پایان جنگ تحمیلی هشت ساله تا امروز، همیشه این خطر وجود داشته؛ یعنی همیشه ملت ایران تهدید میشده، که ممکن است اینها حمله‌ی نظامی بکنند؛ مال امروز نیست. آن چیزی که میتواند خطر دشمن را ضعیف کند، نمایش قدرت شماست، نه نمایش ضعف شما. نمایش ضعف شما دشمن را تشجیع میکند. آن چیزی که ممکن است جلوی خودسری و خودکامگی دشمن را بگیرد، این است که احساس کند شما قدرتمندید. اگر احساس کند ضعیفید، بدون مانع، هر کاری که بخواهد بکند، میکند.

بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۸۶/۶/۴

به نظر من خیلی مهم است که در تعامل با دنیا، انسان جای خودش را بداند، خواست خودش را بداند، نیرو و قدرت خودش را بداند و بداند که باید چه کار کند. امروز دنیا یک میدان بی‌دردسر آرام بی‌رقیبی نیست که انسان بگوید: خب، ما هم منافی داریم، دنبال منافعمان آرام آرام راه می‌افتیم و می‌رویم! نه، دنیا این طور نیست. البته همیشه همین‌جور بوده؛ امروز با ارتباطات نزدیکی که بین افراد بشر هست، این تشدید شده. دنیا

جای تعارض، جای کارشکنی و جای تعرض زورمندهاست به کسانی که زور ندارند یا کم زور دارند؛ به معنای واقعی، یک قانون جنگل در فضای سیاسی دنیا حاکم است. این کارهایی که الان دولتهای مستکبر و در رأسشان امریکا انجام می‌دهند، منطق عقلائی و عقلانی و سیاسی و بین‌الملل‌پسند دنبال نیست؛ منطق زور دنبال است. می‌گوید: چون می‌توانیم، پس می‌کنیم! منطق، منطق زور است. در یک چنین دنیایی اگر انسان تسلیم شد و از خودش وادادگی نشان داد و بر سر مواضعش ایستادگی نکرد و از توان خودش در مقابله و مواجهه استفاده نکرد، قطعاً ضرر خواهد دید. در چنین دنیایی کسی رحم به کسی نمی‌کند!

بیانات در دیدار میهمانان شرکت کننده در چهارمین مجمع جهانی اهل بیت (ع) ۸۶/۵/۲۸

ما یقین داریم که در این کارزاری که بین حق و باطل، امروز راه افتاده است - کارزار بین اسلام و معارف اسلامی و بیداری اسلامی از یک سو، و طمع‌ورزیهای استکباری سیاستهای شیاطین عالم و در رأس آنها شیطان بزرگ یعنی دولت امریکا از یک طرف دیگر - پیروزی با ماست؛ پیروزی با طرف حق است. در این، هیچ تردیدی وجود ندارد. همه‌ی قرائن این را نشان می‌دهند و تأیید میکنند. طبیعت سنن الهی هم همین است؛ یعنی غیر از این معنی ندارد. آن گروهی که طرفدار حقند اگر بایستند و اقدام بکنند، شکی نیست که بر باطل پیروز خواهند شد. سنتهای الهی در جهت تقویت حق است و انتظار طبیعی از جریان سنن الهی در تاریخ، اقتضاء این را دارد. ما هم داریم به تجربه این را مشاهده میکنیم. اگر امروز نشاط و حرکت اسلامی در دنیا با بیست سال قبل مقایسه شود، ملاحظه خواهد شد که بر مراتب، به اضعاف مضاعف نسبت به بیست سال قبل، این حرکت نشاط بیشتری دارد و پیشرفت بیشتری کرده. خصوصاً جمهوری اسلامی را اگر نگاه کنید - امسال را با بیست سال قبل ملاحظه کنید - می‌بینید جمهوری اسلامی در همه‌ی ابعاد پیشرفتهای محیرالعقولی کرده است؛ از جهت علمی، از جهت فناوری، از جهت سیاسی، از جهت مدیریتی، کارآمدی بیشتری پیدا کرده است؛ قوت بیشتری پیدا کرده است. در سطح دنیای اسلام - در آفریقا و آسیا، حتی در کشورهایی که مسلمانها در اقلیتند - هم انسان می‌بیند که این احساس هویت در میان مجموعه‌های مسلمان روزبه‌روز بیشتر شده است؛ این از این طرف.

از آن طرف هم امریکای امروز از امریکای بیست سال قبل بمراتب ضعیف تر است. امریکای امروز ابهت آن امریکا را ندارد، قدرت آن امریکا را هم ندارد. شکست‌هایی را هم تحمل کرده که روزه‌روز ضعف او را بیشتر کرده است؛ در ورطه‌هایی هم افتاده است که هرچه زمان می‌گذرد، در این ورطه‌ها بیشتر فرو میرود و آینده‌ی خطرناکی را برای امریکا و برای همه‌ی کسانی که با ریسمان امریکا به ته چاههای خطرناک سیاسی و غیره رفتند، ترسیم میکند. این تجربه‌ی ماست، این نگاه ماست؛ این واقعیت‌هایی است که در برابر ماست؛ منتها به این واقعیتها مغرور هم نباید شد.

بیانات در دیدار اқشار مختلف مردم در سالروز ولادت امیرالمؤمنین(ع) ۸۶/۵/۶

امروز امریکا - منظوم حکومت امریکاست - مظهر ظلم علیه بشریت است و به خود مردم امریکا هم امروز دارد ظلم میشود. نظام طاغوتی و شبکه‌ی مفسد صهیونیستی در دنیا، امروز مظهر فساد اخلاقی و تباه کردن نسلهای بشری است؛ ضلالت و گمراهی. قدرت‌هایی که امروز تسلط بر عالم دارند، قدرت‌های ستمگر و ظالمند و به همین دلیل هم با جمهوری اسلامی سر ناسازگاری و سر ستیزه‌گری دارند. ایستادگی جمهوری اسلامی، مظهر عدالت‌خواهی امیرالمؤمنین است.

بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت و مدیران اجرایی کشور ۸۶/۴/۹

در زمینه‌ی سیاست خارجی هم - همان‌طور که آقای رئیس‌جمهور توضیح دادند - موضع جمهوری اسلامی از اول موضع تهاجمی بود. تبدیل موضع تهاجمی به موضع تدافعی، یک خطاست. و این خطا بعضاً اتفاق افتاده است! چرا موضع تهاجمی؟ یعنی ما با دنیا جنگ داریم؟ نه، معنایش این نیست؛ ما طلب‌گاریم. ما در قضیه‌ی سیاست‌های استعماری دنیای استعمارگر، طلب‌گاریم؛ در قضیه‌ی تعامل با مسئله‌ی زن در دنیا ما طلب‌گاریم؛ در مسئله‌ی ایجاد جنگ‌های داخلی و تسلیحات گوناگون ما از دنیا طلب‌گاریم؛ در مسئله‌ی اشاعه‌ی سلاح‌های اتمی و سلاح‌های شیمیایی و میکروبی ما از دنیا طلب‌گاریم؛ در مسئله‌ی خراب کردن اخلاقیات مردم و توسعه‌ی فرهنگ استهجان و لابلایگری و اشاعه‌ی شهوت جنسی ما از دنیا طلب‌گاریم؛ اینها مطالبات یک ملت زنده و بامبناست از دنیای مسلطی که این کارهای خلاف را دارد انجام میدهد.

من یک وقتی در جایی صحبت میکردم - سؤالاتی مطرح میکردند - یکی از من پرسید شما در مقابل فلان قضیه چه دفاعی دارید؟ من گفتم ما دفاعی نداریم، هجومی داریم. ما در بسیاری از قضایا دفاعی نداریم، هجوم داریم، سؤال داریم، مطالبه داریم در مقابل دنیا. حالا دنیای استکبار طبیعتش زبان‌درازی است؛ طبیعتش این است که آن جایی هم که حق ندارد، طلبگاری کند. الان شمانگاه کنید و ببینید این سخنرانی‌هایی که رؤسای جمهور بعضی از کشورها مثل رئیس‌جمهور و سران دولت امریکا انجام میدهند، چقدر گستاخانه و حساب‌نشده و غلط است. موضوعات را یا حقیقتاً نمیفهمند یا سعی میکنند موضوعات را تغییر بدهند؛ جور دیگری وانمود کنند.

امروز امریکا در دنیای اسلام بشدت منفور است؛ اینکه دیگر جای انکار نیست. این نفرت هم البته دلائلی دارد و ببخود یک دولت و یک رژیم در نظر ملت‌ها منفور نمیشود. در بین فلسطینی‌ها منفور است، علتش روشن است؛ بین لبنانی‌ها منفور است، علتش روشن است؛ بین عراقی‌ها منفور است، علتش روشن است؛ بین ملت‌های گوناگون مسلمان دیگر معلوم منفور است، علتش روشن است؛ چون دائم به اسلام، به مسلمین، به ارزش‌های اسلامی اهانت میکنند؛ از اهانت کنندگان به اسلام حمایت میکنند؛ حقوق ملت‌های مسلمان را زیر پا له میکنند. خوب، نتیجه این نفرت چه میشود؟ نتیجه‌اش این میشود که امریکا با همه‌ی لشگرکشی سنگین و پُرهیا‌هوییش در عراق، پا در گِل میماند و شکست میخورد. امروز دیگر ما نیستیم که میگوئیم امریکا در عراق شکست خورد؛ قضاوت همه است؛ قضاوت خود امریکائی‌ها و نخبگان سیاسی امریکا هم همین است. خوب، چرا شکست میخورد؟ چون منفور مردم است؛ چون مردم از او بدشان می‌آید. نفرت مردم از امریکا موجب میشود که با او همکاری نکنند و هر جا هم میتوانند، ضربه‌ای به او بزنند. امریکایی‌ها می‌آیند صورت مسئله را عوض میکنند و میگویند ایران در عراق، در مقابل امریکاست. بله، ایران از شما متنفر است؛ در این شکی نیست؛ دولت و ملت ایران از شما متنفرند؛ این روشن است.

بیانات در دیدار نمایندگان هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی 1386/03/08

منطق ما در مقابله‌ی با دست‌اندازی‌های امریکایی، منطق ضعیفی نیست. منطقی است که اگر برای همه‌ی ملت‌های دنیا تبیین بشود، با همه‌ی دل به آن می‌گروند. ما حرف زوری نمی‌زنیم؛ حرف خلاف متعارفی

نمی‌زنیم. ما می‌گوییم یک ملت و یک کشور، نمی‌خواهد اجازه بدهد که یک قدرت، یک امپراطوری متجاوز، مدعی و طلبگار از همه‌ی دنیا، به منابع او دست بیندازد، به منابع انسانی او دست بیندازد، سیاست او را تعیین کند و از او سلب اختیارات کند. می‌گویند: فلان کار را نکنید، فلان کار را نکنید، فلان چیز را بفروشید، فلان چیز را بخرید، این کار را برای حکومتان بپذیرید، آن را نپذیرید! این کاری است که الان امریکایی‌ها در خیلی از جاهای دنیا دارند می‌کنند. در متصرفات شوروی سابق مکرر کردند؛ در منطقه‌ی خاورمیانه دهها سال است دارند می‌کنند؛ در آسیا و در خیلی از کشورها دارند می‌کنند. ایران گفت ما نمی‌خواهیم شما در کار ما دخالت کنید؛ می‌خواهیم خودمان تصمیم بگیریم. این حرف بدی است؟ ملت ایران در مواجهه‌ی روبه‌رو و آشکار با استکبار، می‌گوید شما چرا دم از حقوق بشر می‌زنید و این جور آشکار و فاضح حقوق بشر را در همه جا - در عراق، در افغانستان، در آفریقا، در کوزوو، حتی در خود امریکا - نقض می‌کنید؟! این حرفی نیست که ملتها این را نفهمند.

بیانات در دیدار شرکت کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی ۸۵/۵/۳۰

امروز طاغوت اعظم در دنیا، رژیم ایالات متحده امریکاست؛ زیرا صهیونیسم را او به وجود آورده است و آن را تأیید می‌کند. امریکا جانشین طاغوت قبلی یعنی انگلیس است. امروز تجاوز رژیم ایالات متحده و همفکرانش و همکارانش، دنیای اسلام را در وضعیت دشواری قرار داده است و دنیای اسلام در پیشرفت خود، در موضعگیری خود، در ترقی مادی و معنوی خود، زیر فشار امریکا و همکاران و همفکران اوست. در همین تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان در این یک ماه اخیر - که به این حماسه بزرگ اسلامی از سوی حزب‌الله منتهی شد و نصرت الهی بر اینها نازل شد - امریکا صریحاً وارد میدان جنگ شد و فقط به حمایت زبانی و مالی و سیاسی اکتفا نکرد و برای رژیم صهیونیستی تسلیحات فراهم کرد، فرستاد و کمک کرد. در واقع این جنگ را امریکاییها خواستند و آنها شروع کردند. امروز طاغوت اعظم امریکاییها هستند.

در بسیاری از بخشهای امت اسلامی ایمان بالله هست؛ اما کفر به طاغوت نیست. کفر به طاغوت لازم است. بدون کفر به طاغوت، تمسک به عروه‌ی وثقای الهی امکانپذیر نیست. ما کشورها و دولتها و ملتها را به این که به جنگ با امریکا بشتابند، دعوت نمی‌کنیم؛ ما دعوت می‌کنیم که تسلیم امریکا نشوند. ما دعوت

می‌کنیم که با دشمن اسلام و مسلمین همکاری نکنند. یکی از اقسام همکاری نکردن همین است که به وسوسه‌های آنها در زمینه‌ی وحدت امت اسلامی اعتنا نکنند و امت اسلامی را با اتحاد خودش حفظ کنند.

امروز به نظر ما مهمترین مسئله‌ی دنیای اسلام، مسئله‌ی اتحاد است. اگر این اتحاد انجام شد، ما پیشرفت علمی هم می‌توانیم پیدا کنیم؛ پیشرفت سیاسی هم می‌توانیم پیدا کنیم. شما می‌بینید دشمنان دنیای اسلام چه فشاری بر روی مسئله انرژی هسته‌ای در ایران دارند. آنها می‌دانند که ما دنبال بمب اتم نیستیم. آنها از پیشرفت علم در این کشور، از پیشرفت فناوری در یک کشور اسلامی ناراحتند. یک کشور اسلامی‌ای که نشان داده که تسلیم سیاست‌های امریکا نیست؛ نشان داده که از امریکا نمی‌ترسد. این کشور اسلامی باید به پیشرفت مهمترین تکنولوژی امروز دنیا - یعنی تکنولوژی هسته‌ای - مجهز نباشد. آنها به خاطر این، فشار را وارد می‌کنند. البته ما تصمیم خودمان را گرفته‌ایم. ملت ایران در طول بیست و هفت سال بعد از انقلاب، با تجربه فهمیده است که تنها راه خلاصی از کید دشمنان، توکل به خدا و صبر در میدان و مجاهدت است. ما این راه را تا امروز رفته‌ایم و ثمرات شیرین آن را چشیدیم و به حول و قوه‌ی الهی در ادامه هم همین راه را با قوت تمام خواهیم رفت، که آثارش را هم می‌بینیم.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۸۵/۱/۱

ما دشمنانی داریم و آنها این حرکت به جلو را برای ملت ما نمی‌پسندند. جلودار این دشمنان هم رژیم ایالات متحده‌ی امریکاست. حرف سردمداران سیاست امریکا با ملت ایران چیست؟ توجه کنید من حرف دل گردانندگان سیاسی امریکا را برای شما بیان کنم؛ حالا حرف‌های گوناگونی می‌زنند؛ اما حرف دل آنها یک کلمه است؛ آنها می‌گویند: ای ملت ایران! آن چیزی را که انقلاب شما از ما گرفته است، آن را به ما برگردانید. آنها می‌گویند قبل از انقلاب ما بر کشور شما سیطره‌ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشتیم؛ رئیس کشور شما برای تصمیم‌های بین‌المللی‌اش از سفیر ما اجازه می‌گرفت. این واقعیتی است. در قضیه‌ی نفت، معاملات بین‌المللی، روابط گوناگون سیاسی دیپلماسی و حتی در نوع برخورد با مردم، شاه پهلوی ملعون برای اقدامات خود با سفیر امریکا و سفیر انگلیس مذاکره می‌کرد. آنچه را آنها می‌خواستند و می‌پسندیدند، اینها اجرا می‌کردند. می‌گویند ما بر کشور شما این سلطه را داشتیم، انقلاب آمد و ما را بیرون

کرد؛ این را به ما برگردانید تا ما دوباره بر کشور شما سلطه پیدا کنیم. حرف امریکاییها این است. حالا اسم حقوق بشر را می آورند، اسم انرژی اتمی را می آورند، اسم دموکراسی را می آورند و تهمت تروریست می زنند؛ اینها حرف است. حرف واقعی همان است؛ می گویند اجازه بدهید بار دیگر دولتهای شما را ما تعیین کنیم، بر اقتصاد شما ما حکومت کنیم و ما باشیم که تعیین کنیم شما در قطب بندیهای جهانی کجا باشید؛ همچنان که نسبت به بعضی از دولتهای دیگر این طورند. از ملت ایران این توقع را دارند. بیست و هفت سال است امریکاییها با ملت ایران در این چالش اند. امروز با گذشته تفاوتی نکرده است. آنچه که امروز امریکاییها از خود بروز می دهند، همان چیزی است که در طول بیست و هفت سال نسبت به ملت ایران، همیشه در ذهنشان بوده است. ابزارشان هم عبارت است از تهدید، ارباب، تبلیغات جنگ روانی، دلسرد کردن مردم، نومید کردن مردم، ایجاد دودستگی و تحریک عصبیتها؛ اگر بتوانند، ابزار دشمنان ملت شما اینهاست. فشار بیاورند - فشارهای فرسایشی - و با تبلیغات اینها را برجسته، بزرگ و درشت کنند؛ برای اینکه در مردم احساس عدم امنیت به وجود آورند، برای اینکه مردم در موفقیتشان، آینده شان و کفایت مسئولان شان تردید و شک و شبهه پیدا کنند؛ کار دشمن اینهاست. فشار بیاورند، شاید بتوانند مسئولین را دچار دودستگی کنند؛ شاید بتوانند تصمیم گیران کشور را در تصمیم گیریهای بزرگ خودشان دچار تزلزل کنند؛ کار دشمن اینهاست؛ ابزار دشمن اینهاست؛ دشمن ابزار دیگری ندارد. تهدید می کنند که ما ملت ایران را تحریم خواهیم کرد؛ مگر تا حالا تحریم نکردید؟! مگر تا حالا ملت ایران دچار تحریم شما قدرتهای زورگو نبوده است؟! اگر ما امروز پیشرفتی پیدا کرده ایم و در علم، صنعت و برخی از صنایع، در منطقه حرف اول را می زنیم، اینها در همین شرایط تحریم برای ما پیش آمده است. ما پیشرفت نظامی پیدا کرده ایم؛ پیشرفت علمی پیدا کرده ایم؛ در زمینه های پزشکی پیشرفتهای شگفت آور پیدا کرده ایم؛ در زمینه های صنعت، در برخی از صنایع بسیار پیچیده که دنیا تصور نمی کرد، ما پیشرفت پیدا کرده ایم. ما در زمینه های علوم زیستی پیشرفت پیدا کرده ایم؛ علوم دانشهایی را که دارندگان آنها، هرگز اجازه نمی دهند غیر از یک مجموعه ای کوچک خودشان، کسی به آنها دست پیدا کند؛ ما به این دانشها دست پیدا کرده ایم. همه ی اینها در شرایط تحریم به وجود آمده است. اگر تحریم نمی کردند، شاید به اینجا نمی رسیدیم؛ اگر پول ما را می گرفتند، سلاحهای دسته چندم خودشان را به ما می دادند، ما به فکر نمی افتادیم که از ابتکار و استعداد جوانانمان استفاده کنیم؛ امروز هواپیما هم تولید کنیم، تانک هم تولید کنیم، موشک هم تولید کنیم و از بسیاری از کشورهای منطقه در این تولیدات جلوتر باشیم. اگر بازارها را باز می کردند، هرچه می خواستیم به

ما می‌دادند، پول ما را می‌گرفتند، توی جیبشان می‌ریختند و امروز هم ما به این پیشرفتها نرسیده بودیم. ما را از تحریم می‌ترسانید؟!

به ما می‌گویند شما در جامعه‌ی جهانی منزوی هستید؛ ما به آنها می‌گوییم، منزوی شما نیستید، نه ما. امروز دنیا از روشهای امریکا متنفر است؛ امروز دنیای اسلام از اندونزی تا مغرب، هر جا شما بروید و از مردم سؤال کنید، نفرت از سردمداران کاخ سفید، در اعماق دلهای مردم وجود دارد. اگر می‌خواهند بدانند چه کسی منزوی است، بنده پیشنهاد می‌کنم یک رفراندومی در دنیای اسلام برای سنجیدن میزان محبوبیت رئیس جمهوری ما و رئیس جمهور امریکا برگزار کنند. اگر سردمداران رژیم امریکا از نتایج خفت‌بار چنین رفراندوم، نظرسنجی و نظرخواهی‌ای نمی‌ترسند، این گوی و این میدان، بیایند راه بیندازند. امروز ملت‌ها از امریکا متنفرند؛ بسیاری از دولتها هم متنفرند؛ منتها مصالحشان اجازه نمی‌دهد که این نفرت را بر زبان بیاورند؛ اما نفرت آنها گاهی کمتر از ما هم نیست.

به جمهوری اسلامی اتهام نقض حقوق بشر می‌زنند. این دیگر از آن لطیفه‌های خنده‌آور دوران است! امریکا شده است پرچمدار حقوق بشر! کدام امریکا؟ امریکای هیروشیما، امریکای گوانتانامو، امریکای ابوغریب، امریکای راه اندازنده‌ی جنگ و ناامنی در بسیاری از نقاط عالم، امریکای سانسور در داخل خود کشور امریکا؛ ماجرای سانسور فکر و نوشته و بیان در امریکا، یکی از آن ماجراهای بسیار مهم و جالب است که مجالی نیست که من الان به آن اشاره کنم. اینها به ما می‌گویند نقض حقوق بشر؛ اما خودشان بزرگترین ناقض حقوق بشرند! اگر امروز در دنیا - نمی‌گویم دنیای اسلام، در سطح دنیا - یک همه‌پرسی انجام بگیرد، شک نکنید که رئیس جمهور فعلی امریکا، در ردیف شارون و صدام و میلوسویچ به عنوان مجسمه‌های شرارت شناخته خواهند شد. امروز امریکا تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی است؛ لذا شعار «مرگ بر امریکا» دیگر امروز مخصوص ملت ما نیست. امروز در اکناف عالم شما می‌بینید که مجسمه‌ی رئیس جمهور امریکا را آتش می‌زنند و شعار مرگ بر امریکا می‌دهند. علت هم زیاده‌خواهی رژیم امریکا، استکبار رژیم امریکا، تکبر آنها، سلطه‌طلبی آنها و بازیچه‌ی صهیونیستها بودن آنهاست؛ حقیقتاً بازیچه‌ی صهیونیستهایند.

من اینجا راجع به یک مطلبی که این روزها در رسانه‌های گوناگون جهانی مطرح شد، یک جمله بگویم، بعد وارد مسئله‌ی هسته‌ای بشوم. مسئله‌ی مذاکره‌ی با آمریکا که سوژه‌ی تبلیغاتی مستکبران و اقتدارطلبان شد، ما از اول اعلان کردیم و الان هم اعلان می‌کنیم، در هیچ یک از مسائل مورد اختلاف خودمان با آمریکا، ما با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم. دلیل آن هم یک امر واضحی است؛ دلیل این است که مذاکره برای امریکاییها یک ابزاری است برای تحمیل خواسته‌های خودشان به طرف مذاکره. مذاکره مفهوم واقعی خودش را در مذاکرات آمریکا با طرفهای خودش ندارد و از دست داده است. مذاکره برای چیست؟ وقتی دو دوست در یک مسئله‌ی مورد اختلاف با هم مذاکره می‌کنند، این برای این است که هر کدام از نقطه‌ای که قرار دارند، حرکت کنند و به یک نقطه‌ی مورد توافق برسند. آمریکا مذاکره را به این معنا نمی‌داند. آنها مذاکره را وسیله‌ای برای تحمیل خواسته‌های خودشان قرار می‌دهند؛ برای وارد آوردن فشار. بنابراین مذاکره با آمریکا در همه‌ی مسائل معنا ندارد.

آن چیزی که این روزها مطرح شده، درباره‌ی مسئله‌ی امنیت عراق است. مسئولین امریکایی - چه در عراق، چه در بیرون عراق - از مسئولین ما درخواستهای پی در پی و مکرری کردند و اینها هم اول اعتنایی نکردند؛ بعد برای اینکه شاید برای جلوگیری از ناامنی‌های فاجعه‌بار ملت مظلوم عراق این کار لازم باشد، گفتند در این مسئله ما حرفی نداریم که نظرات خودمان را به طرف امریکایی منتقل کنیم. آن نظرات چیست؟ آن نظرات تفهیم این نکته به امریکاییهاست که آنها باید دست از سر عراق بردارند تا ملت عراق خودشان کشورشان را اداره کنند؛ دست از تحریک قومیتها باید بردارند تا عراق روی امنیت را ببیند. ملت عراق می‌تواند کشورش را اداره کند؛ امنیت را هم می‌تواند تأمین کند. پشت سر ناامنی‌های موجود عراق، قرائن فراوانی وجود دارد که دست سرویسهای جاسوسی قرار دارد؛ یا سرویسهای جاسوسی انگلیس یا آمریکا یا اسرائیل. این تأمین امنیت برای مردم عراق، برای ما یک انگیزه‌ای شد.

امریکاییها در همین قضیه هم روح سلطه‌جویی و زیاده‌طلبی و دروغ‌گویی خودشان را نشان دادند. این طور وانمود کردند که گویا ایران می‌خواهد در مسائل گوناگون خود با آمریکا مذاکره کند. تعبیرات بسیار نامناسب و زشتی را هم به کار بردند؛ بعضی از مسئولین امریکایی بر اثر همان خوی تکبر و دروغ‌گویی، حتی گفتند این به منزله‌ی احضار مسئول ایرانی است. من عرض می‌کنم، دولت آمریکا غلط می‌کند که مسئول ایرانی

را احضار کند. مسئولین ذی‌ربط کشور ما اگر می‌توانند با هدف تفهیم و حالی کردن به امریکاییها در قضیه‌ی عراق، مطلبی را به آنها منتقل کنند، مانعی ندارد؛ اما اگر مذاکره به معنای این است که یک عرصه‌ای باز شود برای اینکه طرف زورگو و پُررو و مکار با اتکای به زور بخواهد حرفهای خودش را به طرف تحمیل کند، این مثل بقیه‌ی موارد، همچنان که اعلام کردیم، ممنوع خواهد بود. عزت، ایستادگی و مقاومت ملت ما مایه‌ی اقتدار و پیشرفت کشور ماست؛ این را نمی‌شود با توهمات مخدوش کرد.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام به مناسبت عید فطر ۸۴/۸/۱۳

این را هم همه باید بدانیم و بفهمیم که عقب‌نشینی در مقابل قدرتهای استکباری، آنها را جری‌تر می‌کند؛ اما ایستادگی، به ناکامی آنها می‌انجامد. قدرت ابرقدرتهای دنیا یک قدرت بی‌تخلف و بی‌منتها نیست. می‌بینید که در همین منطقه - در عراق - آنچه که امریکایی‌ها می‌خواستند، تحقق پیدا نکرد و آنچه امروز در عراق می‌گذرد، آن چیزی نیست که امریکایی‌ها می‌خواستند. البته در عراق جنایت می‌شود؛ روزانه مردمان بی‌گناهی با کارهای تروریستی به قتل می‌رسند. ما بشدت در این قضایا به دستگاه‌های جاسوسی اسرائیل و امریکا سوءظن داریم؛ آنها هستند که از این وضع در عراق سود می‌برند؛ امنیت عراق به ضرر آنهاست. بهانه‌ی ماندن و سلطه‌ی آنها در عراق، وجود ناامنی است؛ آنها مورد سوءظن هستند. ملت عراق ملتی نیست که حاکمیت و سلطه‌ی امریکا را بپذیرد و قبول کند.

بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری ۸۴/۵/۱۲

در زمینه‌ی سیاست بین‌الملل، همچنان که دولتهای قبلی اعلام کردند و بعداً هم همین‌طور خواهد بود، ملت ایران یک ملت صلح‌طلب است. ملت ایران سر ستیزه‌گری با هیچ ملتی را ندارد. شما ببینید در تاریخ جمهوری اسلامی و حتی در تاریخ گذشته‌ی ملت ایران، همیشه جنگهایی که اتفاق افتاده است، ملت ایران در موضع دفاع از مرز خود، از حقوق خود و از استقلال خود بوده. ما به هیچ کشور و هیچ ملتی تعرض نکرده‌ایم؛ ما از حقوق خود قدرتمندانه دفاع کرده‌ایم و باز هم دفاع می‌کنیم. این را همه‌ی قدرتمداران و مستکبران عالم - بخصوص شیطان بزرگ، امریکا - بدانند؛ ملت ایران به هیچ قدرتی باج نخواهد داد. مسؤولان کشور حق ندارند از حقوق ملت صرف‌نظر کنند. ما چنین حقی نداریم. جایگاه ما، جایگاه دفاع از

حقوق ملت است؛ بنابراین از حقوق سیاسی و اقتصادی‌شان باید دفاع کنیم؛ جایگاه شایسته‌ی آنها را بایستی در دنیای امروز و در روابط بین‌الملل حفظ کنیم. بحمدالله نظام جمهوری اسلامی نشان داده است که این کارایی را دارد. ملت ما امروز، هم در صحنه‌ی بین‌المللی و در صحنه‌ی جهانی، و هم در منطقه جایگاه ممتاز و شایسته‌یی دارد و این را روزه‌روز بیشتر خواهد کرد.

بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی ۸۲/۲/۲۲

یک مسأله، مسأله‌ی کنونی امریکا و جمهوری اسلامی است؛ مسأله‌ای که ذهنها و دلها و تحلیلها را در حجم زیادی به خودش متوجه کرده است.

صحت درباره‌ی امریکا و موضع جمهوری اسلامی در قبال امریکا به صورت یک راهبرد بلندمدت، احتیاج به بحثی مفصل دارد. امیدوارم این فرصت را پیدا کنم و بتوانم باز در یک جمع جوان و ترجیحاً دانشجویی، این بحث را مطرح کنم. برای آن وقت، حرفهای گفتنی زیادی دارم. اما آنچه در این جلسه می‌خواهم به شما عرض کنم، مسأله‌ی وضع فعلی امریکا و چالشی است که در صحنه‌ی بین‌المللی - بخصوص بعد از قضیه‌ی عراق - پیدا کرده است؛ همچنین تهدیدهایی که احيانا مستقیم و غیرمستقیم به برخی از ملتها و گاهی هم به ما از آنها سر می‌زند و در بین مجموعه‌های گوناگون مردم ما هم انعکاس می‌یابد.

حدود ده، دوازده سال است که امریکا به‌عنوان ابرقدرت منحصر دنیا شناخته شده است. امریکاییها بعد از سقوط شوروی اصرار داشتند این را تثبیت کنند که تنها ابرقدرت دنیا آنها هستند و دنیا تک‌قطبی است. آنها رویکردی را بر اساس این منطق دنبال کردند. آن رویکرد این است که از مزایای ابرقدرتی انحصاری استفاده کنند. البته این فکر، فکر سابقه‌داری است و تازه و جدید نیست. آن‌طور که از مجموعه‌ی گفتارها و مدارک سیاسی‌ای که در دسترس قرار می‌گیرد و حتی از بعضی مقالات صادرشده از مراکز سیاسی امریکا استنباط می‌شود، انسان می‌بیند این فکر، فکر ریشه‌دار و سابقه‌داری است؛ منتها برای این‌گونه ماجراجوییها در هر جای دنیا، ناگزیر آدمهای مناسبی مورد نیازند. بالاخره وقتی بخواهند بولدوزری بگذارند تا ساختمانی را خراب کند، راننده‌ی بی‌کله‌ی جسوری هم لازم است تا پشت این بولدوزر بنشیند. اگرچه ساختمان را او

خراب نمی‌کند و بولدوزر خراب می‌کند، اما وجودش لازم است؛ یا اگر در یک فیلم باشد، بدلکار جسور هیجان‌طلبی لازم است. بعد از انتخاب رئیس جمهور کنونی امریکا، این شرط هم تحقق پیدا کرد. او آدمی است به‌طور طبیعی دارای خلقیاتی متناسب با این روحیه‌ی تجاوزگرانه و ماجراجویانه. آنها می‌خواهند این روحیه را در دنیا به همه - چه دشمنان و چه حتی دوستانشان - تفهیم کنند که مایلند رفتار آنها در سطح بین‌المللی، رفتار ابرقدرت منحصری باشد که برای خودش حقوق و مطالباتی دارد و می‌خواهد این مطالبات را به هر کیفیتی که ممکن باشد، بگیرد.

بخشی از این رویکرد، طبعاً مربوط به ایران می‌شود. ما جزو کشورهایی هستیم که نگاه این حوزه‌ی زیاده‌طلبی، در بخشی متوجه ما هم هست؛ چون نگاه عمده‌ی امریکا در این رویکرد و حرکت سیاسی، بیشتر به خاورمیانه است. همان‌طور که می‌دانید، خاورمیانه مرکز ثروت و مرکز مهم جغرافیایی است و اهمیت دارد؛ طبعاً ما هم با خصوصیات برجسته‌ای که کشورمان دارد، در این منطقه هستیم. چرا ایران در این چالش، طرف توجه قدرت متجاوز و کانون متجاوز، یعنی امریکا است؟ همان‌گونه که گفتیم، اولاً به این دلیل که ایران کشوری بزرگ، ثروتمند و برخوردار از منابع بسیار مهم زیرزمینی است. دومین ذخیره‌ی گاز در سطح دنیا، متعلق به کشور ماست. ذخیره‌ی بسیار ارزشمند نفت و خیلی از منابع زیرزمینی دیگر متعلق به ایران است. کشوری است با جمعیت زیاد، موقعیت جغرافیایی حساس، مرز طولانی در خلیج فارس و دریای عمان؛ اینها همه امتیازات یک کشور است. راه تقریباً منحصر غرب به آسیای میانه و آن منطقه از دنیا هم از این‌جا می‌گذرد. قهراً با این دلیل طبیعی، کشور ما ایران مورد توجه و طرف چالش امریکا قرار می‌گیرد. یک دلیل دیگر، هویت جمهوری اسلامی است. این‌که در نقطه‌ای از دنیا نظامی سرکار بیاید که معتقد به نفی ظلم و استبداد باشد؛ معتقد به نفی وابستگی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی به قطبهای جهانی باشد؛ متکی و معتقد به مردم‌سالاری باشد - یعنی برانگیخته بودن از سوی مردم و ملت خود - و همه‌ی این مفاهیم را هم از مبانی دینی و اعتقادی و ایمانی گرفته باشد، نه از قراردادهای اجتماعی - که فرق بین دمکراسی غربی و مردم‌سالاری ما در همین است و جای بحث و صحبت کردن و تفصیل دارد - خیلی مهم است. مردم‌سالاری دینی چون بر اساس یک اعتقاد دینی است، قابل نقض نیست؛ یعنی اگر کسی توانست در انتخابات تقلب کند یا به شیوه‌ای نظر مردم را جلب کند که بناحق نگاهشان به وی متوجه باشد - مثلاً ارزشی که در او نیست، وانمود کند که در او هست؛ بعد مردم به او اقبال کنند و رأی بدهند - در منطق

مردم‌سالاری دینی او حقی ندارد. این شیوه در منطق لیبرالیسم که پایه‌ی لیبرالیسم غربی است، کاملاً پذیرفته شده است؛ اما در منطق مردم‌سالاری دینی نه. سختگیری در این‌جا، به‌خاطر اتکاء به مبانی دینی و ایمانی، بیشتر است. پس نفی ظلم، سلطه، استبداد، وابستگی و فساد، همه منبعث و برخاسته از اعتقاد دینی است. بدیهی است وقتی نظامی با این خصوصیات به‌وجود آید، برای هر کس که در هر جای دنیا معتقد به ظلم بین‌المللی، استبداد بین‌المللی، نفی حقوق ملت‌ها و کشورها و معتقد به بی‌اعتنایی به مرزهای کشورهای مستقل است، دشمن و طرف مقابل و رقیب غیرقابل تحملی محسوب خواهد شد. به‌طور طبیعی این‌طور است. بنابراین وقتی یک سلطه‌ی بین‌المللی و یک ابرقدرت مثل امریکا، سیاست و راهبردش را بر این قرار می‌دهد که منافع خودش را تأمین کند، اگر منابع کشورهای دیگر به‌خطر بیفتد، برایش مهم نیست. وقتی نظامی با آن خصوصیات مثبت در دنیا وجود داشته باشد - بخصوص در منطقه‌ای که کانون توجه امریکا از لحاظ منافع است - بدیهی است بین اینها تضاد و چالش، یک امر قهری و حتمی و اجتناب‌ناپذیر است.

چند ماه قبل از این، یک استراتژیست امریکایی در توصیه‌های خود به دولت امریکا گفته بود: در کشورهای اسلامی به هیچ وجه نباید برای ایجاد دموکراسی عجله کرد؛ زیرا اگر امروز انتخابات آزاد در هر یک از کشورهای اسلامی برگزار شود، حکومت‌های اسلامی و جریان‌ات اسلامی سر کار می‌آیند و مردم اینها را می‌خواهند. این اعتراف بسیار عجیب و حرف بسیار مهمی است. می‌گوید دموکراسی در کشورهای اسلامی، زودرس است. این حرف و ادعا نشان‌دهنده‌ی آن است که تفکر بیداری اسلامی و بازگشت به اسلام - که کانون آن در جمهوری اسلامی و میان شما مردم بوده - منتشر شده و به همه‌ی دنیا رسیده است. این اعتبار و ارزش کمی نیست. این بذر اکنون پاشیده شده است. اگر مراکز قدرت و کانون‌های استکبار جهانی بخواهند این بذر نروید، راهش چیست؟ طبیعی‌ترین راه این است که با سرچشمه‌های جوشان آبیاری کننده‌ی این بذر مقابله کنند. این هم یکی از علل دشمنی استکبار با جمهوری اسلامی و کشور ماست که شرحش بماند؛ چون فعلاً بحث ما بر سر امریکا است.

کسی گمان نکند که تقابل امریکا با ایران، امر جدید و تازه‌یی است؛ نه، از شروع انقلاب، این تقابل شروع شد. شاید سه یا چهار ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که مجلس سنای امریکا قطعنامه‌ی بسیار شدیدالحنی علیه انقلاب صادر کرد. البته این‌جا مردم اجتماع و تظاهرات کردند و گفتند چرا دخالت

می‌کنید. غرض؛ از اول انقلاب این تقابل وجود داشت؛ منتها در یک دوره‌ی نسبتاً طولانی، تقابل امریکا با جمهوری اسلامی، بیشتر تقابل عملی بود. تقابل عملی در مقابل تقابل نظری است.

تقابل عملی، یعنی اقدام برای ضربه‌زدن به جمهوری اسلامی از راه‌های مختلف. تقابل عملی از همین قطعنامه‌ی سنای امریکا شروع شد. در این‌جا کودتای نظامی راه انداختند. کودتای پایگاه شهید نوژه معروف است، که حتماً شنیده‌اید و شاید اطلاعاتی هم داشته باشید. البته ما در جریان ریز قضایا بودیم. کودتای نظامی بسیار خطرناکی بود که مقدماتش را هم چیده بودند، اما نتوانستند آن را به جایی برسانند. مسدود کردن حساب‌های بانکی کشور ما در هر جایی که اینها می‌توانستند دخالت کنند، تقابل عملی دیگری بود. در بانک‌های امریکا پول‌های زیادی متعلق به ملت ایران وجود داشت - از جمله، پول‌های دولت ایران در معاملاتی که انجام می‌داد - اما آنها همه‌ی حسابها را مسدود کردند. ضدانقلاب را به انواع مختلف تحریک کردند؛ نه فقط ضدانقلاب راست - یعنی سلطنت‌طلبها - بلکه غیرمستقیم ضدانقلابها و گروه‌هایی را هم که وابسته به جریان چپ آن روز بودند، تحریک می‌کردند، که مدارک و نشانه‌هایی در اختیار هست. حمله‌ی نظامی به طبرس، تحریم اقتصادی، قطع رابطه، قطع خرید نفت و تشویق عراق به جنگ، از دیگر اقدامات عملی امریکا بود. ما یک وقت به‌عنوان تحلیل می‌گفتیم امریکاییها حتماً به عراقیها چراغ سبز نشان داده‌اند؛ بعد هم خودشان کمک کرده‌اند و گفته‌اند حمله کنید. پس از گذشت چند سال، اسناد و مدارکی به دست آمد و معلوم شد تحلیل‌های ما کاملاً درست و منطبق با واقعیات بوده و مدارکش روشن است! اقدام عملی دیگر امریکا، سرنگونی هواپیمای مسافربری ما در خلیج فارس بود که نزدیک به سیصد نفر از هموطنان ما در آن حادثه کشته شدند. همچنین کشتی «ایران اجر» ما را قلدرانه در دریا توقیف کردند. اینها برخوردهای عملی امریکا، آن هم در آن موقعیت حساس بود. زمان ریاست جمهوری، بنده به سازمان ملل رفتم و در مجمع عمومی سخنرانی بسیار پرشوری کردم؛ چند کانال تلویزیونی اروپایی هم مستقیم این سخنرانی را پخش کردند. چون ممکن بود این سخنرانی تأثیرات زیادی بگذارد، در همان روز یا فردای روز سخنرانی، کشتی «ایران اجر» را در خلیج فارس توقیف کردند! در نیویورک بودیم و هر کانال تلویزیونی را می‌گرفتیم، ماجرای کشتی «ایران اجر» و اقدام به مین‌گذاری‌اش در خلیج فارس، تمام فضای تبلیغاتی امریکا و بلکه دنیا را پر کرده بود. این کار برای این بود که آن سخنرانی را تحت‌الشعاع قرار دهند. حمله به سکوهای نفتی

و امثال این اقدامات، نوع دیگر تقابل عملی امریکا بود. در طول این سالها، بیشتر تکیه روی تقابل عملی بود؛ اقدام سیاسی و اقتصادی یا نیمه‌نظامی و حتی نظامی.

امریکا بعد از این که سالهایی را در مقابل جمهوری اسلامی و ملت ایران با این روش عمل کرد، به این نتیجه رسید که تقابل عملی کافی نیست و باید در کنار آن، تقابل و تخصص و مبارزه‌ی نظری را هم شروع کند. معنای تقابل نظری چیست؟ یعنی مبارزه با جمهوری اسلامی در صحنه‌ی اعتقاد و در زمینه‌ی فرهنگ و مسائل اخلاقی. البته قبلا هم مبارزه‌ی آنها جدی بود؛ منتها احساس کردند باید نقطه‌ی ثقل این باشد. فکر کردند با مبارزه‌ی اعتقادی می‌توانند بخش عظیمی را فلج کنند و یک مانع را بردارند. فکر کردند با مبارزه در زمینه‌های اخلاقی، یک بخش دیگر از امکان و سلاحی را که در اختیار جمهوری اسلامی هست، بگیرند.

از دشمن نمی‌شود توقع داشت راهی را که برای مقابله با جبهه‌ی مقابل خود در پیش گرفته است، رها کند؛ مگر آن وقت که مایوس شود، تیرش به سنگ بخورد و بفهمد فایده‌ای ندارد. در همه‌ی مسائل - چه مسائل سیاسی، چه مسائل اعتقادی، چه مسأله‌ی فلسطین، چه مسأله‌ی حزب‌الله و چه مسائل علمی - دشمن شبهه‌افکنی می‌کند. نقشه‌ی اساسی دشمن چیست؟ مقابله با جمهوری اسلامی برای دستیابی و سلطه بر ایران، با همان خصوصیات که می‌دانیم و عرض کردیم ایران برای اردوگاه استکبار و امریکا چه اهمیتی دارد.

از طرف دیگر در داخل، به‌وسیله‌ی گسستن پیوند نظام با مردم، زمینه‌سازی می‌کنند. اساس سیاست آنها این است که بتوانند بین نظام جمهوری اسلامی و مردم، گسیختگی به‌وجود آورند؛ بعد هم آماده‌سازی افکار عمومی در سطح بین‌المللی. چرا به این زمینه‌سازی احتیاج دارند؟ برای این که بدون این زمینه‌سازی، امریکا می‌داند که پیروزی‌اش بر جمهوری اسلامی - با وجود برتریهای نظامی - ممکن نیست؛ این یک واقعیت است. برتری نظامی همه‌جا تعیین کننده نیست، که ان‌شاءالله بیشتر توضیح خواهم داد. امریکا احتیاج به این زمینه‌سازی داخلی دارد تا بتواند سلطه‌ی نظامی داشته باشد.

رویگردی که امریکا می‌خواهد ابرقدرتی خود را تثبیت کند و امتیاز انحصاری ابرقدرتی را برای خودش به‌دست بیاورد، یک راهبرد است. بلاشک این راهبرد اقتضاء می‌کند که آنها ماجراجویی هم نکنند - کما این که می‌بینید در دنیا این کار را می‌کنند - منتها ماجراجویی و بحران‌آفرینی از نظر این ماجراجویان و بحران‌آفرینان یک شرط اساسی دارد که اگر حاصل نشود، دست به بحران‌آفرینی نمی‌زنند. آن شرط این است که بتوانند از بحران، موفق بیرون آیند. آن جایی که مطمئن نباشند می‌توانند از ماجراجویی با توفیق بیرون آیند، اقدام نمی‌کنند؛ چون به ضرر خودشان تمام خواهد شد.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۸۲/۱/۱

خواستهای امریکا در این منطقه، آن است که بازار مصرف آن را در اختیار گیرد. به‌هر حال باید تولیدات آنها به فروش برسد. این منطقه هم پرجمعیت است و مردم آن باید تولیدات امریکا را مصرف کنند تا سرمایه‌داران امریکایی و صهیونیستی بتوانند جیبهای خود را پر کنند و سود به دست بیاورند. این موضوع هم از اهداف مهم امریکایی‌ها در این منطقه به شمار می‌رود.

برای دسترسی به این اهداف و حفظ آنها لازم است تا رژیمهایی در این منطقه به‌وجود بیاید که به‌طور کامل مطیع آنها باشند و سیاستهای آنها را قبول کنند. اگر گفتند نفت تولید کنید، این مقدار تولید کنید، به این قیمت بفروشید، این کالا را مصرف کنید، روابط سیاسی‌تان را با فلان رقیب امریکا قطع کنید و یا با فلان دوست امریکا رابطه برقرار کنید، این رژیم‌ها مطیع باشند و هر چه که امریکایی‌ها گفتند بشنوند و بپذیرند. بنابراین امریکایی‌ها برای این که سلطه‌ی خود را در این منطقه حفظ کنند، به رژیمهای کاملاً مطیع و دست‌نشانده و بدون مقاومت نیاز دارند.

الان در منطقه رژیمهایی که مطیع امریکا باشند، وجود دارند؛ اما امروز یک پدیده‌ی دیگر هم در دنیا به‌وجود آمده است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. امروز دیگر رژیمهای مرتجع، موروثی و استبدادی حتی اگر منافع امریکا را هم تأمین کنند به درد این کشور نمی‌خورند. آنها به رژیمهای سرسپرده‌ای احتیاج دارند

که ظاهر دموکراسی هم داشته باشند. خطر امریکا مخصوص عراق نیست. بسیاری از رژیمهای منطقه که با امریکا روابط خوبی دارند، از آن جایی که رژیمهایی مردم پسند و متکی به آراء مردم نیستند، در آینده مورد چالش امریکا قرار خواهند گرفت. امریکایی‌ها به رژیمی احتیاج دارند که مثل رژیم طاغوت پهلوی نباشند و مردم در مقابل آن قیام نکنند. رژیم پهلوی از رژیمهای مرتجع و دست‌نشاندهی امریکا بود که امریکایی‌ها به فکر اصلاحش نیفتادند و مردم قیام کرده و آن را سرنگون کردند و نظام اسلامی مورد علاقه‌ی خود را سر کار آوردند. اینها می‌ترسند همین مطلب در کشورهای عربی و اسلامی دیگر هم تکرار شود. این مطلب را تصریح کرده‌اند. یکی از سیاستمداران و استراتژیست‌های مؤثر امریکایی به تازگی گفته است که امروزه اگر در کشورهای عربی، دموکراسی زود هنگام برقرار شود و قدرت و اختیار رأی به مردم داده شود، رژیمهای اسلامی بر سر کار می‌آیند. این مطلب را خود وی در مقابل مجلس سنای امریکا شهادت داد. با توجه به این مطلب، امریکایی‌ها باید رژیمهایی را بر سر کار بیاورند که ظاهر مردمی هم داشته و با آراء مردم سرکار آمده باشند.

وقتی این هدف محقق شد برای این‌که مردم افرادی را انتخاب کنند و سرکار بیاورند که منافع امریکا را تأمین کند، به طرفند دیگری هم احتیاج دارند. این طرفند چیست؟ ترویج فرهنگ بی‌بندوباری و بی‌مبالاتی نسبت به ارزشها در میان مردم. آنها تلاش می‌کنند که مردم را با فرهنگ امریکایی بار بیاورند. در نتیجه مردم تحت تأثیر این فرهنگ به کسی رأی می‌دهند که رژیم امریکا می‌پسندد.

مجموع این اهداف تلاش و فعالیت گسترده‌ی سیاسی، فرهنگی، تبلیغاتی و در نهایت نظامی را در دستور کار امریکا قرار می‌دهد. و اکنون این تلاش و حرکت در عراق صورت گرفته است.

بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا ۸/۳/۸۱

عده‌ای با دستشان به پای خود رشته‌هایی را می‌بندند و گره‌هایی را به وجود می‌آورند؛ خود را از قابلیت استفاده برای این ملت و آرمانهای او می‌اندازند و بعد هم اسلام و نظام اسلامی و احکام اسلامی را متهم می‌کنند. ناجوانمردی از این بیشتر؟! بعضی در دل خود احساس ضعف می‌کنند، یا چشم‌غره‌های امریکا آنها

را می‌ترساند، یا وعده‌های امریکا و امثال امریکا دل ضعیف و ناتوانشان را به خود جذب می‌کند؛ لذا به سمت امریکا می‌کشند. آن‌گاه ملت و جوانان مؤمن و مدیران باایمان و باصفای کشور را متهم می‌کنند که اینها نمی‌توانند؛ بنابراین ناچاریم برویم تسلیم امریکا شویم! کسانی که دم از مذاکره‌ی با امریکا می‌زنند، یا از الفبای سیاست چیزی نمی‌دانند، یا الفبای غیرت را بلد نیستند؛ یکی از این دو تاست. در حالی که دشمن این‌طور اخم می‌کند، این‌طور متکبرانه حرف می‌زند، این‌طور به ملت ایران اهانت می‌کند، تصریح هم می‌نماید که می‌خواهد علیه این نظام و این کشور و منافع آن اقدام کند، عده‌ای در این‌جا ذلیلانه و زبونانه می‌گویند: چه کار کنیم؛ برویم، نرویم، نزدیک شویم، با آنها صحبت کنیم، در خواست کنیم، خواهش کنیم؟! این اهانت به غیرت و عزت مردم ایران است؛ این نشانه‌ی بی‌غیرتی است؛ این سیاستمداری نیست. سعی می‌کنند رنگ و لعابی از فهم سیاسی به کار خود بدهند؛ نه، این درست ضد فهم سیاسی است.

ملت ایران آرمانها و مقاصدی دارد که در دنیا هر کس به این مقاصد و نیز به ملت ایران احترام گذاشته و نظام جمهوری اسلامی را قبول کرده، ملت ایران در طول زمان با او مثل یک طرف برابر و مساوی وارد میدان مذاکره و معامله شده است. ما با شوروی هم ارتباطات داشتیم، با اروپا و همه‌ی دنیا هم ارتباطات داریم. مسأله‌ی امریکا این است که هویت اسلامی و ملی ما را قبول ندارد و این را به زبان می‌آورد. چرا عده‌ای از مدعیان سیاست و فهم، نمی‌فهمند؟! واقعاً جای تأسف است. حکومتی که این‌طور صریحاً می‌گوید می‌خواهم علیه نظام اسلامی و خواست ملت ایران عمل کنم و برای براندازی این نظام بودجه می‌گذارد، ارتباط و مذاکره با آن، هم خیانت و هم حماقت است!

بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان ۸۱/۲/۱۱

بنای استکبار و زورگویی در عالم این است که همه‌ی دولتها و به تبع آنها همه‌ی ملتها را وادار کند تا منطق زور و ظلم و بی‌انصافی او را بپذیرند و از همان راه حرکت کنند. بنای عالم را بر ظلم گذاشتند و می‌خواهند به نفع کمپانیها و سرمایه‌داران بزرگ و گردانندگان صهیونیستی و غیرصهیونیستی منابع مالی بزرگ دنیا و علیه ملتها، عالم را اداره کنند و توقع دارند همه‌ی دولتها و ملتها از این مواضع پیروی کنند. مگر چنین چیزی می‌شود؟ ممکن است بعضی از دولتها به خاطر منافع شخصی مسؤولان خود تسلیم شوند؛

اما دولت و ملتی که به نام اسلام سخن می‌گوید، به نام استقلال و هویت ملی خود موضع می‌گیرد و حق می‌گوید و دنبال حق می‌رود، مگر ممکن است تسلیم شود؟

الان ورد و ذکر عده‌ای مذاکره‌ی با امریکا شده است! چه مذاکره‌ای؟! می‌گویند با امریکا مذاکره کنید تا موزیگری نکند؛ فشار وارد نیورد؛ تهدید نکند و منافع ملی ما را رعایت نماید. مگر کشورهایی که امروز مورد تهدید امریکا هستند - غیر از جمهوری اسلامی - با امریکا مذاکره نمی‌کنند؟ مگر آنها با امریکا رابطه ندارند؟ مذاکره و رابطه، مانع فشار آوردن و تهدید کردن و بدجنسی کردن و افزون‌طلبی نیست؛ مذاکره مشکلی را حل نمی‌کند. دولت امریکا صریحاً با نظام اسلامی، هویت اسلامی و ایمان اسلامی مردم ما اعلام مخالفت کرده است. علتش این است که اسلام موجب شده تا این ملت در مواضع خود مستقر و ثابت باشد و پابرجا بایستد و تسلیم آنها نشود. هدف امریکا این است که سیطره‌ی خود را که در دوران رژیم منحوس پهلوی - بخصوص در سی سال آخر آن رژیم - بر همه جای کشور گسترده بود، دوباره برقرار کند. معلوم است که ملت ایران بعد از این انقلاب عظیم، بعد از این همه فداکاری و قهرمانی و بعد از این همه شهادتها، تسلیم چنین زورگویی نخواهد شد. نخیر، مذاکره هیچ مشکلی را حل نمی‌کند.

مذاکره با امریکا، البته برای دولت امریکا مفید است. با مذاکره، او جای پای پیدا می‌کند تا بتواند خواسته‌های خود را بیشتر تحمیل کند و توقعات خود را انبوهتر بر سر این ملت و دولت بریزد. مذاکره موجب می‌شود که دولت امریکا بتواند همین تهدیدهایی را که الان از دور می‌کند، همین توقعات بیجا و قلدرانه‌ای را که در مصاحبه‌ها و سخنرانیها می‌گوید، پشت میز مذاکره، با حجم بیشتر و با قدرت چانه‌زنی بیشتر، بر سر مسؤولان کشور ما بریزد. معنای مذاکره این نیست که امریکا حاضر باشد هویت این ملت را، نظام جمهوری اسلامی را، ایمان این مردم و مواضع آنها را به رسمیت بشناسد. آنها با این اساس مخالفتند؛ آنها با حضور این مردم مؤمن مخالفتند؛ آنها دنبال این هستند که همان روشهایی را که در دوران حکومت پهلوی اعمال می‌شد - همان فساد، همان تسلط و همان قاهریت - دوباره در این مملکت ایجاد کنند. این که با مذاکره حل نمی‌شود. مگر این ملت اجازه خواهد داد که مسؤولی در این کشور - از رهبری گرفته تا همه‌ی مسؤولان - از مواضع اسلامی و منافع اساسی سرنوشت‌سازش یک قدم عقب بنشینند؟

ما از هیچ جنگی استقبال نمی‌کنیم؛ این را همه بدانند. این موضع متحد و یکپارچه‌ی همه‌ی مسؤولان نظام است؛ اجتناب از جنگ را وظیفه‌ی خودمان می‌دانیم. معتقدیم رویکرد کنونی امریکا، منطقه و دنیا را به بی‌ثباتی می‌کشد. درعین حال معتقدیم که امریکا در برآورد تواناییهای خودش دچار مبالغه است. همه‌ی عناصر لازم برای آنچه که آنها می‌خواهند به دست بیاورند، موشک و اتم نیست؛ خیلی چیزهای دیگر لازم است که آنها ندارند. در مورد تواناییهای ملت بزرگ، منطقه‌ی حساس و مسؤولان هوشیار ما هم دچار غفلتند. ما تواناییهای انسانی داریم، تواناییهای جغرافیایی داریم. منطقه‌ی ما، منطقه‌ی بسیار حساسی است. بی‌ثباتی در این منطقه دنیا را بی‌ثبات می‌کند. اینها حقایق بسیار مهمی است که باید به آن توجه داشته باشیم. جمهوری اسلامی ایران هم «طالبان» نیست که بند نافش به یک کشور بیگانه وصل بود، لذا وقتی که بند ناف را قطع کردند، به خودی خود از بین رفت. جمهوری اسلامی کشوری بزرگ، با مردمی بزرگ، با امکاناتی فراوان، با سرزندگی و نشاط فراوان، با عقبه‌ی طولانی در همه‌ی دنیای اسلام و با قدرت بازدارندگی بسیار بالاست. جمهوری اسلامی قابل مقایسه با جاهای دیگر نیست.

آنچه که جان کلام طرف امریکایی است این است؛ به ما می‌گویند ضعیف باشید، وابسته باشید، دست‌نشانده باشید، تا به شما حمله نکنیم و این چیزی است محال. ما ضعیف نیستیم، قوی هستیم، عزیز هستیم، سربلند هستیم. نه ملت ما، نه دولت ما، نه تاریخ ما و نه فرهنگ ما اجازه‌ی تسلیم در مقابل هیچ دشمنی را نمی‌دهد و این ملت به هیچ‌وجه تسلیم نخواهد شد. موضع ما پای فشردن بر حق و به کار گرفتن عقل و حزم و تدبیر است و تنها راه حفظ کشور را همین می‌دانیم. باید مواضع برحق خودمان را حفظ کنیم و باید عقل و تدبیر و حزم را در همه‌ی مراحل به کار بندیم. در این دوره نخبگان وظایف سنگینی دارند و این دوره، دوره‌ی آزمایش مهمی است.

یک «باید» حتمی داریم و یک «نباید» حتمی. باید حتمی این است که همه باید آن وظایفی را که به صورت قانونی بر عهده‌ی آنهاست، به بهترین وجه انجام دهند. این، اساس کار است. یعنی بخشهای گوناگون دولتی اگر می‌خواهند وظیفه‌ی حقیقی خود را انجام دهند، آن کاری را که برحسب قانون بر

عهده‌ی آنهاست، خوب، کامل و سالم انجام دهند. همه‌ی بخش‌های گوناگون کار خود را درست انجام دهند. بخش‌هایی هم هستند که مخصوص دورانی شبیه این دورانند. آنها هم باید کار خودشان را به بهترین وجه انجام دهند. این، آن باید حتمی است؛ متعلق به همه‌ی ما هم هست. این لحظه‌های حساس در تاریخ کشورها و ملت‌ها برای خود آن کسانی که در این لحظه‌ها زندگی می‌کنند، ممکن است عادی جلوه کند؛ اما برای کسانی که در آینده قضاوت خواهند کرد، امروز هر کدام از این حرکات مهم است. هر اظهار و سکوتی، هر حرکت و اقدامی زیر ذره‌بین آیندگان خواهد بود؛ همچنان که امروز هم زیر ذره‌بین کرام‌الکاتبین هست؛ مأموران الهی مواظب اعمال ما هستند: «و کنت انت الرقیب علی من ورائهم و الشاهد لما خفی عنهم». هر حرکت امروز شما می‌تواند تأثیرگذار باشد. پس بایستی با دقت، مراقب هر حرفی، هر اقدامی، هر موضعگیری‌ای؛ هر گفتنی و هر نگفتنی باشیم. این، آن باید لازم است.

یک نباید لازم هم داریم و آن مرعوب نشدن است. بزرگترین خطا و زیان و خطر برای یک کشور در چنین شرایطی این است که دشمن احساس کند که توانسته است او را مرعوب کند. اصلاً یکی از ابزار ابرقدرتها مرعوب کردن است. گاهی اوقات هیبت ابرقدرتی در مقابل ضعفا تأثیرش از سلاح بیشتر است. بعضی کسان از ترس ابرقدرت همان بلایی را سر خودشان می‌آورند که آن ابرقدرت ممکن است سر آنها در بیاورد. مرعوب نشوید! بعضی کسان در گفتگوهای گوناگونی که این روزها وجود دارد، طوری حرف می‌زنند، به گونه‌ای عمل می‌کنند که آن انضباط لازمی را که در این شرایط، کشور به آن احتیاج دارد، بر هم می‌زنند. به نظر ما برخی از روی کج‌سلیقگی است و برخی نیز نتیجه‌ی همین مرعوب شدن است.

بزرگترین خطا و زیان و خطر برای یک کشور در چنین شرایطی این است که دشمن احساس کند که توانسته است او را مرعوب کند. اصلاً یکی از ابزار ابرقدرتها مرعوب کردن است. گاهی اوقات هیبت ابرقدرتی در مقابل ضعفا تأثیرش از سلاح بیشتر است. بعضی کسان از ترس ابرقدرت همان بلایی را سر خودشان می‌آورند که آن ابرقدرت ممکن است سر آنها در بیاورد. مرعوب نشوید! بعضی کسان در گفتگوهای گوناگونی که این روزها وجود دارد، طوری حرف می‌زنند، به گونه‌ای عمل می‌کنند که آن انضباط لازمی را که در این شرایط، کشور به آن احتیاج دارد، بر هم می‌زنند. به نظر ما برخی از روی کج‌سلیقگی است و برخی نیز نتیجه‌ی همین مرعوب شدن است.

چنین نیست که کسی خیال کند که حالا ما در این شرایط راه حلّمان این است که به خود این ظالم زورگوی تهدیدکننده مراجعه کنیم؛ با خود او صلاح مشورت و مذاکره کنیم! مذاکره راه حل نیست؛ مذاکره برطرف کننده‌ی هیچ مشکلی از این قبیل مشکلات نیست. این کشورهای دیگری که مورد تهدید قرار گرفته‌اند، باب مذاکره‌شان با امریکا باز است؛ روابط هم دارند؛ درعین حال مورد تهدیدند. ممکن است مذاکره باشد، جنگ هم باشد؛ ممکن است مذاکره نباشد، جنگ هم نباشد؛ ممکن است جنگ باشد، اما همراهش عزّت و پیروزی باشد؛ ممکن است جنگ نباشد، اما همراه نبودن جنگ، ذلّت و اسارت باشد. این طور نیست که کسی خیال کند حالا اگر چنانچه رفتیم و گفتیم شما چه می‌فرمایید، شما که این قدر عصبانی هستید، یک چیزی بگو، مسأله حل خواهد شد. عزم و توکل، عامل تعیین کننده است. خودباختگی و رعب نیز از آن طرف عامل تعیین کننده است.

ما در دنیا اهل مذاکره‌ایم. بنده از زمان ریاست جمهوری همیشه به وزارت خارجه و دستگاههای گوناگون تأکید می‌کردم که بروید با دولتها و کشورها صحبت کنید، در مجامع جهانی شرکت کنید. به رؤسای جمهور بعد از ریاست جمهوری خود همیشه تأکید می‌کردم که مسافرت کنید؛ در مذاکرات شرکت کنید و ارتباط داشته باشید؛ رفت و آمد داشته باشید. مبنائاً به مذاکره معتقدم؛ اما مذاکره با که و بر سر چه؟ مذاکره برای رسیدن به یک قدر مشترک؛ دو طرف باید همدیگر را قبول داشته باشند؛ یک حدّ وسطی هم وجود داشته باشد؛ مذاکره کنند تا به این حدّ وسط برسند. آن طرفی که شما را اصلاً قبول ندارد، با اصل وجود شما به عنوان جمهوری اسلامی طرف است، با او چه مذاکره‌ای می‌توانید بکنید؟! او صریحاً می‌گوید که با نظام دینی مخالف است؛ با نظام جمهوری اسلامی بخصوص، مخالف است؛ چون منشاء حرکت بیداری مسلمانان در دنیا شده است. او صریحاً حرکت اصلاح طلبی را در ایران به معنای حرکتی بر ضدّ نظام اسلامی می‌داند؛ این مجموعه‌ی برادران و خواهران ما را که تحت نام اصلاح طلب هستند، اصلاً اصلاح طلب نمی‌داند! او کسانی را اصلاح طلب می‌داند که می‌خواهند نه سر به تن این جناح باشد، نه سر به تن آن جناح؛ اصلاً می‌خواهند نظام اسلامی نباشد. بنابراین با کسی که با اصل نظام اسلامی مخالف است و چنانچه یک حرکتی بکند، یک دوستی‌ای با کسی ابراز کند، حتماً از روی تاکتیک و برای فریب است، با این چه مذاکره‌ای می‌شود کرد؟ این مذاکره به چه نتیجه‌ای ممکن است منتهی شود؟

مذاکره باید از موضع قدرت و قوّت باشد. کسانی که در شرایط تهدید به فکر مذاکره می‌افتند، ضعف خودشان را با صدای بلند اعلام می‌کنند. این حرکتِ بسیار غلطی است. امام بالاتر از مذاکره را گفتند، فرمودند: اگر امریکا آدم شود، ما با او رابطه هم برقرار می‌کنیم؛ یعنی اگر از خوی استکباری دست بردارد؛ مانند یک طرف برابر، و نخواهد اهداف خودش را در داخل ایران تعقیب کند، در آن صورت او هم مثل بقیه‌ی دولتها خواهد بود. اما واقعیت این نیست؛ واقعیت غیر از این است. آنها هنوز خوابِ دوران سلطه‌ی زمان پهلوی را می‌بینند؛ به فکر بازگشتن همان دوره و سلطه هستند. آنها با یک نظامی که مستقل است و می‌خواهد سیاست خودش را داشته باشد، حرف خودش را بزند، از دین خودش، از عقاید خودش، از فرهنگ خودش الهام بگیرد، با همه‌ی وجود مخالفتند؛ گرچه امروز به صراحت این را نمی‌گویند، اما در گوشه و کنار حرفهایشان هست.

بیانات در دیدار مردم قم ۸۰/۱۰/۱۹

امروز احساس می‌کنم مردم ما دارای خودآگاهی‌اند؛ اما بعضی از نخبگان ما خودآگاهی ندارند! امروز یکی از ضرورت‌های مهم این است که مسؤولان و نخبگان سیاسی و دست‌اندرکاران اداره‌ی امور در همه‌ی قوای سه‌گانه و سایر ارکان این کشور، خودآگاهی داشته باشند؛ بفهمند کجا قرار دارند؛ دشمن کجاست و هدف او چیست و راهِ مقابله‌ی با آن کدام است. مردم ایستاده‌اند و در این راه، محکم حرکت می‌کنند. با این که به خاطر دشمنیهای دشمنان، بسیاری از خواسته‌های مردم برآورده نشده است؛ درعین حال مردم ایستاده‌اند؛ چرا؟ چون می‌دانند در صورت ادامه دادن به این راه - یعنی استحکام نظام اسلامی - دنیا و آخرت آنها آباد خواهد شد. این را مردم از اسلام شناخته‌اند و فهمیده‌اند و دشمن می‌خواهد نگذارد همین کار صورت گیرد. امروز هدف سیاست‌های استکباری و در رأس همه‌ی شیاطین عالم امریکا این است که نگذارند نظام اسلامی - که به اراده و اختیار و میل مردم متکی است - به اهداف خود برسد. از این طرف مانع از کارایی نظام بشوند، از آن طرف هم وسوسه کنند که مشکل شما این است که با امریکا رابطه ندارید؛ و اگر رابطه برقرار کنید، همه‌ی مشکلات شما حل خواهد شد! با این کار، می‌خواهند راه را برای سلطه‌ی مجدد بر این کشور باز کنند.

ما با ملاحظه‌ی همه‌ی جوانب، با مطالعه‌ی همه‌ی تجربه‌های کشور خود و کشورهای همسایه و با مشورت با صاحب‌نظران عمده و دارای رأی، به این نتیجه می‌رسیم که نه فقط رابطه با امریکا، بلکه مذاکره با دولت امریکا امروز برخلاف مصالح ملی و منافع ملت است. این یک نظر متعصبانه نیست؛ این یک اندیشه و فکر است؛ بررسی شده و با ملاحظه‌ی همه‌ی جوانب است. مذاکره با امریکا - چه در قضایای کنونی و چه در مسائل دیگر - به معنای باز کردن باب توقعات و طلبکاریهای امریکاست. کسانی که دم از مذاکره می‌زنند - که البته سوء نیت ندارند، دچار غفلتند - توجه ندارند که مذاکره با امریکا در هر یک از قضایایی که این دولت در آن برای خودش ایده و منفعتی تعریف کرده است - مثل همین قضیه‌ی افغانستان - هیچ فایده‌ای ندارد. چرا؟ چون او مستکبر است و تسلیم نمی‌شود. مذاکره‌ی امریکا با یک دولت، به معنای این نیست که می‌خواهد نظرات آن دولت را قبول کند؛ حتی نظرات مجامع جهانی را قبول نمی‌کند! همین حالا که در آفریقا در یک کنفرانس، بحث گرم شدن زمین و مسأله‌ی گازهای گلخانه‌ای در دنیا مطرح است و همه‌ی دنیا لازم دانستند در این خصوص تلاش کنند، امریکا زیر بار نمی‌رود؛ یعنی حتی با رفقای اروپایی خودش هم کنار نمی‌آید! چند روز پیش در خبرها خواندم که رئیس‌جمهور پاکستان از امریکاییها درخواست می‌کند که برای حمله به افغانستان، از فلان فرودگاه استفاده نکنند؛ از بقیه‌ی فرودگاهها استفاده کنند؛ اما امریکاییها خواسته‌ی او را رد می‌کنند! یعنی به نظر مشورتی رئیس آن کشور در مورد یک فرودگاه اعتناء نمی‌کنند! کدامیک از کشورهایی که با امریکا رابطه دارند، توانسته‌اند در یک مسأله‌ی مهم، نظرشان را به امریکا تحمیل کنند؟ بعضی از کشورهای عربی تملق امریکا را می‌گویند؛ بعضی از آنها هرچه می‌توانند، نظرات امریکا را در همه‌ی بخشها رعایت و به آن عمل می‌کنند؛ اما امریکا به کدام خواسته‌ی این کشورها در مقابل رژیم صهیونیستی غاصب یا در مسائل مهم جهان عرب ترتیب اثر داده است؟ این غفلت بزرگی است که بعضی کسان دارند.

بیانات در دیدار جمع کثیری از مردم قم در سالروز قیام ۱۹ دی ۷۹/۱۰/۱۹

دشمن کیست؟ هر کس که با حاکمیت نظام مستقل مردمی دینی مخالف است، دشمن است. طمع‌ورزان، غارتگران، سودجویان، زراندوزان، زورگویان، وابستگان، مایلین به فساد و کسانی که از حاکمیت فرهنگ

دینی زیان شخصی می‌بینند، دشمنند. البته در رأس اینها دشمنان خارجی هستند که بیش از همه ضرر دیده‌اند. امریکا بیش از همه از تشکیل حکومت اسلامی خسارت دید و هنوز هم می‌بیند - آنها جلوتر از همه‌اند - صهیونیستها همین‌طور، کمپانیهای بزرگ جهانی همین‌طور، بی‌دوبارهای گوناگون در بخشهای مختلف همین‌طور، کیسه‌دوخته‌های برای ثروت ملی همین‌طور. همه‌ی اینها دشمنند.

درجات دشمن، مختلف است؛ ولی در مجموع، یک جبهه‌ی دشمن به‌وجود آمده است. این جبهه مرتب از اول انقلاب سعی کرده این قلعه را پس بگیرد. هدف این است که حکومت مردمی دینی متکی به ایمان و عشق و اراده‌ی مردم - که امروز در ایران وجود دارد - به یک حکومت وابسته‌ی انحصاری تبدیل شود که امریکا راحت بتواند با آن مذاکره کند؛ به آن امتیاز شخصی بدهد و از آن امتیاز بگیرد. اما امروز نمی‌توانند این کار را بکنند.

آن گروهان یا گردان یا لشکر سربازی که در جبهه‌ی جنگ، قلعه و دژی را فتح می‌کند و بعد دچار غفلت می‌شود، این غفلت از کجا حاصل می‌شود؟ عواملی وجود دارد که این غفلت را به‌وجود می‌آورد. اولین عامل، بی‌انگیزگی، ضعیف شدن انگیزه و غیرت، ضعیف شدن ایمان و ضعیف شدن همبستگی و شجاعت است. برای این‌که در انقلاب و نظام اسلامی، جبهه‌ی عظیم مردمی را دچار انفعال کنند، همین عوامل به وسیله‌ی دشمن تزیق می‌شود.

بیانات در دیدار جمع کثیری از جوانان استان اردبیل ۷۹/۵/۵

بعضی از کشورها می‌ترسند؛ بعضی از کشورها ملاحظه می‌کنند؛ سران بسیاری از کشورها از این سیاست سلطه‌طلبی امریکا دلشان خون است؛ راهی ندارند؛ ارتباطشان با مردم قطع است و پشتیبانی مردمی ندارند که بتوانند بایستند؛ مجبورند همصدایی کنند. بعضی هم وابسته‌اند؛ خود امریکاییها آنها را سر کار آورده‌اند. رژیم پهلوی نه این‌که این سیاست را نمی‌فهمید، نه این‌که نمی‌دانست؛ خوب می‌فهمید که امریکا در این کشور چه می‌خواهد؛ منتها چه کسی می‌خواست با این مقابله کند؟ شاه را خود امریکاییها سر کار آورده

بودند؛ کودتای مرداد سال ۳۲ به وسیله‌ی امریکاییها در ایران راه افتاد و محمدرضا را که از ایران گریخته بود، برگرداندند و پادشاه کردند. او می‌تواند با امریکا مبارزه کند؟!

بسیاری از این کشورهایی که می‌بینید - من نمی‌خواهم اسم بیاورم - امروز در مقابل افزون‌طلبی و زیاده‌خواهی امریکا تسلیم می‌شوند. کسانی هستند که سرانشان راضی نیستند؛ منتها یا شجاعت و جسارت لازم را ندارند، یا پشتیبانی ملی را ندارند، یا منافعشان اجازه نمی‌دهد، یا به مقامشان چسبیده‌اند. ما در جمهوری اسلامی هیچیک از این مشکلات را نداریم. ما انقلاب و نظاممان اساساً بر علیه امریکا شکل گرفت.

درست است که انقلاب اسلامی ایران رژیم پهلوی را از بین برد، اما این مبارزه، فقط مبارزه‌ی با رژیم پهلوی نبود؛ مبارزه‌ی با حضور امریکا و با سلطه و نفوذ امریکاییها بود که تا مغز استخوان این ملت نفوذ کرده بودند. لذا از اول هم همه‌ی دنیا فهمیدند که در صف مقدم دشمنان این نظام و این انقلاب، امریکاست. حالا ما چشم خودمان را ببندیم، سر خودمان را کلاه بگذاریم و بگوییم: نه، امریکا با ما دشمن نیست؟! چه کار کرده که نشان بدهد دشمن نیست؟ اموال ما را بلوکه نکرده است؟ الان میلیاردها دلار متعلق به این ملت در امریکا بلوکه است. اموال و ابزار فراوانی در رژیم گذشته از امریکا خریده بودند و هنوز منتقل نشده بود که انقلاب شد. اینها در انباری نگهداری می‌شود؛ ما چند سال دنبال کردیم که آنها را برگردانیم، قبول نکردند. اموال ما را که در انبارهای آنهاست، به ما ندادند؛ با این که پولش را گرفته بودند؛ و جالب این است که انبارداری هم برای خودشان حساب کردند و شروع کردند از طلبهای ما کم کردن! یک دشمن چه کار کند که آدم باور کند او «دشمن» است؟!

جنگ هشت ساله علیه ما شروع شد. البته چند نفر از سران کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه و بیرون خاورمیانه در طول سالهای متمادی به من گفته‌اند که حمله‌ی عراق به ایران، با هماهنگی قبلی بود و امریکاییها می‌دانستند چه دارد اتفاق می‌افتد؛ این طور نبود که در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته باشند؛ بلکه تشویق و زمینه‌سازی هم کردند! البته من سندی ندارم؛ اما قرائن، همه همین را نشان می‌دهد؛ کمالین که ما چیزهای دیگری را بدون این که سند مکتوبی داشته باشیم - قرائن شهادت می‌داد - ادعا

کردیم؛ بعد از چند سال که جنگ تمام شد، خودشان اعتراف کردند! مثلاً ما گفتیم که امریکاییها اطلاعات ماهواره‌ای را از مراکز نظامی ما، از تحرکات، از تجمعات و از مواضع عده‌های نظامی ما می‌گیرند و به عراق می‌دهند - عراق که خودش وسیله نداشت - ما این را آن وقت فهمیدیم؛ قرائن این را نشان می‌داد. بعد از گذشت چند سال که جنگ تمام شده بود، بعضی از مراکز غربی - چه اروپایی و چه امریکایی - خودشان همین را صریحاً گفتند! در واقع جنگ را زمینه‌سازی کردند، به وجود آوردند، تشویق کردند و در تمام دوران جنگ به صدام حسین کمک کردند. آن روزی که معلوم شد برنده‌ی جنگ، جمهوری اسلامی خواهد بود، صریحاً ایستادند و گفتند: ما راضی نمی‌شویم که این جنگ برنده داشته باشد! اگر بنا بود صدام بیاید خوزستان را بگیرد - به قول خودش سه روزه تا تهران بیاید! - آن وقت برنده داشتن جنگ مانعی نداشت! بعد از جنگ هم در همه‌ی جاهایی که ممکن بود به عنوان یک ابرقدرت با این نظام و با این ملت دشمنی کنند، دشمنی کردند! با این همه، ما چشممان را روی هم بیندیم؟! این خردمندانه است؟! بگوییم نخیر، ان شاء الله گریه است؟!!

آیا امکان رفع این دشمنی هست یا نه؟ این سؤال مهمی است. اگر انسان بتواند یک دشمن را - هر چه هم بدخواه و بددل - از دشمنی منصرف کند، این یک پیروزی است. آیا امکان رفع این دشمنی هست یا نه؟ من دو پاسخ به این سؤال دارم:

یک پاسخ این است: آن طور که من نگاه می‌کنم، به طور طبیعی چنین امکانی را نمی‌بینم. البته این یک نگاه سیاسی است؛ ممکن است یک آدم سیاسی دیگر عقیده‌ی دیگری داشته باشد؛ اما من در حدّ معرفت خودم، با شناختی که از این کشور، از این انقلاب و از این ملت از یک سو، و شناختی که از استکبار، از حکومت‌های استکباری، از روابط دولتهای استکباری با ملت‌های ضعیف، از گذشته‌ی تاریخ، از سرنوشت ملت‌ها و از سخن متفکران سیاسی دنیا در یاد دارم از سوی دیگر، اعتقاد ندارم به این که این دشمنی از بین خواهد رفت. البته اگر بخواهم به دلیل اشاره کنم، در یک جمله‌ی کوتاه می‌توانم عرض کنم: دشمنی امریکا از بین نخواهد رفت؛ چون حکومت اسلامی صرفاً ایجاد یک نظام و رژیم جدید در یک کشور نیست؛ ایجاد یک الگوست. عیب کار برای امریکاییها این است.

یک وقت هست که در کشوری یک رژیم جدید سر کار می‌آید، با فلان دولت، با فلان سیاست هم مخالف است؛ بالاخره مذاکره می‌کنند، یک قدم این عقب می‌رود، یک قدم آن عقب می‌رود و با هم می‌سازند. در این جا قضیه این طور نیست. این نظام به عنوان یک الگو برای ملت‌های مسلمان مطرح است. البته به رو نمی‌آورند، در روزنامه‌ها نمی‌نویسند و بخصوص آدم‌های عمیق‌ترشان به شدت کتمان می‌کنند؛ اما این حقیقتی است که امروز ملت‌های مسلمان در دنیای اسلام - در مصر، در شمال آفریقا، در خاورمیانه و در منطقه‌ی شرقی ما - تب و تابی دارند؛ جوش و خروشی دارند و چشمشان به ایران است.

این تجربه از نظر مسلمان‌های دنیا، تجربه‌ی موقّعی بود. شعارهایی که دشمنان ما می‌دادند، این بود که این تجربه پنج سال هم دوام نمی‌آورد؛ می‌گفتند دو سال هم دوام نمی‌آورد! بیست و یک سال است که از عمر نظام اسلامی می‌گذرد و در دنیا همه اعتراف دارند که امروز از ده سال پیش، و ده سال پیش از اوّل انقلاب، به مراتب قویتر است؛ اعتماد مردمی و رابطه‌ی با مردم را حفظ کرده، تلاش فراوان کرده، استقلال خودش را حفظ کرده و شعارهایش را به میزان زیادی تحقّق بخشیده است. البته تحقّق شعارها در هیچ جای دنیا و در هیچ شرایطی، در زمان‌های کوتاه امکانپذیر نیست؛ بخصوص با این همه مخالفت و دشمنی؛ لیکن پیشرفت خوبی کرده است؛ این می‌شود یک الگو؛ این الگوی موقّعی است. اگر با این کنار بیایند و این را همین طور که هست، بپذیرند، در واقع برای کشورهای دیگر پای این الگو مهر امضاء زده‌اند.

آنها حاضرند کنار بیایند، اما به شرط این که جمهوری اسلامی، دیگر «جمهوری اسلامی» نباشد؛ «جمهوری» نباشد؛ «اسلامی» هم نباشد؛ نه متّکی به مردم و نه بر محور اسلام باشد. اگر این طور شد، آن وقت با کمال میل حاضرند جلو بیایند؛ در رأس حکومت هم هر که باشد! اگر یک روز انسانی مثل من هم حاضر شود خودش را از اوج سعادت به حضيض ذلّت پرتاب کند و از همه‌ی آرمان‌هایش بگذرد و قبول کند که سر کار بماند - ولو اسلامیت و مردمی بودن هم نباشد - آنها با او می‌سازند! آنها با اشخاص به عنوان اشخاص طرف نیستند؛ با جهت‌ها، با آرمان‌ها و خط‌ها طرفند. تا وقتی «جمهوری» است و «مردمی» است - آن هم مردم مسلمان پُرشور این خطّه‌ی عظیم و ایران بزرگ - و تا وقتی بر محور اسلام است، من نمی‌بینم که بتوانند دشمنی را متوقّف کنند.

پاسخ دوم: اگر فرض کنیم که رفع دشمنی ممکن باشد، فقط با اقتدار و عزت و استقلال ایران ممکن است؛ نه با ذلت، نه با احتیاج. اگر ایران اسلامی به همت شما جوانها و به همت این نسل رو به رشد امروز، مدارج علمی را طی کند و از لحاظ صنعت و صنعت برتر، فناوری و فناوری برتر و علمی که امروز مورد نیاز است، بتواند سهم وافری را به خودش اختصاص دهد که نتوانند به او زور بگویند؛ بتواند قدرت نظامی خودش و پایه‌های اقتصادی کشور را مستحکم کند، بتواند این محرومیتها را برطرف کند، بتواند از منابع سرشار و غنی این کشور در همه جا بهره‌برداری کند، بتواند معرفت سیاسی را در آحاد مردم بالا ببرد، آن وقت ممکن است دشمنی آنها کم شود. بنابراین اگر ممکن باشد، آن روز ممکن خواهد بود.

این که بعضی بردارند طبق میل دل کارشناسان سیای امریکا، دم از نزدیکی و مذاکره و ارتباط بزنند و فضا را عادی سازی کنند، این بزرگترین توهین و خیانت به این مردم است. اگر قرار است سخن از رفع دشمنی دشمنان سوگند خورده بر زبان آورد، باید آن روزی باشد که این کشور از لحاظ اقتصادی پایه‌های خودش را مستحکم کرده باشد؛ محرومیتها را رفع کرده باشد؛ این نسبت بیکاری را از بین برده باشد؛ آینده‌ی جوانها را روشن کرده باشد؛ جوان تحصیل کرده و فارغ‌التحصیل دغدغه‌ی معاش و دغدغه‌ی کار نداشته باشد؛ از لحاظ مسائل فرهنگی این کشور بتواند هنرمندانی تربیت کند که بر طبق منافع و مصالح ملی، سینمای کشور را اداره کنند؛ هنر کشور را اداره کنند؛ مطبوعات کشور را اداره کنند. اگر این طور شد، آن وقت نوبت این خواهد رسید که برای رفع دشمنی فکر کنیم؛ و آلا در غیر آن صورت، هرگونه نزدیک شدن به دشمن، هرگونه نرمش نشان دادن در مقابل دشمن، تیز کردن آتش دشمنی و ستمگری دشمن است.

سؤال سوم: آیا اکنون که ما با چنین دشمنانی در این سطح مواجهیم، امکان دفاع از خود، یا ضربه به دشمن، یا جلوگیری از ضربه‌ی دشمن را داریم یا نه؟ این هم سؤال مهمی است. پاسخ من این است که آری، داریم. نه این که بخواهم شعار بدهم. امروز در میان کشورهایی که من در این منطقه می‌شناسم - کشورهای خاورمیانه، کشورهای خلیج فارس، کشورهای شرق آسیا، کشورهای آسیای میانه و تازه استقلال یافته - هیچ کشوری جز ایران این توان را ندارد. البته کشورهای بزرگی هم هستند که آنها هم به دلایل دیگری این توانایی را دارند؛ اما دلایل ما ویژه‌ی خود ماست؛ ما کاملاً این امکان را داریم.

امروز تهدید مضاعفی نه فقط ایران، بلکه همه‌ی کشورهای را تهدید می‌کند که در ردیف کشورهای پیشرفته‌ی اروپایی و امریکایی قرار ندارند. این تهدید مضاعف چیست؟ از یک سو نفوذ مستقیم قدرتهای بزرگ و در رأس آنها امریکا، و از سوی دیگر موج جهانیگری است؛ موجی که امروز در خود امریکا، هم از طرف بخشی از مردم امریکا، علیه آن تظاهرات می‌شود.

جهانیگری یعنی چه؟ یعنی یک مجموعه از قدرتهای جهانی؛ عمدتاً آن کسانی که در سازمان ملل هم نفوذ دارند؛ عمدتاً همان کسانی که استعمارگران دیروز دنیا بودند؛ چند کشوری که در صدند فرهنگ و اقتصاد و عادات و آداب خودشان را به همه‌ی دنیا گسترش دهند؛ یک شرکت سهامی درست کنند که نود و پنج درصد سهامش در واقع مال آنهاست، پنج درصد بقیه هم مال همه‌ی کشورهای دیگر. اختیار در دست آنها و تصمیم‌گیری هم با آنهاست! این معنای جهانیگری است که امروز بسیاری از کشورها، بسیاری از رجال سیاسی جهان سوم و بسیاری از روشنفکران دنیا، با آن مخالفت و مبارزه می‌کنند و از آن می‌ترسند. بعضی از مسؤولان ما نقل کردند که در کنفرانسهای جهانی، بسیاری از کشورهای مشترک در کنفرانس ۷۷ و غیر متعهدها، از جهانی شدن می‌ترسند؛ چون می‌دانند که جهانی شدن، یعنی سلطه‌ی امریکا بر اقتصاد، فرهنگ، ارتش، سیاست، حکومت و تقریباً بر همه چیز کشورهای دیگر. این تازه غیر از اعمال نفوذ مستقیم است.

این که شما می‌بینید بر روی بی‌اعتنایی ایران به امریکا این همه فشار می‌آید - امریکاییها از تمام وسایل استفاده می‌کنند، برای این که این چهره‌ی بی‌اعتنا و عبوسی را که ملت ایران در مقابل امریکا گرفته، در هم بشکنند - برای این است که در اطراف دنیا همه‌ی زحمت خودشان را کشیده‌اند تا بتوانند سیاسیون سالم را وادار به تملق و تواضع و تعظیم و تسلیم کنند. امریکاییها به رؤسای کشورهای آفریقایی، آسیایی و امریکای لاتین این‌طور تفهیم کرده‌اند که برای زندگی کردن، هیچ چاره‌ای نیست، مگر تسلیم شدن در مقابل امریکا و سیاستهای آن. بسیاری از آنها هم این را قبول کرده‌اند! تنها یک کشور، یک ملت و یک دولت در دنیا است که زیر این بار نرفته و می‌گوید ما کاری به کار امریکا نداریم؛ اما حاضر هم نیستیم تسلیم زورگویی و فشار و تحمیل سیاستها و روابط امریکا شویم. آن کشور، جمهوری اسلامی ایران است.

مسئولان امریکایی، گاه در مقام بیان و خطابه اظهارات ریاکارانه‌ای ابراز می‌کنند. بعضی وقتها از ملت ایران یک تعریف نیمه‌کاره و یا از بخشی از مسئولان و نظام ایران تعریفی بر زبان می‌آورند. هدف آنها این است که بتوانند بر ایران سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی، و اگر بشود، سلطه‌ی نظامی پیدا کنند. بازارهای ایران مورد طمع آنهاست. منابع ایران مورد طمع آنهاست؛ از همه بالاتر، چون ملت و نظام انقلابی و اسلامی ایران توانسته است خیزش عظیمی را در دنیای اسلام به‌وجود آورد - یک بیداری که به آسانی نمی‌توانند آن را از بین ببرند - می‌خواهند با قانع کردن و خاضع کردن ایران، این خیزش جهانی را از بین ببرند؛ یعنی به دنیا این‌طور بگویند که اینهایی که خودشان شروع کننده بودند، آمدند در مقابل امریکا اظهار تسلیم و خضوع کردند! بنابراین، هدف، روابط سالم نیست. آنها در تبلیغاتشان آن حرفها را می‌زنند؛ عده‌ای هم متأسفانه در مطبوعات کشور و غیره، همان حرفها را تکرار می‌کنند که گویا ارتباط با امریکا خواهد توانست همه‌ی مشکلات اقتصادی کشور را حل کند. این دروغ و خلاف است.

امریکاییها برای ارتباطات و فعالیتهای خودشان در دنیا، یک وجهه‌ی نظر بیشتر ندارند - آن را هم می‌گویند؛ پنهان و کتمان نمی‌کنند - و آن، منافع امریکاست. چنانچه با کسی رابطه برقرار کنند، اگر پرسند چرا، می‌گویند منافع ما ایجاب می‌کند؛ چون برای آنها منافعشان مهم است! امریکا به هیچ کشوری سود نمی‌رساند. اگر چند میلیون دلار به کشوری وام بدهد، چند برابر از او امکانات می‌گیرد! امروز اگر شما به این منطقه نگاه کنید، می‌بینید که این کشورهای اطراف ما دچار فقر و ضعف و استبداد و فساد و مشکلات فراوانی هستند. اینها مگر با امریکا روابط ندارند؟! همه‌ی اینها با امریکا روابط دارند. امریکاییها از آنها استفاده می‌کنند، اما به آنها استفاده نمی‌رسانند!

بارها امریکاییها اعلان کردند که هدف آنها از ارتباط با کشورها، تأمین منافع دولت امریکاست! معنای این حرف چیست؟ معنایش این است که از نظر امریکاییها، منافع یک شهروند امریکایی، بر منافع یک شهروند ایرانی - هر که باشد - ترجیح دارد؛ یک جوان امریکایی، بر جوان ایرانی ترجیح دارد؛ یک عنصر امریکایی - هر که باشد - بر یک عنصر ایرانی و یا غیرایرانی ترجیح دارد. سیاست امریکا در مسائل جهانی بر این مبناست. هدف اصلی این است.

قصد این دشمنان خارجی، ایجاد ناامنی و اختلاف و ایجاد تردید و تزلزل است. اگر امروز ملت ایران و مسؤولان کشور به امریکا به چشم دشمن نگاه می‌کنند، این یک عمل بی‌دلیل نیست. گفتند بیاید دیوار بی‌اعتمادی را برداریم. آن جناب در آن جا گفت؛ در این جا هم بعضی قلم‌بدستها فوراً از خدا خواستند ! همینهایی که به احتمال زیاد بعضی‌شان وابسته‌ی به همان مراکز هم هستند و از آن جا پشتیبانی می‌شوند؛ فوراً این مسأله را دنبال کردند! مسأله‌ی اعتماد و عدم اعتماد نیست؛ مسأله این است که ملت ایران به گذشته‌ی خود که نگاه می‌کند، تا اوّل انقلاب، از دولت امریکا یکسره دشمنی نسبت به خودش مشاهده می‌کند. بعد، از اوّل انقلاب هم تا امروز، یکسره دشمنی‌های امریکا را نسبت به خودش، نسبت به مصالح ملی و نسبت به حکومت مورد علاقه‌ی خودش ملاحظه می‌کند. البته بعضی از این دشمنیها را هنوز هم انکار می‌کنند؛ اما به بعضی دیگر معترفند. کمک به صدام را اعتراف کردند و یقیناً در آینده‌ی نه چندان دوری اعتراف خواهند کرد که بمبهای شیمیایی را با چه وسیله‌ای در اختیار دولت عراق گذاشتند! ما به خاطر این حوادث، این همه مجروح شیمیایی داریم؛ این همه افراد معلول داریم؛ این همه ضرر دیدیم. هرچه که ملت ایران نگاه می‌کند، از این چیزها می‌بیند. الان هم در زمان کنونی، وسایل تبلیغاتی‌شان علیه ایران است؛ امکانات سیاسی‌شان علیه ایران است؛ رسماً پول برای دشمنی امنیتی تصویب کردند، که علیه ایران است؛ تلاش سیاست خارجی‌شان دائماً علیه ایران است. ملت ایران نگاه می‌کند، می‌بیند که یک دشمن آن طرف ایستاده است. بنابراین، تلقی ملت ما از دولت امریکا این نیست که نسبت به او اعتماد ندارد؛ بلکه او را دشمن خود می‌داند.

این بحث هم که می‌گویند ما مایلیم با دولت ایران مذاکره کنیم، نوعی کار مقدماتی است، برای این که بتوانند دشمنی‌های بیشتری بکنند. اینها فریب است. این طور نیست که عده‌ای بگویند ما برویم با امریکا مذاکره کنیم تا این دشمنیها برطرف شود؛ نه. دشمنی امریکا با مذاکره برطرف نمی‌شود. امریکا دنبال منافع خودش در ایران است. اگر در این جا حکومت دست نشانده‌ای مثل حکومت رژیم شاه بود، آن طور به ملت ایران ضربه می‌زند که آن روز زد. اگر حکومت مستقلی باشد، این طور دشمنی می‌کند که امروز می‌کند. اگر مقایسه کنیم، خواهیم دید که باز ضرر این که انسان با استقلال در مقابل امریکا بایستد، به مراتب کمتر از این است که تسلیم زورگویی‌های امریکا شود. ملت ایران با این برداشت، با روحیه‌ی شهامت و شجاعت و

فداکاری خود، در مقابل توطئه و فریب، در مقابل ایجاد ناامنی، در مقابل دشمنی، اتکاء خودش به نیروی ذاتی خود، به عقل خود، به تدبیر و خرد مسؤولان کشور و به شجاعت و ایستادگی خود است و مطمئن است که خواهد توانست همه‌ی دشمنان خود را همچنان که بعضی از دشمنان، دیروز دشمن بودند و بعد به ارتباط کننده‌ی عادی تبدیل شدند، از جمله امریکا را، از دشمنی با خودش پشیمان کند.

بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۷۸/۸/۱۲

مقابله‌ی ملت ما با استکبار، ریشه‌ی دینی هم دارد. کلمه‌ی استکبار و مستکبر و در مقابلش استضعاف و مستضعف، در قرآن هست. وقتی ملت ما با این روحیه در مقابل امریکا و دستگاه فاسد وابسته به امریکا ایستاد، یک پشتوانه‌ی عظیم از اعتقادات و ایمان دینی پشت سرش بود و همین هم توانست او را موفق کند و پیش ببرد. استکبار وارد هر کشوری می‌شود، سعی می‌کند آن کشور را تهی کند؛ یعنی تا هر جا بتواند، همه چیز آن کشور را به نفع خود مصادره می‌کند. امروز خود امریکاییها - یعنی همان دستگاه تبلیغاتی‌ای که گفتم - در صف مقدم و بعضی قلم به مرزهای واقعاً حقیر و پست، و شاید هم یک عده گول خورده و غافل در داخل کشور ما در صف پشت سر آنها خیال می‌کنند که اگر امریکا ارتباطاتش با کشوری - مثلاً جمهوری اسلامی - عادی شد و رابطه برقرار کردند، ناگهان همه‌ی مشکلات اقتصادی ملت ایران حل خواهد شد! اگر کسی این‌طور فکر کند، خطای عظیمی مرتکب شده است. ملت ایران، ارتباط با امریکا را یک دوره تجربه کرده است. امریکاییها از سال سی‌ودو که زمام قدرت استکباری را در ایران در دست گرفتند، تا سالهای پنجاه‌وشش و پنجاه‌وهفت هرچه داشتیم، از ما گرفتند؛ هرچه بوده است، بردند. اغلب گرفتاریهای امروز ملت ایران مربوط به آن دوران و همچنین دوران تسلط انگلیسیهاست. انگلیس هم مثل امریکاست؛ فرقی نمی‌کند. قبل از امریکاییها، انگلیسیها بر سیاست ایران مسلط بودند. از اواخر دوران قاجار تا روی کار آمدن رضاخان، تا بعد - تا سال سی‌ودو - همه چیز در ایران در دست انگلیسیها بود. حکومت می‌آوردند، حکومت می‌بردند؛ نفت را می‌بردند، منابع را می‌بردند؛ فرهنگ را رقم می‌زدند و هر کار می‌خواستند، می‌کردند. بعد هم امریکاییها آمدند و در آن رقابت بین‌المللی خودشان، از انگلیسیها تحویل گرفتند؛ مثل یک منطقه‌ی مفتوحه!

یک ملت، با ارتباط با دولتی که اهداف استکباری دارد، هیچ خیر و سودی نمی‌برد. الان ببینید؛ کشورهای که با امریکا ارتباط دارند - کشورهای گوناگونی که در آسیا و آفریقا و سایر جاها هستند - بسته به قدرت خودشان؛ اگر قدرت علمی بالایی داشتند، اگر در آنها قدرت پیشرفت دانش و فناوری و استقلال وجود داشته باشد، به همان اندازه می‌توانند مقاومت کنند. اگر در درون خودشان نتوانسته باشند یک بنای شامخ به وجود آورند، آن قدرت استکباری امریکا نه فقط به آنها سودی نمی‌رساند، بلکه از آنها بهره می‌برد، به آنها ضربه هم می‌زند؛ آنها را به بازار فروش محصولات خود - چه محصولات نظامی و چه محصولات بی‌ارزش دیگر - بدل می‌کند؛ به غارت منابع آنها می‌پردازد و در همه‌ی امور آنها هم دخالت می‌کند. این، هدف استکبار است. در این سه، چهار سال اخیر، گاهی امریکاییها در گوشه و کنار گفتند که ما مایلیم با ایران ارتباط داشته باشیم! سه، چهار سال است که گاهی این حرفها را می‌زنند. البته این که گفتن نداشت؛ معلوم است که می‌خواهند ارتباط داشته باشند؛ اما هدف آنها از این ارتباط چیست؟ این را پوشیده نگه می‌داشتند؛ تا این اواخر که یکی از دولتمردانشان - حالا دولتمردان که چه عرض کنم؛ طرف، خانم بود! - ساده‌لوحی به‌خرج داد و چیزی را که آنها نمی‌گفتند، او در کلماتش افشا کرد! گفت ما با ایران رابطه برقرار می‌کنیم؛ لیکن شرط این رابطه این است که ایران اول باید مسأله‌اش را با اسرائیل حل کند! بله؛ اصلاً قضیه همین است. این را همیشه ما می‌گفتیم، اما بعضیها ملتفت نبودند! مسأله‌ی اصلی امریکا در رابطه با هر کشوری و بخصوص در رابطه با ایران اسلامی - که امروز بلندترین پایگاه مبارزه با اسرائیل این‌جاست - همین مسأله است. صهیونیستها گرداندگان سیاست امریکانند. دیدید که همین چند روز قبل، باز آن شخص دیگرشان در محفل صهیونیستها رفت و برای دلخوشی آنها، یا به تعبیر وزارت خارجه‌ی ما - که تعبیر خوبی است - برای خوش رقصی، در مقابل آنها از ایران بدگویی کرد! مسأله، مسأله، مسأله‌ی صهیونیستهاست؛ مسأله‌ی حضور نیروی غاصب اسرائیل - مثل یک غده‌ی سرطانی - در قلب ملت‌های اسلامی است که بزرگترین بدبختیها برای ملت‌های اسلامی از این ناحیه آمده است. بنابراین، مسأله‌ی ارتباطی که مطرح می‌کنند، مسأله‌ی صادقانه‌ای نیست. ارتباط برای این است که بتوانند به‌طور مرتب خواسته‌های خودشان را تکرار و دیکته کنند و ما را تهدید نمایند!

یک شبکه‌ی جاسوسی خطرناک که اعضایش تعدادی از یهودیها و غیریهودیهای ایرانی بودند، کشف شد. البته آنها یکی، دو ماه هیچ چیز نگفتند؛ با این که از همان لحظه‌ی اول فهمیدند که اعضای شبکه‌ی مذکور دستگیر شده‌اند! خودشان بعداً گفتند که ما از اول فهمیده بودیم؛ که باید گفت اگر مرتبط نبودید، چگونه فهمیدید؟! چطور ملت ایران هنوز نمی‌دانست که جاسوسها گرفتار شده‌اند، اما مسؤولان امریکایی و صهیونیستی می‌گفتند از همان روز اول ما خبر شده‌ایم؛ ولی برای این که مبادا کار اینها سخت‌تر شود، حرف نزده‌ایم؟! از همان روز اول فهمیدند که این جاسوسها گرفتار شده‌اند؛ اما بعد که دیدند وساطت و فشارهای بالواسطه‌شان اثری نکرد، بنا به جنجال کردند که چرا سیزده نفر یهودی را گرفتید؟! رؤسای کشورهای اروپایی و امریکایی درباره‌ی سیزده نفر جاسوسی که در ایران دستگیر شده بودند، تلفنی با هم صحبت کردند! آیا این نشان‌دهنده‌ی اهمیت قضیه برای آنها نیست؟

بینید؛ اینها حوادث عجیبی است. در طول یک سال، یک سال و نیم اخیر، این حوادث پشت سر هم اتفاق می‌افتد. وقتی حادثه‌ای اتفاق می‌افتد، علی‌الظاهر ارتباطی با حادثه‌ی دیگر نداشت، اما هنگامی که انسان فکور، مجموع این حوادث را نگاه می‌کند، درمی‌یابد که اینها با هم بی‌ارتباط نیست. از طرفی زمینه‌های ذهنی مردم را خراب کردن، از طرفی خواص داخلی را مشغول به کارهای جنبی کردن، از طرفی بین مردم و نظام فاصله انداختن، از طرفی جاسوسهایشان را به کار گماشتن. اخیراً در جریان این قضایا، یکی از مسؤولان امریکایی اظهار ناراحتی کرده و گفته بود: ما در ایران سفارتخانه نداریم تا بر قضایای آنجا دست اشراف داشته باشیم! پس معلوم شد اصراری که اینها در این مدت داشته‌اند که رابطه برقرار کنیم، برای چه بوده و سفارتخانه در تهران را برای چه می‌خواستند! معلوم می‌شود که می‌خواستند کار آن سفارتخانه را نیز همین جاسوسها و امثال اینها برایشان انجام دهند! وقتی انسان این مجموعه حوادث را در کنار اظهار نظر رئیس سازمان سیا امریکا می‌گذارد که گفته بود: «در سال ۱۹۹۹ قرار است در ایران یک حادثه‌ی بزرگ اتفاق بیفتد»، آن وقت معلوم می‌شود این حوادث، حوادث خودبه‌خودی و تصادفی و اتفاقی و کار چهار نفر آدم بی‌کار این طرف و آن طرف نیست؛ اینها برنامه‌ریزی کرده بودند.

بحث با امریکا، فقط با ایرانیه‌ها و جمهوری اسلامی نیست؛ نه. هر جای دنیا، هر حکومتی - چه در اروپا، چه در آفریقا که کمتر هست، چه در آسیا - که با امریکا مناقشه‌ای دارد، این مناقشه برمی‌گردد به این که امریکا می‌خواهد مثل یک حاکم مستبد عمل کند. البته وقتی طرفش دولت فرانسه و آلمان و ژاپن باشد، ملاحظاتی دارد؛ اما وقتی طرفش دولتی مثل بعضی از دولتهای ضعیف منطقه است - که حالا دیگر چرا اسم بیاورم؟ - آن وقت از او پایگاه هم می‌گیرند، پول هم می‌گیرند، در خانه‌اش هم می‌روند، زور هم به او می‌گویند، هر بلایی هم بخواهند بر سرش می‌آورند، از شمشیرش هم استفاده می‌کنند، به سر همسایه‌اش هم می‌زنند! مینا و منطق، استبداد است! می‌خواهند استبداد در داخل کشورها و در داخل ملت‌ها را موجه جلوه دهند و فردی به نام سلطان در کشوری حکومت کند و چون جزو منفورترین چیزها در چشم ملت‌ها و در چشم همه‌ی عقلای عالم است، این را در چشم‌ها شیرین کنند! تا در افغانستان قضیه‌ای هست، امریکا باید دخالت کند! تا در خلیج فارس قضیه‌ای هست، امریکا باید دخالت کند! تا در منطقه‌ی خاورمیانه مطلبی هست، امریکا باید دخالت کند! تا در اروپا قضیه‌ای هست، امریکا باید دخالت کند! چرا این گونه است؟! این «چرا» در دل خلیجها هست. جمهوری اسلامی ایران خصوصیتش این است که با شهادت، با جرأت و با اقتدار، این «چرا» را بیان می‌کند و می‌گوید این استبداد را قبول نداریم.

مسأله این نیست که ملتی بخواهد از تجربیات و از دانش و از سرمایه‌های مادی و معنوی یک ملت دیگر استفاده بکند یا نکند. البته معلوم است که همه می‌خواهند از هم استفاده کنند؛ هیچ اشکالی هم ندارد. بحث دشمنی یک ملت با یک ملت دیگر هم نیست. بارها گفته‌ایم که ما با ملت امریکا دشمنی نداریم؛ با اشخاص کاری نداریم؛ ما با مقاصد و اغراض طرفیم. این مقاصد و اغراض هر جایی که باشد و متعلق به هر کس که باشد، برای ما اهمیت دارد. ما نمی‌توانیم در مقابل این غرض و مقصدی که برای ما واضح است و عملکرد آن را در همه‌ی دنیا می‌بینیم، نسبت به کشور خودمان هم می‌بینیم، بی‌تفاوت باشیم. البته همینها یک وقت اگر لازم باشد یکی‌شان کلمه‌ای بگوید، لبی تر کند، اسمی از ملت ایران بیاورد - مثلاً فرض کنید از دولت ایران یا از یک شخصی، یک نیمه تعریفی، آن هم نه یک تعریف درست و حسابی بکنند - این را هم می‌کنند؛ اما باید دانست که هدفهای آنها چیست. هدف آنها تسلط است، نه رابطه؛ هدفشان چپاول است، نه مبادله؛ هدفشان برگرداندن آن وضعیتی است که قریب سی سال - از ۲۸ مرداد

سال ۱۳۳۲ به بعد - به صورت واضح، امریکاییها در این کشور از آن برخوردار بودند. می‌خواهند همه‌کاره‌ی این مملکت باشند. معلوم است که دولت ایران، ملت ایران، این انقلاب با این عظمت، به این راضی نخواهد شد؛ حالا ولو چهار نفر آدم جاهل را هم در جایی تحریک کنند که حرفی هم بزنند؛ یا دو نفر، سه نفر از وابستگان خودشان را وادار کنند که در جایی چیزی بنویسند. بنویسند؛ انقلاب که با این حرفها نمی‌تواند از مهمترین اصول و مسائل خودش عقب بنشیند!

مسأله، مسأله‌ی این نیست که ما می‌خواهیم یا نمی‌خواهیم مثلاً از روابط با دولتها یا دنیا استفاده کنیم. معلوم است که مایلیم با همه‌ی دولتهای دنیا رابطه‌ی خوب داشته باشیم. رابطه هم داریم؛ روزه‌روز هم به فضل الهی بیشتر خواهیم کرد. یک روز خیال می‌شد که ما با اروپا روابطمان قطع خواهد شد؛ یک روز خیال می‌کردند که ما با روسیه هرگز رابطه‌ای برقرار نخواهیم کرد؛ نخیر. امروز می‌بینید که روابط ما با اروپا گرم است، با آسیا گرم است؛ با کشور روسیه و کشورهای بزرگ دنیا روابط ما، روابط خوبی است. مسأله‌ی ما با امریکا، مسأله‌ی دیگری است؛ مسأله‌ی روابط نیست. برای آنها، روابط به معنای مقدمه‌ی برای این تسلط است و به کمتر از آن هم راضی نیستند! اسم روابط را به عنوان شعار می‌آورند. معلوم است مقدمه‌ی هر یک از این کارهایی که می‌خواهند بکنند، روابط است.

الان همین دولت عراقی که در هفته‌ی گذشته این‌طور زیر چکمه‌ی امریکا قرار گرفت، مگر با امریکا روابط ندارد؟ چرا، آن هم در این‌جا سفیر دارد، این هم در آن‌جا سفیر دارد؛ با هم روابط دارند. رابطه که مانع این‌گونه سختگیریها نیست. دولت امریکا که دولت سوریه را هر سال جزو کشورهای تروریستی دنیا اعلام می‌کند، مگر با هم رابطه ندارند؟ رابطه‌ی سیاسی دارند. رابطه که مانع از ظلم کردن و بد کردن و امثال اینها نیست. رابطه، بهانه است. مسأله، مسأله‌ی برگرداندن همان قدرت سیاسی و اقتصادی و امنیتی است که سی سال امریکاییها در این کشور داشتند و انقلاب آمد به همت همین ملت و همین جوانان و به همت و به هوشیاری امام، این قدرت را از بین برد.

خیال می‌کنند که ملت ایران از انقلاب برگشته است. خیال می‌کنند که ملت ایران از امام برگشته است. خیال می‌کنند که ملت ایران از آرمانها برگشته است. می‌خواهند آن وضع گذشته را برگردانند. امریکاییها

بدانند، این ملتی که به نام اسلام آغاز کرد، به نام اسلام پیش رفت، با نام اسلام و با یاد اسلام توانست این همه موانع را از سر راه خود بردارد، به برکت اسلام توانست علی‌رغم کارشکنی‌های شما روزبه‌روز عزت و قدرت خود را زیادتر کند، در مقابل فشارها و تحمیلها و ردآلتها عقب‌نشینی نخواهد کرد و تسلیم شما نخواهد شد. این ملت تا وقتی با اسلام است، با شما کنار نخواهد آمد.

بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۷۷/۸/۱۲

پس از تسخیر لانه‌ی جاسوسی امریکا، امریکاییها تکرار کردند که چرا این کار را کردید؟ این اهانت بود؛ این تجاوز به حدود بین‌المللی بود. بعضی خیال می‌کنند که لانه‌ی جاسوسی را که دانشجویان ما تسخیر کردند، واقعاً این‌گونه بوده است؛ نه. بعد از انقلاب، این ملت و نظام جمهوری اسلامی، نهایت مدارا را با امریکاییها کردند. اول انقلاب، مردم به‌خاطر بعضی که نسبت به امریکاییها داشتند، رفتند عناصری از سفارت را دستگیر کردند و به همین مدرسه‌ی رفاه و علوی - که محل اقامت امام بزرگوار بود - آوردند؛ اما امام دستور دادند آنها را آزاد کردند و وسایل را فراهم نمودند که اگر می‌خواهند از کشور خارج شوند، با سلامت خارج شوند و رفتند. کسی به آنها تعرضی نکرد.

امریکا دست‌بردار نبود. آنها در همان ماههای اول انقلاب، هر روز یک توطئه و یک حرکت علیه انقلاب کردند؛ هر روز با این ملت یک طور دشمنی ورزیدند. عکس‌العمل دشمنیهای آنها این شد که جوانان ما رفتند سفارت امریکا را تصرف کردند و عوامل آن سفارت را مدتی نگهداشتند؛ بعد هم فرستادند و تمام شد و رابطه با امریکا قطع گردید. بنابراین، سیاست استکباری امریکا از روز اول انقلاب اسلامی، توطئه‌ها و دشمنیهای خود را علیه این انقلاب شروع کرد. البته آنها یقین داشتند که به مدت کوتاهی خواهند توانست نظام اسلامی و انقلاب را از بین ببرند! مطمئن بودند که این کار را خواهند کرد؛ منتها بد فهمیده بودند و ملت و اسلام و مسؤولان کشور و انقلاب را نشناخته بودند. امروز هم بد می‌فهمند. امروز هم لحن مسؤولان امریکایی علی‌الظاهر ملایم شده است و به ظاهر تفاوت پیدا کرده است؛ اما باطن قضیه همان است. آنها به کمتر از تسلط بر منابع سیاسی و اقتصادی این کشور، به چیزی قانع نیستند. آنها می‌خواهند همان بساط قبل از انقلاب تکرار شود. البته در وهله‌ی اول این را نمی‌گویند؛ اما هدفشان این است. آنها با

اصل استقرار حاکمیت اسلام که موجب بیداری و پایداری مردم شده است، مخالفند. هر چیزی که موجب شود ملتها بیدار شوند، هر استکباری و امروز استکبار امریکایی در درجه‌ی اول، با آن مخالف است؛ چون اینها با بیداری ملتها مخالفند. هر چیزی به مردم پایداری و صبر و استقامت بدهد، در نظر آنها مغضوب است.

اسلام به جوانان پایداری و استقامت می‌دهد. این را در جنگ هشت ساله و در خود انقلاب امتحان کردند. دیدند که عشق به اسلام چطور جوانان را با استقامت در صحنه نگه می‌دارد؛ مردم را در مقابل سدّ پولا دین به ظاهر خلل ناپذیر دشمن، وادار به استقامت می‌کند و آن سد را فرو می‌ریزد. این را دیدند، لذا با اسلام دشمنند، با اسلام مخالفند. در تبلیغات خودشان شایع می‌کنند که قطع رابطه‌ی ایران و دولت امریکا به ضرر ملت ایران است؛ نه آقا، صد درصد به نفع ملت ایران است. این یک حربه‌ی از اثر افتاده است که بخواهند در میان ملتها این طور وانمود کنند که اگر ملتی با امریکا رابطه داشته باشد، از لحاظ اقتصادی و مادی، همه‌ی مشکلاتش بر طرف می‌شود؛ نه، یک روزی بعضی از دولتهای ساده لوح این گونه خیال می‌کردند. در کشور ما هم در اوّل انقلاب، عده‌ای که قدرتی پیدا کرده بودند و در رأس کارها قرار داشتند، این گونه خیال می‌کردند؛ لیکن تجربه‌ها در نقاط مختلف دنیا عکس این را ثابت کرد. در کشور الجزایر، مردم مشکلات اقتصادی داشتند - که داستانه‌ی مفصلی دارد - این طور وانمود کردند که رابطه‌ی با امریکا، بازکننده‌ی این گره‌هاست! در نتیجه به این سمت رفتند؛ اما نتیجه‌ی کار آنها را شما امروز می‌بینید که در الجزایر چه خبر است: دولتهای منقطع از مردم، حکومت نظامی ستمگر، سرکوب شدید حرکت مردمی و اسلامی، تسلط باندهای قدرتی که تا چند ماه قبل از این در روزنامه‌ها می‌خواندید و از رسانه‌ها می‌شنیدید که هر چند روز یک بار در یکی از روستاهای الجزایر، یا در یکی از شهرکهای اطراف مرکز کشور، کشتار و قتل عام بیست نفر، پنجاه نفر، صد نفر به وسیله‌ی ایادی شناخته نشده (!) انجام می‌شد.

امام در نامه‌ای که به رهبر شوروی سابق نوشتند، فرمودند: شما که بساط جدیدی را در کشورتان راه می‌اندازید، مواظب باشید که به غرب و به امریکا آن چنان گرایش پیدا نکنید که آنها بر امورتان مسلط شوند! این توصیه مورد توجه قرار نگرفت و امروز شما وضعشان را می‌بینید. رابطه‌ی با امریکا، از لحاظ اقتصادی، نتیجه‌اش همان چیزی است که امروز شما در روسیه می‌بینید. بسیاری از کشورهایی که من نمی‌خواهم اسم بیاورم و رابطه‌های بسیار خوب و عالی با امریکا دارند، از لحاظ اقتصادی، وضعشان زیر

صفر و بسیار بد است و پول ملی‌شان بسیار بسیار بی‌ارزش است. اینها برای ملت ایران تجربه است. ملت ایران اگر بخواهد وضع مادی و اقتصادی خود را اصلاح کند - که البته بدون تردید اصلاح خواهد کرد - این به عزم، به اراده، به تصمیم، به کار همه‌ی طبقات، به همکاری با دولت و حمایت از مسؤولان کشور، به شجاعت در اقدام، به تأثیر نپذیرفتن از سیاستهای خارجی و به تأثیر نپذیرفتن از تبلیغات بیگانه احتیاج دارد. اینهاست که وضع یک کشور را درست می‌کند؛ نه ارتباط با امریکا، نه رفتن زیر بار زورگویانی که تجربه‌ی ارتباط با آنها را ما سالها در این کشور داریم. ملت ایران گول این تبلیغات فریبنده‌ی دشمن را نمی‌خورد.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۷۷/۱/۱

انقلاب آمد و به دنیا نشان داد که ملت ایران، آن ملتی است که در مقابل خواستِ قدرتهای استکباری می‌ایستد و حرف خود را می‌زند و اگر همه‌ی قدرتهای استکباری نیز همدست شوند، در هیچ زمینه‌ای نمی‌توانند اراده‌ی خود را بر او تحمیل کنند! امروز، چه امریکاییها بخواهند، چه نخواهند؛ چه صهیونیستها بخواهند، چه نخواهند؛ چه دشمنان این ملت بخواهند، یا نخواهند، ملت ایران در دنیا این طور شناخته شده است: ملتی قوی، مصمم، با اراده، نترس و شجاع که خودش می‌اندیشد، تصمیم می‌گیرد و انتخاب می‌کند! هیچ کس نمی‌تواند بگوید: ای دولت ایران، ای ملت ایران، رابطه‌ات را با فلان کشور قطع کن، یا با فلان کشور، رابطه برقرار کن و یا فلان جا تجارت کن، فلان جا نکن! هیچ کس نمی‌تواند به ما دستور بدهد. این امروز آبروی ملت ایران است.

خوب؛ این عزتِ ملت ایران است. تحلیلگران سیاسی که کور نیستند! در اطراف دنیا می‌بینند که در ایران چه اتفاق می‌افتد؛ همه هم می‌دانند که این به خاطر انقلاب و به خاطر اسلام است. سعی می‌کنند انواع و اقسام تبلیغات را هم علیه این مواضع ملت ایران داشته باشند؛ از اطراف حمله می‌کنند - البته حمله‌ی دیپلماسی و سیاسی - که ملت ایران چاره‌ای ندارد و مجبور است با امریکا رابطه برقرار کند، و الا نمی‌شود! از صد طریق این را به گوش ما می‌رسانند؛ مربوط به امروز هم نیست!

آن سالی که بنده برای اجلاس سازمان ملل به نیویورک رفتم، یکی از مسؤولین بلندپایه‌ی یکی از کشورهای اروپایی پیش من آمد و گفت: «شما بالاخره باید مسأله‌ی خود را با آمریکا حل کنید!» فکر می‌کردند ما که به نیویورک رفته‌ایم و در کشور آمریکا هستیم، شاید بتوانند نان را به تنور گرم بزنند! گفتم نمی‌شود. قضیه‌ی سازمان ملل، قضیه‌ی دیگری است. من به سازمان ملل آمده‌ام تا با مردم دنیا حرف بزنم و این ربطی به آمریکا ندارد! مسأله‌ی آمریکا، مسأله‌ی دیگری است.

یکی از وزرای خارجه‌ی کشورهای معروف و بزرگ اروپایی - که حالا نمی‌خواهم اسم ببرم - در زمان ریاست جمهوری بنده، به ایران آمد و حرفهایی زد. من این حرف را به او گفتم؛ حالا هم به شما عزیزان می‌گویم - این حرفهایی که ما با این دیپلماتها، در طول سالهای متمادی زدیم، در کاغذها ثبت است و هیچ وقت فرصتی پیش نیامده است که به گوش مردم برسد. اگر یک روز این حرفها پخش و فهمیده شود - که ما در طول هشت سال ریاست جمهوری و بعد از آن، چه گفتیم، من گمان می‌کنم که ملت ایران، بیشتر احساس عزت خواهد کرد. الحمدلله - من به آن وزیر خارجه‌ای که از طرف دولتش - شاید هم از طرف جامعه‌ی اروپا - به ایران آمده بود - در زمان حیات مبارک امام بود - گفتم ما به‌عنوان جمهوری اسلامی، نمی‌خواهیم با غرب، قطع رابطه باشیم. ما می‌خواهیم رابطه‌مان برقرار باشد؛ اما منظور از غرب که فقط آمریکا نیست. آمریکاییها می‌خواهند وانمود کنند که غرب یعنی آمریکا! اگر شما با آمریکا رابطه برقرار کردید، با غرب رابطه دارید، و آلا منزوی هستید! گفتم ما این را قبول نداریم. البته آن اروپایی هم از این حرف، خوشحال شد.

اروپاییها جزو مجموعه‌ی غربند، اما با آمریکاییها خیلی اختلاف دارند. کسانی خیال نکنند که اگر فلان مسؤول اروپایی در مقابل انقلاب، در مقابل ایران و ملت‌های مسلمان، در مقابل ملت‌های شرق یا خاور میانه، از کلیت غرب، یا از آمریکا پشتیبانی می‌کند، قضیه همین است؛ نه. اختلافات بین آنها خیلی زیاد است! اختلاف بین آمریکا و اروپا - از لحاظ عمق - در مواردی، اصلاً کمتر از اختلاف اروپا با دنیای غیرغرب نیست! با هم خیلی اختلافات دارند که حالا جای بحث آن نیست.

ما بارها تکرار کرده‌ایم، ما ملتی هستیم که خودمان تصمیم می‌گیریم. ما نمی‌توانیم منتظر بمانیم تا فلان کشور، فلان دولت، فلان وزیر خارجه یا رئیس جمهور، به ما توصیه کند که شما چاره‌ای ندارید جز این که با آمریکا رابطه برقرار کنید! نه آقا، چاره داریم؛ چاره این است که بر روی مواضع سرشار از عزت، که ناشی از اسلام، ناشی از ملت ایران و از قدرت اسلامی و ملی ماست، محکم بایستیم تا همه‌ی کسانی که بیگانه از ما هستند، احساس کنند در مقابل این ملت، نمی‌شود با قلدری حرف زد!

من در پیام عید نوروز، خواستم به ملت‌مان این را عرض کنم که ای ملت عزیز! آن عزتی که دارید، ناشی از مواضع ایمانی و انقلابی شماست. عزیزان من! در داخل مرزهای ملت ما کسانی هستند که متأسفانه همان حرفی را می‌زنند که سازمان سپای آمریکا به وسیله‌ی قلم به‌مزدان خود در مجلات و مطبوعات دنیا پخش می‌کند! یعنی می‌خواهند بگویند «ارتباط با آمریکا، کلید حل است؛ تا ارتباط با آمریکا پیدا نکنید، نمی‌شود هیچ کار کرد!» عده‌ای هم در داخل کشور، این پیام دشمن را در روزنامه‌های خود ما با استفاده از فضای آزادی که خوشبختانه نظام جمهوری اسلامی به‌وجود آورده است و همه می‌توانند نظرات خودشان را بگویند، پخش می‌کنند!

آنچه که من بر آن تأکید می‌کنم، این است که عزت ملت از استقرار او بر روی مواضع انقلابی و استحکام مواضع دینی و ملی اوست؛ نه از گرایش به این و آن. نه از اتکا به این و آن. نه از التماس کردن و ایجاد رابطه پیش این، یا آن دولت. متأسفانه عده‌ای در داخل، این طور حرف می‌زنند، این طور حرکت می‌کنند و این گونه می‌اندیشند. البته من بعید می‌دانم که این، فکر آنها باشد. نمی‌تواند یک نفر در این فضای سالم و معنوی و انقلابی، این قدر غلط و کج فکر کند! حالا می‌نویسند، بنویسند؛ البته آن کسانی که با پول بیت‌المال قلم می‌زنند، باید بفهمند که چه می‌نویسند. بعضی کسان حق ندارند پول این ملت را بگیرند و با بودجه‌ی بیت‌المال - با پول بیت‌المال که مال مردم است - علیه مصالح مردم حرف بزنند و خائنه نظر بدهند!

بحمدالله امروز عزت مردم در کشور ما، بر اثر همین روح استکبار ستیزی است. و استکبارستیزی موجب انزوای هیچ ملتی نمی‌شود. آمریکاییها خودشان می‌خواهند این طور وانمود کنند که اگر ملت ایران با ما رابطه برقرار نکند، منزوی می‌شود! ما با آمریکا، رابطه هم برقرار نکردیم، رابطه را هم رد کردیم؛ نه که

منزوی نشدیم، بلکه در قضیه‌ی اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در تهران و یک قضیه‌ی دیگر قبل از آن، همه‌ی دنیا گفتند که آمریکا در مقابل ملت ایران منزوی شد! ایستادگی یک ملت، موجب انزوای او نمی‌شود، بلکه بیشتر موجب عزت او می‌گردد. همچنان که رابطه با دولت آمریکا یا هر دولت دیگر هم هیچ گره‌ای را از کار ملتی که خودش نتواند دردهای خود را علاج کند، باز نمی‌کند.

شما به ملت‌های شرق آسیا نگاه کنید! یکی از رؤسای معروف همین چند کشور آسیایی که در قضایای بحران اقتصادی، چند ماه قبل دچار ضرر شدند، در قضیه‌ی کنفرانس اسلامی که به تهران آمده بود، به من گفت: «ملت ما یک شبه تبدیل به یک ملت فقیر شد!» می‌گفت عامل آن هم همین سرمایه‌داران صهیونیست و آمریکایی هستند! آن کشور، با آمریکا هم روابط صمیمانه، یا رابطه‌ی دوستانه دارد. مگر رابطه می‌تواند مشکلی را از کار یک ملت حل کند؟! مگر استکبار و ایادی دولت آمریکا و دیگران، آن وقتی که منافعشان ایجاد کند، به ملتی رحم می‌کنند؟! نه به اقتصاد رحم می‌کنند، نه به فرهنگ، نه به مردم، نه به پول و نه به اقتصاد بین‌المللی. به کسی رحم نمی‌کنند!

حال فلان آقای نویسنده، از فضای بازی که بحمدالله در کشور ما هست، سوء استفاده کند و ایستادگی ملت ایران را بگوید «انزوا!» آیا این انزوا است؟! آیا ملتی که همه‌ی دنیا از عزت و عظمتش خبر می‌دهند، منزوی است؟! اگر معنای منزوی این است که یک ملت مستقل باشد و تسلیم این و آن نشود، این انزوا از هر چیز دیگری بهتر است!! این انزوا نیست. خیال کرده‌اید که اگر ملت ایران از اصول خود صرف نظر کند، از راه پرافتخار دوران حیات مبارک امام برگردد و دست دوستی التماس آمیز و حقارت آمیز به سوی قدرتها دراز کند، همه‌ی مشکلات اقتصادی این کشور، یک شبه حل خواهد شد! ابداً!

آن کشورهایی که دوستیشان با آمریکا خیلی شدیدتر بود، آن ضربه را از ناحیه‌ی سرمایه‌داران خود آمریکا خوردند! مگر آمریکایی‌ها به صغیر و کبیر رحم می‌کنند؟! در فضای فرهنگی و مطبوعاتی‌ای که در این چند ماه آخر، به شدت ناسالم شده و ناسالم می‌شود، متأسفانه بعضی سمپاشی و زهرافشانی می‌کنند! البته سیاست ما این نیست که کسی را به خاطر نوشتن چیزی و پخش مطلبی، تا خلاف قانون نباشد، مورد ملامت قرار

دهیم؛ اما به افشاگری می‌پردازیم و آنها را به مردم معرفی می‌کنیم. اگر هم دست برندارند، مردم خودشان می‌دانند که با آنها چه کنند!

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۷۸/۱۰/۲۶

برای شما برادران و خواهران عزیز بیان کنم که اهداف جنجال تبلیغاتی امریکاییها - عمدتاً - و مخالفان ما در دنیا چیست. این که دائماً می‌گویند ایران می‌خواهد با امریکا مذاکره کند؛ ایران می‌خواهد بتدریج رابطه با امریکا برقرار کند، هدفشان از این حرفها چیست؟ چه می‌خواهند؟ مخالفان ما به دنبال چه چیزی هستند؟ آنچه مسلم است، دنبال خیر جمهوری اسلامی و خیر ملت ایران نیستند؛ این که واضح است. تا به حال در طول این نوزده سالی که از انقلاب می‌گذرد، هم حکومت امریکا، هم مطبوعات امریکا و هم رسانه‌ها و تلویزیون‌ها و رادیوهای امریکا، تا آن جایی که توانستند، به ملت ایران ضربه زدند، خنجر از پشت زدند، اهانت رواداشتند، خیانت کردند و دروغ پرداختند. در هشت سال جنگی که ما داشتیم و در قضایای اقتصادی، یک جا اینها به نفع ما کار نکردند؛ حال هم از همان قبیل است.

پس، هدفشان چیست؟ هدف، چند چیز است. که من به اختصار عرض می‌کنم. شما روی مطالبی که عرض می‌کنم، فکر کنید؛ مخصوصاً شما جوانان تحصیلکرده، دانش‌آموزان، دانشجویان و طلاب علوم دینی، درست دقت و تأمل کنید؛ چون اینها مسائل مهمی است. یک ملت هم غالباً در همین جاهای علی‌الظاهر کوچک است که سرنوشتش ساخته می‌شود. چنین مقطعی، اگر مردم، جوانان، مسؤولان و دیگران درست نفهمیدند که حقیقت قضیه چیست، زاویه‌ای باز می‌شود که خدای نخواستہ همین زاویه، به فنای همه چیز منتهی خواهد شد. معمولاً این طور است؛ لذا خیلی مهم است که درست دقت شود.

هدف اینها چیست؟ هدف حکومت امریکا و دستگاه امپراتوری خبری امریکایی از این حرفها چیست که مرتب می‌گویند: ایران می‌خواهد مذاکره کند؟

هدف، چند چیز است: یکی این که اینها می‌خواهند آن چیزی را که تا امروز وسیله‌ی وحدت ملت ایران بوده است، به وسیله‌ی اختلاف ملت ایران تبدیل کنند. تا به حال آحاد ملت ایران به خاطر این که می‌دانستند دولت امریکا دشمن آنهاست، در مقابل دشمنی امریکا، اگر یک وقت اختلافات جزئی هم داشتند، کنار

می گذاشتند و متحد می شدند. مقابله‌ی با امریکا، یکی از وسایل وحدت این ملت بوده است. اینها می خواهند با این جنجالها، همین وسیله‌ی وحدت را، به وسیله‌ی اختلاف تبدیل کنند. این علیه آن، آن علیه این. این بگوید مذاکره، آن بگوید مذاکره چه فایده‌ای دارد؛ آن یکی بگوید چه ضرری دارد؟ یک عده از این طرف بحث کنند، یک عده از آن طرف بحث کنند! و اینها هم این وحدت عظیم ملی را که ملت ایران در مقابله‌ی با حضور دشمن دارد، به اختلاف ملت ایران تبدیل کنند.

هدف دوم این است که می خواهند با تکرار این قضیه - مذاکره و رابطه با امریکا - قضیه‌ای را که در چشم ملت ایران، به دلایلی منطقی، یکی از زشت‌ترین چیزهاست، قبحش را از بین ببرند. تا حدی که در نماز جمعه می شود حرف زد، خواهیم گفت که دلایل منطقی آن چیست. می خواهند قبح این را از بین ببرند؛ مثل کاری که سر قضیه‌ی اسرائیل با اعراب کردند.

یک روز بود که دولتهای عرب، صحبت کردن با اسرائیل، رابطه‌ی با اسرائیل و حتی آوردن اسم اسرائیل را یکی از کارهای بسیار زشت می دانستند. اینها با مطرح کردن و پیش کشیدن این قضیه، آنها را یکی یکی از صفوف ملت عرب خارج کردند و بار را به گردن او انداختند. بتدریج کاری کردند که قبح این قضیه ریخت؛ حتی دولتهایی که در مرزهای اسرائیل نیستند و هیچ خطر و ضرری هم از اسرائیل نمی بینند، در خانه‌ی خودشان نشستند و صحبت از مذاکره با اسرائیل می کنند! واقعاً چه لزومی دارد؟ اما می کنند؛ چون قبحش ریخته است.

ملت ایران به دلایل کاملاً محکم و با استدلال منطقی، دولت امریکا را دشمن خود می داند؛ که من بعداً اشاره خواهم کرد. همه‌ی ملت‌های دنیا هم این را از ملت ایران شناخته‌اند و با چشم تعظیم و تجلیل به این نگاه می کنند. بتدریج می خواهند قبح این را از بین ببرند و یک کار عادی و معمولی بکنند.

هدف سوم این است که اصل مذاکره با ایران، برای امریکا به عنوان ابرقدرت، بسیار مهم است. ممکن است بعضی تعجب کنند و بگویند مگر ایران چیست که برای امریکای ابرقدرت، مهم است که با ایران پشت میز

مذاکره بنشینند؟! بله، بسیار مهم است. اتفاقاً چون ابرقدرت است، برایش خیلی مهم است. ابرقدرت، یعنی آن قدرتی که از همه‌ی قدرتهای سیاسی دنیا بالاتر است و می‌تواند اراده‌ی خود را بر آنها تحمیل کند.

یک روز دو ابرقدرت در دنیا بودند - آمریکا و شوروی - و هر کدام منطقه‌ی نفوذی داشتند؛ هر کار هم می‌خواستند، می‌توانستند بکنند. حتی آمریکا در مقابل آن دشمن، موشکهای امریکایی - کروز و غیره - را در کشورهای اروپایی مستقر کرده بود؛ بیچاره اروپاییها هم چاره‌ای نداشتند، حرفی هم نمی‌زدند؛ چون به عنوان دفاع در مقابل شوروی سابق بود. شوروی هم در منطقه‌ی نفوذ خودش، این کارها را می‌کرد. امروز که شوروی از بین رفته است؛ آمریکا مدعی است و به شدت در پی این است که نظام یک قطبی در دنیا به وجود آید؛ یک ابرقدرت در رأس امپراتوری بزرگی که اسمش دنیا است!

این مطلبی که عرض می‌کنم، حرفی است که صاحب‌نظران سیاسی آمریکا از گفتن آن ابایی ندارند. در مطبوعات امریکایی، مقالات سیاسی فکری با همین مضمون چاپ می‌شود. در همین حدود یک ماه پیش، در یکی از مطبوعات امریکایی دیدم که یک نویسنده‌ی معروف سیاسی‌نویس امریکایی به دنیا خطاب می‌کرد که «چه عیبی دارد که در رأس یک امپراتوری واحد جهانی، آمریکا قرار داشته باشد؟! آمریکا امروز چنین و چنان است!» آنها اصلاً ادعایشان این است؛ دنبال این هستند.

حال ابرقدرتی با این همه ادعا، با این همه باد و بروت جهانی و سیاسی، یک جا هست که برایش ارزش و اعتبار و احترامی قائل نمی‌شوند؛ آن یک جا کجاست؟ جمهوری اسلامی ایران. جمهوری اسلامی و ملت ایران، هیبت‌شکن ابرقدرت آمریکا در دنیا شدند. من بارها عرض کرده‌ام که عمده‌ی قدرت ابرقدرتها، متکی به هیبتشان است؛ هیبت آنهاست که می‌تواند کار کند. اینها همه‌جا که وارد میدان نمی‌شوند، تیر و تفنگ که به کار نمی‌برند؛ تشر و هیبتشان است که رؤسای دولتها و رؤسای احزاب سیاسی دنیا را وادار می‌کند که دست و پایشان در مقابل اینها بلرزد و کوتاه بیایند.

برای امریکا مهم است که ایران اسلامی که از روز اول به دلایل روشنی در مقابل امریکا ایستاد و تسلیم امریکا نشد و گفت که با امریکا مذاکره نمی‌کنم، حالا بگوید که بسیار خوب، چشم، ما هم مذاکره می‌کنیم! می‌گویند بفرما، ابرقدرتی کامل شد! این منطقه‌ای هم که زیر بار نمی‌رفت، زیر بار آمد؛ این‌جا هم عتبه را بوسیدند! بنابراین، صرف مذاکره برایشان خیلی مهم است.

البته در مورد رابطه، این‌طور نیست؛ بعد خواهیم گفت. امریکاییها نسبت به رابطه، طور دیگری فکر می‌کنند. آن‌چه که برای آنها خیلی مهم است، مذاکره است. می‌خواهند ایران پشت میز مذاکره بنشیند؛ بعد که مذاکره شروع شد، آن‌وقت سر رابطه داستانها و حکایتها دارند.

نکته‌ی دوم برای این‌که مذاکره‌ی با ایران برای امریکا اهمیت دارد، این است که حرکت جمهوری اسلامی و ملت ایران موجب شد که احساسات اسلامی در هر گوشه‌ی دنیا بیدار شود؛ در آسیا، در آفریقا و حتی در اروپا، مسلمانان با نام اسلام، احساسات اسلامی خودشان را سر دست گیرند و مبارزه‌ای را به نحوی شروع کنند. بعضی از این مبارزات، مبارزات سیاسی با دولتهاست. بعضی از این مبارزات، مبارزات اصلاحی است؛ بالاخره مشغول مبارزه هستند. همه‌ی اینها، از این قلّه‌ی جمهوری اسلامی و امام و این ملت، سرازیر شده‌اند.

من کسانی را در دنیای اسلام می‌شناسم و اطلاع دارم که مذهب اهل‌بیت را بدون هیچ‌گونه تبلیغی، فقط برای خاطر قضایای جنگ قبول کردند. همین که شما جوانان، شما جانبازان، شما ایثارگران به میدان جنگ می‌رفتید و این خبرها در دنیا به همین شکل منتشر می‌شد؛ همین که مادران آن‌طور شجاعانه می‌ایستادند و آن شجاعتها را به خرج می‌دادند، عده‌ای را در دنیا مسلمان کرد، عده‌ای از مسلمانان را شیعه کرد، عده‌ی بیشتری را عاشق انقلاب و عاشق امام و ملت ایران کرد و احساسات اسلامی بروز کرد. در حقیقت، قطب همه‌ی اینها، ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی است.

اگر جمهوری اسلامی با امریکا پشت میز مذاکره بنشیند، امریکاییها خیالشان از این جهت راحت می‌شود؛ به هر جایی در دنیا می‌گویند: شما برای چه تلاش می‌کنید؟ شما که مثل ایران نخواهید شد، به پای ایران که

نخواهید رسید! هر چه بشوید، یک ملت و یک نظام و آن شکوه و شجاعت را که پیدا نخواهید کرد؛ آنها هم بالاخره مجبور شدند و این‌جا پای میز مذاکره آمدند؛ شما دیگر چه می‌گویید؟! یعنی با تسلیم ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران به نشستن پای میز مذاکره با امریکا، خیال امریکا از بسیاری از این مبارزات دنیای اسلام آسوده خواهد شد.

درست توجّه کنید! هر کدام از اینها، بحثهای طولانی و مفصلی دارد که جایش در مجالس ویژه‌ی این حرفه‌است. من مایلیم که در نماز جمعه، فقط رؤوس مطالب را عرض کنم. مذاکره برای اینها مهم است. ببینید؛ بسیاری از کشورها هستند که دولتهایشان از دوستان دولت امریکا محسوب می‌شوند؛ یعنی تحت نفوذ و تسلیم دولت امریکا قرار دارند، مواضع سیاسیشان تابع دولت امریکاست و کلاً تابع امریکا هستند؛ با فلان‌جا قطع رابطه کنید، فلان‌جا را معامله کنید، فلان‌جا را معامله نکنید، نفت را این‌گونه کنید، مس را آن‌طور کنید. این دولتهایی که تسلیم امریکا هستند، بتدریج این فکر برایشان به وجود می‌آید که دولتی به نام جمهوری اسلامی ایران هست که به امریکا هیچ اعتنایی نمی‌کند؛ امریکا هم نسبت به آن دولت نمی‌تواند هیچ آسیب جدی بزند. پس، علّت این که ما از امریکا این قدر می‌ترسیم، چیست؟

یک نکته‌ی دیگر هم هست که موجب می‌شود حقیقتاً مذاکره برای امریکاییها به عنوان یک ابرقدرت مهم باشد و آن، این است که در مصاف دو قطب مبارز که الان نوزده سال یا بیست سال است که در صحنه‌ی سیاسی عالم، مبارزه می‌کنند - قطب استکبار از یک طرف، و قطب اسلام از طرف دیگر؛ قطب استکبار به رهبری امریکا، و قطب اسلام به محوریت نظام جمهوری اسلامی که تا به حال هم گسترش و پیشرفت، متعلّق به قطب اسلام بوده است - شما هرچه صحنه‌ی دنیا را نگاه می‌کنید، می‌بینید کشورهایی که بوی حرکت و نهضت اسلامی در آنها استشمام نمی‌شد، وضعی برایشان به وجود آمد که حکومت‌های اسلامی - لاقلاً به تناسب آن کشورها - در آنها به وجود آید! در ترکیه به صورتی، در الجزایر به نحوی و در جاهای دیگر نیز همین‌طور. البته با همه‌ی اینها هم برخورد کردند؛ اما با احساسات مردم که نمی‌توانند برخورد کنند؛ نمی‌توانند با احساسات مردم آن‌طور برخورد کنند که مثلاً با حکومت «رفاه» در ترکیه یا با بعضی از حکومت‌های دیگر برخورد کردند. احساسات مردم به حال خود باقی است.

تا به حال در برخورد این دو قطب مبارز با یکدیگر - که قطب، استکبار از یک طرف و قطب اسلام از طرف دیگر است - پیشرفت و مبارزه و پیروزی، متعلق به قطب اسلام بوده است. قطب اسلام همیشه پیش رفته است؛ اما قطب استکبار پیشرفتی نداشته است. اینها می‌خواهند با شایعه‌ی مذاکره‌ی جمهوری اسلامی - که بگویند جمهوری اسلامی تسلیم شد؛ طرف ما آمد و مجبور شد کنار بیاید و با ما مذاکره کند - این طور وانمود کنند که در این مصاف، بالاخره قطب اسلامی شکست خورد و مجبور به عقب‌نشینی شد و قطب استکبار در این مصاف پیروز گردید.

می‌خواهند این را تفهیم کنند که دشمن پیروز شده و اسلام مجبور به عقب‌نشینی شده است. می‌خواهند بگویند که اسلام انقلابی از حرفهایش گذشت و برگشت. می‌خواهند بگویند همه‌ی این حرفها در طول این نوزده سال - ده سال اول که امام گفته بود، و نه سال بعد از امام، مسؤولان و ملت همه بر زبان آوردند - به گوشه‌ای گذاشته شد، به دست فراموشی سپرده شد و همه‌ی این حرفها تخطئه گردید؛ چون امام بارها فرموده بودند که ما با دشمن کنار نمی‌آییم و تسلیم دشمن نمی‌شویم. این شایعات برای این هدف است که آن گذشته را تخطئه کند. بالاخره امریکا از این که شایع شود جمهوری اسلامی تسلیم شده است تا با امریکا مذاکره کند و پشت میز مذاکره بنشیند - یعنی از حرفها و ادعاهای خود نسبت به استکبار دست بردارد - بیشترین استفاده را می‌کند. این جنجال تبلیغاتی برای این است. لذا با این که رئیس جمهور محترم در مصاحبه‌اش گفت که ما مذاکره نمی‌کنیم؛ گفت که ما احتیاجی به مذاکره نداریم، آنها گفتند بله، این مقدمه‌ی مذاکره است؛ می‌خواهند مذاکره کنند! هر کسی چیزی گفت؛ جنجالی در دنیا درست کردند. پس، انگیزه‌های امریکا و دستگاههای خبری امریکا از این جنجال این است.

حال موضع ما چیست؟ البته موضع ما بارها گفته شده است؛ چیزی نیست که حالا من بخواهم آن را بیان کنم. امام بارها فرمودند، بعد از امام هم ما، مسؤولان سیاست خارجی و کسانی که در این زمینه‌ها حرف می‌زدند و اقدام می‌کردند، حرفها را گفته‌اند. حرفها همان حرفهاست؛ حرفهای محکمی است؛ حرفهایی نیست که بشود امروز گفت و فردا از آنها برگشت؛ درعین حال من به طور مختصر عرض می‌کنم.

موضع انقلاب و موضع نظام جمهوری اسلامی این است که اولاً هر تصمیمی که ما برای انقلاب و به عنوان مواضع اصولی انقلاب بگیریم، باید تابع استدلال باشد. ما اهل منطقییم. ما حکومتان هم حکومت استدلال است، قوانینمان هم قوانین مستدل است، معارفمان هم معارف استدلالی است، مواضع سیاسی ما هم مواضع استدلالی است. ممکن است یک وقت کسی نسبت به این مواضع شعار بدهد - خیلی خوب؛ مانعی ندارد - اما پشت سر این شعار، استدلال و برهان و منطق وجود دارد. اساس این منطق هم یکی نفع ملت ایران و مصالح کشور است، یکی هم اصول و عقاید و باورهایی است که ملت ایران در راه این باورها مبارزه و مجاهدت کرده، شهید و جانباز داده، ایستادگی کرده است و مردم دنیا را متوجه خودش کرده است. مواضع ما تابع این چیزهاست. حال من در سه عنوان کوتاه، مطلب را خلاصه می‌کنم.

وضع کنونی - یعنی قطع رابطه‌ی ما با امریکا - اول این را بیان می‌کند که این وضع، نتیجه‌ی رفتار و وضع طبیعی استکبار امریکایی است؛ در واقع، نتیجه‌ی مظلومیت ملت ایران است. حرف دوم این است که مذاکره با امریکا، هیچ فایده‌ای برای ملت ایران ندارد. حرف سوم این است که مذاکره و رابطه با امریکا، برای ملت ایران ضرر دارد.

رابطه و مذاکره با دولت امریکا، به حال ملت ایران هیچ فایده‌ای ندارد. امروز از چیزهای جالب این است که دستهای امریکایی و تبلیغات امریکایی - همان طوری که در هفته‌ی اول این ماه عرض کردم - در دنیا این گونه شایع می‌کنند که ملت ایران مشکلاتی دارد؛ راه‌حل و کلید این مشکلات هم این است که بیاید با امریکا مذاکره کند! تو گفתי و من باور کردم! مذاکره، هیچ فایده‌ی قابل ذکری برای ملت ایران ندارد. البته ضررهایی دارد که بعد عرض می‌کنم؛ اما اصلاً فایده ندارد.

کسی که خیال کند اگر ما با امریکا مذاکره کردیم، محاصره‌ی اقتصادی و قانون «داماتو» و ... از بین خواهد رفت، اشتباه کرده است. اولاً هر کدام از رفتارهای امریکا با ایران، بعد از مدتی محکوم به شکست شده است. مگر بار اولی است که اینها این طور با ما رفتار می‌کنند؟ مگر بار اولی است که تهدید می‌کنند؟ مگر بار اولی است که محاصره‌ی اقتصادی می‌کنند؟ مگر بار اولی است که اینها راه می‌افتند و به این کشور

و آن کشور می‌گویند که شما با ایران فلان معامله را نکنید، یا فلان قرارداد را نبندید؟ بار اول که نیست؛ همیشه این‌طور کرده‌اند. ما در این هجده سال، همه‌ی پیشرفتهایی که به دست آورده‌ایم؛ همه‌ی کارهای برجسته‌ای که دولتهای ما در این چند سال کرده‌اند، در همان حالی بوده که امریکا نمی‌خواست است. مگر به خواست امریکاست؟!

در سال گذشته، به مناسبت قانون «داماتو»، قرارداد شرکت خودشان با شرکت گاز ما را ابطال کردند. قانونی گذراندند که هیچ شرکتی حق ندارد از فلان مبلغ بیشتر، با ایران معامله‌ی نفتی کند. اولاً همان شرکت به مسؤولان ما پیام داد که ما ناراحتیم و در اولین فرصتی که بتوانیم، باز قرارداد را می‌بندیم! الان یکی از مشکلات امریکا همین شرکتهایی هستند که نمی‌توانند بیایند در کارهای نفتی مربوط به ما در خلیج فارس سرمایه‌گذاری کنند. شرکتهای نفتی امریکا به شدت ناراحتند. مربوط به حالا هم نیست؛ مربوط به تقریباً یک سال اخیر است. روی دولت فشار آوردند، اجتماع درست کردند، قطعنامه درست کردند؛ لذا همان تلاشها توانسته است تا حدود زیادی آن قانون امریکایی «داماتو» را تضعیف کند. پس، آنها بیشتر احتیاج دارند.

ثانیاً به مجرد این که آن شرکت امریکایی در سال گذشته قرارداد خود را با شرکت گاز ما فسخ کرد، به فاصله‌ی کوتاهی یک شرکت فرانسوی آمد و داوطلب انعقاد قرارداد شد. امریکاییها بنا کردند به جنجال کردن که چرا می‌خواهید قرارداد ببندید؟! دولت فرانسه، بلکه بعداً همه‌ی جامعه‌ی اروپا ایستادند و گفتند که باید این قرارداد با ایران بسته شود و امریکا نباید بتواند حرف خودش را در این قضیه سبز کند. این‌طور نیست که حالا مشکلات ملت ایران به دست امریکا باشد و امریکا بتواند مشکل جدی‌ای درست کند. البته تلاش می‌کنند، خبثت خودشان را می‌کنند - نه این که نمی‌کنند - اما کارها دست آنها که نیست.

وانگهی، شما ملاحظه کنید! دولتهایی که امروز امریکا به اصطلاح وزارت خارجه‌ی خودشان آنها را مجازات می‌کند - مثل چین، روسیه، ترکیه‌ی زمان حکومت حزب رفاه - مگر با امریکا رابطه ندارند؟ مگر مذاکره نمی‌کنند؟ همه‌ی کسانی که امریکا با آنها برخورد خشن می‌کند، در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی با امریکا رابطه دارند. این‌طور نیست که رابطه با امریکا یا مذاکره با امریکا، مانع از دشمنی امریکا شود. الان

کشورهایی هستند که سفارت‌هایشان در امریکاست، سفارت‌های امریکا نیز در پایتخت‌های آنها باز است و فعالیت می‌کند؛ از لحاظ سیاسی و کنسولی و غیره هم با یکدیگر ارتباط دارند؛ اما امریکا آنها را جزو لیست تروریست‌های دنیا معرفی می‌کند! من حالا نمی‌خواهم اسم آن کشورها را بیاورم. خوب است که برادران ما در وزارت خارجه و جاهای دیگر، اینها را به مردم بگویند و تبیین کنند.

خیال نکنید که حالا اگر با امریکا رابطه برقرار شد، یا مذاکره شد، دیگر از سوی امریکا، اندکی حرف نازکتر از گل هم به جمهوری اسلامی گفته نخواهد شد؛ نه. بسیاری از کشورها با امریکا رابطه هم دارند، خیلی هم روابطشان علی‌الظاهر در سطح جهانی خوب و صمیمی و مؤدبانه است؛ درعین‌حال امریکا هر جایی که لازم باشد، ضربه‌ی خودش را می‌زند؛ محاصره‌ی اقتصادی می‌کند، تحریم می‌کند!

امریکاییها مستکبرند. آدم مستکبر و دولت مستکبر، دنبال سبز کردن حرف خودش است. بنابراین، این طور نیست که رابطه برای کشور ما فایده‌ای داشته باشد؛ که اگر رابطه نباشد یا مذاکره نباشد، این مشکلات به وجود خواهد آمد و اگر این مذاکره و رابطه انجام شد، مشکلات از بین خواهد رفت؛ نه. نه امریکا برای ایجاد مشکلات آن چنان دستش باز است و نه رابطه و مذاکره این چنین معجزه‌گری‌ای برای رفع مشکلات دارد. هیچکدام از اینها نیست؛ بسته به توان ملت است، بسته به عرضه‌ی یک حکومت است، بسته به اقتدار و عزت‌خواهی ماست که بتوانیم در مقابل امریکا بایستیم و برطبق اراده و برطبق مصالح کشورمان اقدام کنیم.

این تبلیغات در حالی انجام می‌گیرد که وقتی دولت امریکا در مقابل خود دولتی را داشت که در حال جنگ بود، نتوانست کاری با آن انجام دهد. ما یک روز در حال جنگ بودیم. قبل از آن، اوقاتی بود که حکومت ما از لحاظ امکانات، حکومتی بسیار ضعیف بود. آن روز نتوانستند با ما کاری انجام دهند. آن روز نتوانستند ضرر اساسی وارد کنند. امروز بحمدالله دولت ایران، دولتی عزیز و مقتدر است و در سطح جهانی به عنوان یک کشور مقتدر و عزیز شناخته شده است؛ رئیس‌کنفرانس اسلامی است. در بسیاری از کنفرانس‌های جهانی، به عنوان یک عضو محترم شناخته شده است؛ دولتها برایش احترام قائلند، ملت‌ها برایش احترام

قائلند. امروز ما از چه بترسیم؟ چرا بترسیم؟ چرا خیال کنیم که اگر با همین وضعی که در این نوزده سال داشتیم، ادامه دهیم، چنین و چنان خواهد شد؟

امریکا احتیاج دارد. امریکا امروز آن قوت و قدرت ده سال، پانزده سال قبل را هم ندارد. روزی بود که حرف دولت امریکا در اروپا و جاهای دیگر، با احترام تلقی می‌شد و با آن با احترام رفتار می‌شد؛ امروز آن‌طور هم نیست. امروز امریکاییها از لحاظ دیپلماسی و سیاست خارجی، در موضع ضعفند؛ در موضع قدرت نیستند. می‌خواهند در حال ضعفشان، همان هیبت ابرقدرتی را علیه ما و در مقابل ملت ایران به کار ببرند!

عنوان سوم که این را هم من خیلی مختصر عرض می‌کنم، چون می‌ترسم وقت نماز بگذرد، این است که رابطه و مذاکره، برای ملت ایران و برای نهضت جهانی مضر است. اولین ضرر این است که امریکاییها با ورود در این میدان، این‌طور تفهیم خواهند کرد که جمهوری اسلامی از همه‌ی حرفهای دوران امام و دوران جنگ و دفاع مقدس و دوران انقلاب صرف‌نظر کرده و گذشته است. اولین چیزی که امریکاییها ادعا می‌کنند، این است. اولین مطلبی که در دنیا شایع می‌کنند، این است که انقلاب اسلامی تمام شد و پایان گرفت؛ کمالین که هنوز هیچ چیز نشده، همین حرفها را زمزمه می‌کنند!

همین دو، سه روز قبل از این، تلکسی دیدم که رئیس یکی از دولتهای آفریقایی - که چند روز قبل از این، یکی از مسؤولان ما حرفی را علیه آن دولت بر زبان رانده بود - مصاحبه کرده و گفته است که بله، ایران مدتی ادعا می‌کرد که با امریکا مخالف است؛ اما حالا مقدمات جور می‌کند برای این که بتواند با امریکا دست دوستی بدهد! هنوز هیچ چیز نشده، این‌طور می‌گویند! در دنیا، تبلیغات و شایعات علیه ملت ایران و علیه جمهوری اسلامی و علیه دولت فضا را پُر خواهد کرد که اینها از انقلاب برگشتند. اینها آبروی انقلاب را در دنیا در پیش مستضعفان خواهد برد، دلها را مردّد خواهد کرد، نهضت جهانی اسلامی را دچار افول خواهد کرد، استقلال ملت ایران را از دست او خواهد گرفت.

بارها گفته‌ایم و تکرار شده است؛ من هم گفته‌ام، مسؤولان هم گفته‌اند که مسأله‌ی ما، مسأله‌ی دولت

امریکا است؛ با ملت امریکا بحثی نداریم. طرف ما ملت امریکا نیست؛ ملت امریکا هم مثل بقیه‌ی ملتهای دیگر، خوبیهای دارد، بدیهایی دارد؛ مربوط به خودشان است. مسأله، مسأله‌ی دولت امریکا و رژیم امریکا است، و رژیم امریکا دشمن نظام جمهوری اسلامی و دشمن انقلاب و دشمن ملت ایران است، و این را تصریح کرده‌اند و بارها هم گفته‌اند. البته مصلحت خودشان نمی‌دانند که این را بر زبان آورند؛ لیکن باطن قضیه همین است که با استقلال شما دشمنند، با اسلام شما دشمنند، با عزت شما دشمنند، با ایستادگی شما در مقابل زیاده‌خواهیهایشان دشمنند؛ خیلی هم تلاش می‌کنند که بتوانند بلکه اینها را از بین ببرند.

البته قانون الهی، عکس خواست آنهاست. قانون الهی این است که شما بمانید، شما قوی شوید، شما پیروز شوید؛ ان شاء الله پیروز هم خواهید شد و ما هیچ احتیاجی به رابطه‌ی با امریکاییها نداریم؛ همچنان که رئیس جمهورمان هم در آن مصاحبه گفتند و دیگران هم تصریح کردند. الحمدلله خیلی خوب بود؛ هیچ احتیاجی به مذاکره و و به رابطه‌ی با اینها نداریم و علی‌رغم میل دشمنان ملت ایران، ملت ما ان شاء الله مدارج ترقی و پیشرفت را روزبه‌روز بیشتر خواهد پیمود.

بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۷۶/۸/۱۴

جمهوری اسلامی با پایبندی به اسلام، هرگز زیر بار این حرفها نخواهد رفت. معنی ندارد و ممکن نیست که کسی معتقد به اسلام باشد، ذره‌ای پایبند به اسلام باشد، ولی زیر بار زور برود و ظلم را قبول کند. در اسلام، همان قدر که ظلم کردن بد است، تسلیم ظلم شدن هم همان قدر بد است. شما در دعای مکارم‌الاخلاق می‌بینید که امام سجّاد می‌گوید: «ولا اظلمن و انت مطبق للدفع عنی و لا اظلمن و انت قادر علی القبض منی». در قرآن می‌فرماید: «لا تظلمون و لا تُظلمون»؛ نه ظلم کنید، نه قبول ظلم کنید و زیر بار ظلم بروید. مگر ممکن است کسی مسلمان باشد، اعتقاد به اسلام داشته باشد، در عین حال ظلم و زور را از هر کسی قبول کند؛ چه برسد به دشمن دیرینه‌ی ملت ایران - یعنی امریکا - که این همه به ملت ایران ضربه زده است. این که درست نیست، این را می‌دانند. از این جاست که از نظام جمهوری اسلامی با همه‌ی وجود بیزارند و با آن دشمنند و در صدد معارضة و مبارزه با آن هستند؛ چون می‌دانند که ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی حاضر نیست زیر بار تحمیل آنان برود.

البته سیاستهای تبلیغاتی‌شان را هم تنظیم می‌کنند. مرتب به‌طور غیرمستقیم تبلیغ می‌کنند؛ در داخل هم ایادی دارند. این ایادی که عرض می‌کنم، نه کسانی‌اند که حتماً از دستگاه جاسوسی امریکا پول گرفته باشند؛ بعضی نوکر بی‌جیره و مواجیند! کسانی هم دارند که این حرفها را تبلیغ می‌کنند که مگر می‌شود انسان با امریکا قطع رابطه باشد؟ اگر قطع رابطه باشیم، نمی‌شود زندگی کنیم! اگر رابطه‌مان را برقرار کنیم، اگر اقلماً با امریکا مذاکره کنیم، همه‌ی مشکلات ما برطرف می‌شود! از این حرفها هم رایج می‌کنند؛ حرفهایی که پوچ و بی‌مغز و به‌کلی عاری از حقیقت است.

بسیاری از کشورهایی که امریکاییها بدترین خیانتها را به آنها کرده‌اند، کسانی بوده‌اند که با خود امریکا هم ارتباطات دوستانه داشته‌اند! امریکاییها ملاحظه‌ی کسی را نمی‌کنند؛ فقط ملاحظه‌ی منافع خودشان را می‌کنند. رابطه، مشکلی را حل نمی‌کند. مذاکره با امریکا که پیشتر گاهی بعضی کسان در گوشه و کنار می‌پراندند و چیزی می‌گفتند که مذاکره کنیم یا رابطه برقرار کنیم - البته خوشبختانه کسی دیگر از این حرفها نمی‌زند - هیچ مشکلی را از ملتی که می‌خواهد تسلیم امریکا نشود، حل نمی‌کند؛ مگر ملت بخواهد تسلیم امریکا شود، که چنین چیزی هم محال است.

مسأله‌ی آنها، مسأله‌ی ایستادگی ملت و دولت ایران در مقابل خواسته‌ها و مطامع خودشان است. علاج این افزون‌طلبی و دیکتاتورمآبی و زیاده‌طلبی هر دولتی، ایستادگی و مقاومت در برابر آن است. برای ما، امریکا خصوصیتی هم ندارد. عرض کردم، مسأله‌ی ما، مسأله‌ی استکبار است؛ منتها دولت امریکا، دولت مستکبری است. هر دولت دیگر هم که همین خصوصیت را داشته باشد، بخواهد زور بگوید و بخواهد فشار بیاورد، ملت ایران با او همین‌طور خواهد بود. همه باید بدانند که ملت ایران زیر بار فشار نمی‌رود و زور را قبول نمی‌کند. تجربه‌ی فشار وارد آوردن روی ملت ایران، تجربه‌ی موقفی نیست؛ این را همه باید بفهمند. علاج در مقابل این فشار هم، ایستادگی و قدرت روحی و شجاعت در برخورد و سخت‌کار کردن است. این، علاج کار است؛ کمالین‌که تا امروز ملت ایران همین‌گونه عمل کرده است و بحمدالله پیش هم رفته است.

ملتهایی که تسلیم امریکا شده‌اند، حال و روزشان به مراتب بدتر از آنهایی است که به قدر آنها تسلیم نشده‌اند. هر کس که بیشتر تسلیم شد، حال و روزش بدتر است. امروز شما به کشورهای منطقه - آنهایی

که بیشتر تسلیم زور و قدرت‌طلبی امریکا هستند - نگاه کنید، حال و روزشان از دیگران بدتر است؛ اقتصادشان بدتر است، وضع اجتماعیشان عقبتر است، وضع فرهنگیشان منحطتر است، فشار در میان آنها بیشتر است. تنها راه علاج برای ملت‌های دنیا این است که از ملت ایران درس بگیرند و در مقابل زورگویی و قدرت‌طلبی و دیکتاتورمآبی دولت امریکا بایستند. ملت ایران هم این راه را تا امروز آمده است و با قدرت و خوب هم آمده است؛ بحمدالله موفق هم بوده است.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و دانش‌آموزان ۷۵/۸/۹

یکی دیگر از تلاش‌های استکبار - که جوانان عزیز، به این نکته توجه داشته باشند جو سازی علیه کسی است که می‌خواهند او را از بین ببرند و از میدان خارج کنند. این کار، علیه جمهوری اسلامی، در طول این هفده سال، به اشدّ وجهی انجام گرفته است. واقعاً لازم است که جوانان و روشنفکران ما و کسانی که می‌خواهند در مسائل جهانی و سیاسی و مورد علاقه‌شان، روشن بینی پیدا کنند، باید به این نکته توجه کنند.

امریکاییها، نه فقط نسبت به ایران، بلکه نسبت به هر دولتی که در هر گوشه از دنیا، آن را نپسندند، سیاستی دارند. البته، دولتی مثل دولت جمهوری اسلامی است که با اصل وجودش مخالفند. دولتی هم هست که فقط حرکتی از حرکت‌های او و یک موضع‌گیری را نمی‌پسندند. این سیاست هم، مخصوص امریکاییها نیست. همه‌ی قلدرهای دنیا، در دوران جدید ارتباطات و در عصر فنآوری مدرن، این سیاست را دارند؛ منتها امروز برای ما، امریکاییها این موضع غیرشریف را اتخاذ کرده‌اند.

آن سیاست این است که از یک طرف، روی آن دولت، انواع فشارها را بیاورند و به قدری این کار را بکنند که به خیال خودشان، آن دولت را عاجز نمایند. یعنی در دنیا، علیه او تبلیغات کنند؛ در داخل آن کشور، مردم را از آن دولت و آن نظام برگردانند؛ در صحنه‌ی اقتصادی، او را دچار محاصره‌ی اقتصادی کنند و در زمینه‌ی علوم و روشها و معارف و صنایع جدید، او را از پیشرفته‌ها باز بدارند.

ملاحظه کردید که درباره‌ی نیروگاه اتمی و تشکیل کوره‌ی اتمی، چه جنجالی در دنیا به وجود آوردند و گفتند که ایران می‌خواهد بمب اتم درست کند! می‌دانند که این طور نیست. آنها می‌خواهند صنعت اتمی، وارد کشور نشود. می‌خواهند روشهای نوین و فناوری جدید، به این ملت نرسد؛ زیرا اگر این ملت، با این استعدادی که دارد، دستش به دانش و فناوری جدید رسید، دیگر به هیچ وجه نمی‌تواند با او مقابله کند. این، جزو همان روشهاست.

پس، از یک طرف، فشار سیاسی و اقتصادی و علمی و تبلیغاتی وارد می‌آورند و هر طور که بتوانند، بدگویی و جوسازی می‌کنند، و از طرف دیگر، وقتی به نظرشان رسید که حالا دیگر آن دولت خسته شده است، برای ارتباط گرفتن، چراغ سبز نشان می‌دهند و می‌گویند ما حاضریم با شما مذاکره و کار کنیم! معمولاً دولتهایی که مسؤولان آن، دچار ضعف باشند، در چنین موقعی، پاهای و زانوهایشان می‌لرزد. بنابراین، از یک طرف، فشار فراوان وارد می‌آورند و از طرف دیگر هم، چهره‌ی باز و آغوش گشاده نشان می‌دهند!

نتیجه این می‌شود که وقتی آن دولت - که می‌خواهند با او دشمنی کنند - این اشتباه را کرد و به دعوت آنها «بله» گفت، یک ذره حیثیتی هم که به خاطر استقلال خود به دست آورده بود، از دست خواهد داد؛ اگر پشتیبانی مردمی داشت، از دست خواهد داد؛ اگر پشتیبانی جهانی داشت، از دست خواهد داد و اگر اراده‌ای در درون خودش بود، آن اراده در هم فرو خواهد ریخت. آن وقت، فشارها را باز هم شدیدتر می‌کنند و او را در مشت خود می‌گیرند. یعنی اگر بخواهند نابود و مضمحل کنند، مضمحلش می‌کنند؛ اگر خواستند چیزی به او تلقین و تحمیل کنند، تحمیل می‌کنند؛ او هم راحت می‌پذیرد. این روش، شناخته شده است.

اشتباه دولتمردان امریکایی این است که می‌خواهند این روش را، نسبت به موجود عظیم با اراده‌ی مقتدر متکی به خودی مثل ملت ایران، عمل کنند. اشتباه امریکاییها در این است که می‌خواهند همان روشی را که در آزمایش با یک دولت ضعیف - که اتکایی هم به مردمش ندارد و اصلاً در آن کشور، با مردم سر و کاری نیست - به کار می‌برند، با یک موجود عظیم با اراده‌ی مستحکم ریشه‌دار در تاریخ و ریشه‌دار در

سرزمین فطرت - مثل ملت ایران - به کار ببرند. ملت ما، ملتی قوی و با فرهنگ و با اراده است و نظامی که متکی به چنین ملتی است - نظام جمهوری اسلامی - به اشخاص و دولتها متکی نیست.

بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان ۷۴/۲/۱۳

تمام دعوای دنیا در امروز و دیروز، بر سر یک کلمه است و آن این که، قدرتهای استکباری می‌خواهند سرنوشت ملتها را در دست گیرند. این امریکا که می‌بینید این قدر امروز در دنیا جنجال و هیاهو و غوغا برپا می‌کند - که غالباً هم بی‌فایده و بی‌ثمر و پوچ است - برای این است که برای خودش حق ابرقدرتی قائل است و می‌خواهد اختیار و سرنوشت دنیا در دست او باشد. فلان کس چرا فلان معامله را کرد؟ فلان دولت چرا به فلان دولت فلان چیز را فروخت؟ فلان کشور چرا فلان مسأله‌ی مورد علاقه‌ی امریکا را رد کرد یا مسأله‌ی غیر مورد علاقه‌ی امریکا را تأیید کرد؟... همه‌ی این حرفها برای دخالت در امور دنیاست. آیا می‌توانند سرنوشت دنیا را در دست گیرند؟ عده‌ای می‌گویند: «می‌توانند». آن عده، ملتهای ضعیف، ناتوان و سردمداران سست عنصر بعضی از کشورها هستند. اما نیروهای پرشور، با هیجان و متحمس می‌گویند: «امریکا غلط کرده است! مگر می‌تواند سرنوشت دنیا را در دست گیرد!» بنده چه عرض می‌کنم؟ من می‌گویم که به یک شرط نمی‌تواند، به یک شرط می‌تواند. اگر آن ملتی که طرف امریکاست، دارای عزم و اراده‌ی سیاسی و زنده، با نشاط، اهل کار، تلاش و جدیت باشد، امریکا نمی‌تواند؛ اما اگر ملتی اهل کار، تلاش و نشاط نباشد، باز هم امریکا نمی‌تواند تسلط پیدا کند؟! چرا؟ می‌تواند. این همه که بر کشورها تسلط پیدا کردند، برای چه بود؟ اگر سردمداران کشوری اهل معامله با امریکا باشند و مردم آن کشور هم افراد بی‌هوش و حواس بی‌کاره‌ای باشند، می‌تواند. اگر دولتی اهل معامله و مذاکره با امریکا نباشد؛ اما مردمش تنبل باشند، این‌جا هم امریکا می‌تواند تسلط پیدا کند. چرا؟ برای این که آن دولت، مستأصل می‌شود. مردمی که کار نکنند، مردمی که ابتکار نداشته باشند، مردمی که خود را موظف به اداره‌ی کشور و تولید نیازهای خودشان ندانند، مردمی که فقط مصرف را بلد باشند و تولید را بلد نباشند، کشور و کسانی را که در رأس کارند در وضعیتی بدی قرار خواهند داد. ملتی می‌تواند در مقابل پرروها، پرتوقعها، گردن‌بگیرها و زیاده‌طلبهای دنیا - مثل امریکا - بایستد و مقاومت و از حق خود دفاع کند، که بگوید: «آقا! ما خودمان، خودمان را اداره می‌کنیم.» اگر دشمن بگوید به شما فلان چیز را نمی‌فروشیم، بگوید: خوب؛ بهتر! نفروشید. شما که به ما بفروشید، ما تنبل می‌شویم و خودمان تولید نمی‌کنیم. می‌گوییم «آقا! بسته‌بندی شده

می‌آید.» شما که به ما مجانی بدهید، پول هم از ما نگیرید، به ما خیانت کرده‌اید. اگر شما در داد و ستد را با ما ببندید و بُنجله‌های خودتان را به طرف مملکت ما سرازیر نکنید، به نفع ماست. برای این که ما روحیه‌ی کار، نشاط، تلاش و تولید پیدا خواهیم کرد. باور کنید روزی که این مردک ساده دل بی‌تجربه‌ی خام اعلام کرده است که می‌خواهد روابط اقتصادی امریکا را با ایران ممنوع کند (بعد هم که رفت در جلسه‌ی صهیونیستها، بیچاره در واقع بازی خورد. حال چه کسی پوست خربزه زیر پای این آدم انداخت، من نمی‌دانم) بنده به چند جهت، از ته دل خوشحال شدم. اینها تا به حال گاهی با ربا چیزهایی می‌گفتند که بعضی، در گوشه و کنار عنوان می‌کردند: «آقا! اینها آن قدرها هم با ما دشمن نیستند. آخر شما می‌گویید مرگ بر امریکا، مردم می‌گویند مرگ بر امریکا، بد است! عیب است! زشت است!»

بعضی از آدمهای کم مسؤولیت یا بی‌مسؤولیت، می‌خواستند این فریاد مرگ بر امریکا را که مردم ما از ته دلشان کنده می‌شود، در گلوها خفه کنند و نگهدارند. حالا مردم وقتی که در مقابل چنین صراحتی قرار گرفتند، در هر جای کشور هستند، راحت فریاد می‌زنند: «مرگ بر امریکا»

بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۷۳/۸/۱۱

مسأله، مسأله‌ی نفرتِ ملتِ ایران از رژیم امریکاست. آنچه گفتیم، مجملی از علل و ریشه‌های آن بود. اینها جنگ را علیه ایران - اگر نگوئیم راه انداختند - پشتیبانی کردند. احتمال دارد که در راه‌اندازی جنگِ عراق علیه ایران هم، امریکاییها دست داشته باشند. منتها چون نمی‌خواهیم تا یقین نداشته باشیم، چیزی بگوئیم؛ می‌گوئیم احتمال دارد. اما پشتیبانی آنها از عراق، یقینی و قطعی است. همه رقم پشتیبانی کردند. ملت ایران از یادش می‌رود؟ همه نوع کمکی که عراق لازم داشت به آن کردند. ملت ایران فراموش می‌کند؟ این صدام حسین و رژیم بعثی که در قضیه‌ی حمله به کویت، در مطبوعات امریکایی و در نظرات رسمی امریکا، آن چهره‌ها را برایش ترسیم کردند، در دورانی که خانه‌های مردم در سی، چهل شهر ایران را در آن واحد با موشکها می‌کوبید، برایشان یک چهره خواستنی و محبوب و پسندیده بود! ملت ایران اینها را فراموش می‌کند؟ با ملت ایران دشمنی کردند؛ باز هم دشمنی می‌کنند و علت دشمنی هم معلوم است. حال ممکن است کسی بپرسد: چرا این قدر دشمنی می‌کنند؟ از اول چرا کردند؟ علت این است که ملت ایران، با ایمان

اسلامی و با فرهنگی که این مبارزه و این انقلاب و آن امام به آن بخشیده است، تسلیم تسلط قدرتها نمی‌شود. امریکاییها هم این را دوست ندارند. سردمداران استکباری دنیا - در رأس همه و بیش از همه، امریکا - دولتها و ملت‌های تسلیم را دوست می‌دارند. می‌خواهند ملت‌ها و دولتها تسلیم آنها باشند و هر چه آنها می‌گویند، گوش کنند. نگاه کنید و وضع اینها را در دنیا ببینید! وقتی ملتی ایستاده است؛ قبول ندارد و می‌گوید شما که هستید؟ شما یک کشور، ما هم یک کشور؛ شما یک دولت، ما هم یک دولت؛ شما دولتی هستید که ثروتمندید، پول دارید، پیشرفتهای علمی دارید؛ ما هم ملتی هستیم که استعداد درخشان داریم، سابقه‌ی درخشان داریم، امکانات داریم، ذخایر ارضی داریم؛ شما یکی، ما هم یکی. وقتی ملتی با این استقلال و با این احساس توانایی و قدرت در صحنه حاضر می‌شود و دولتی به آنها، به چشم یک ابرقدرت نگاه نمی‌کند، دیگر تحملشان تمام می‌شود. این، طبیعت سردمداران استکباری است. می‌روند سراغ این که ببینند چنین فکری را این ملت از کجا پیدا کرده است. اگر کسی این فکر را به این ملت داده بود، از اعماق با او دشمن می‌شوند. مثل این که با امام، از اعماق وجودشان دشمن بودند.

امریکاییها تا ابد با امام آشتی نمی‌کنند. البته امریکاییها که می‌گوییم، مرادمان ملت امریکا نیست. مراد، همان رژیم امریکا و گردانندگان سیاستهای امریکاست. اگر یک فکر و یک فرهنگ است که مردم را این طور نگه داشته است، با آن فکر و فرهنگ هرگز آشتی نمی‌کنند. همان طور که این حضرات از اسلام و از فکر اسلامی و فرهنگ اسلامی به شدت متنفرند. علت دعوا و مخالفت و خصومت، اینهاست. حال عده‌ای، ساده لوحانه، این گوشه و آن گوشه می‌نشینند، حرفی و نیقی می‌زنند. قلم روی کاغذ می‌آورند که: «چرا با امریکاییها مذاکره نمی‌کنید؟ تا کی می‌خواهید این وضع ادامه داشته باشد؟» آیا اینها نمی‌فهمند در دنیا چه خبر است؟ نمی‌فهمند که توقع این دشمن افزون خواه مغرور کم‌خرد و بی‌حکمت چیست؟ تصور می‌کنند همین قدر که ما مذاکرات و روابطمان را با امریکا شروع کردیم، همه‌ی مشکلات تمام خواهد شد؟ نه آقا، قضیه این نیست. آری؛ امریکاییها در اظهارات رسمی می‌گویند و اظهار می‌کنند که ما آماده‌ی مذاکره با ایرانیم. مذاکره برای چه؟ معلوم است؛ مذاکره برای این که راهی و مجرای برای فشار آوردن روی دولت ایران پیدا شود. مذاکره را برای این می‌خواهند. چه مذاکره‌ای؟! ما با شما کاری نداریم، احتیاجی به شما نداریم، ترسی از شما نداریم، هیچ محبتی به شما نداریم. شما کسانی هستید که در روز روشن، جلو چشم همه‌ی مردم دنیا، هوایمائی مسافربری ما را به بهانه‌ی دروغ و واهی، سرنگون کردید و دهها نفر

انسان را کشتید و حتی عذرخواهی هم نکردید. این چگونه رژیمی است؟ این چگونه دستگاهی است؟ این چگونه فرهنگی است؟ چگونه دل انسان با چنین رژیمی صاف شود؟ ما با اینها کاری نداریم. هیچ رابطه‌ی محبت و عطف و دوستی بین ما و امریکا نیست. رابطه‌ی نفرت از طرف ماست؛ رابطه‌ی خصومت خباث‌آمیز از طرف آنها است.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳/۱/۷۳

این را که گفته می‌شود «استکبار جهانی از ملت ایران می‌ترسد»، بعضی بردارند به عنوان یک نقطه ضعف مطرح کنند و بگویند: «ببینیم چه کار کرده‌اید که از شما می‌ترسد؟!». این ترس، ترس یک مجرم از انسانی است که می‌خواهد او را سر جای خودش بنشاند. ترس یک گناهکار است، از کسی که گناه را می‌شناسد و می‌خواهد گناهکار را افشا کند. ترسی که استکبار دارد، چنین ترسی است.

این نکته را هم عرض کنم: برادران و خواهران عزیز من! اکنون پانزده سال است که ملت ایران، به فضل پروردگار در مقابل همه‌ی فشارها و تهدیدهای دشمنان مقاومت کرده است؛ آن هم مقاومتی بسیار با عظمت و با شکوه. همین مقاومت شماس است که ملت‌های دیگر را امیدوار نگه داشته است. دشمن می‌خواهد این مقاومت را در هم بشکند. این که می‌بینید سردمداران استکبار جهانی، پیوسته شعار می‌دهند «ما ما بلیم با ایران روابط داشته باشیم»، اظهاراتی ریاکارانه و خلاف حقیقت است. معنای واقعی این اظهارات و شعارها، محبت به ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی نیست. به معنای قبول کردن اشتباهات گذشته‌شان نیست. به معنای تعهد نسبت به آینده - که بعد از این به ملت ایران زورگویی نکنند - نیست. این یک نوع فریب است. به ظاهر می‌گویند «ما آماده‌ایم روابط برقرار کنیم» و متعاقب آن عنوان می‌کنند «مشروط بر این که ایران از حرف‌های افراطی خود صرف نظر کند». حرف‌های افراطی ما چیست؟ یکی از حرف‌های افراطی نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران، همین است که می‌گوییم «نمی‌خواهیم دولتهای استکباری در کار ما دخالت کنند». این حرف، افراطی است؟! این حرف، به نظر سردمداران استکبار، حرفی نگفتنی است! می‌گویند چرا عنوان می‌کنید که «در کار ما دخالت نکنید؟!». در همین منطقه‌ی خاور میانه و منطقه‌ی اسلامی خودمان، دولتهایی را می‌شناسیم که اگر بخواهند با دولتی دیگر رابطه برقرار کنند، از امریکا اجازه

می‌گیرند! به امریکا می‌گویند: شما اجازه می‌دهید ما با فلان دولت، رابطه داشته باشیم؟ این را خودشان می‌گویند. حیا نمی‌کنند و خجالت هم نمی‌کشند!

در همین کشور ایران، محمدرضا پهلوی خائن، برای این که کدام نخست‌وزیر سر کار بیاید؛ کدام رئیس شرکت نفت سر کار بیاید؛ کدام وزیر دفاع و یا کدام وزیر خارجه سر کار بیاید، دنبال سفرای امریکا و انگلیس در تهران می‌فرستاد و به آنها می‌گفت: می‌خواهم فلان کس را بیاورم. نظر شما چیست؟ اگر آنها می‌گفتند «بیاور»، می‌آورد و اگر می‌گفتند «نیاور»، نمی‌آورد! امریکاییها این را می‌خواهند. استکبار جهانی این را می‌خواهد. هستند دولتهایی که این‌گونه رفتار می‌کنند و این گرگهای درنده را نسبت به ملتها پر رو کرده‌اند. افراتیگری ملت ایران، این است که می‌گوید: «ملت ایران، یک ملت بزرگ، یک ملت کهن، یک ملت دارای فرهنگ قدیمی و یک ملت دارای سابقه‌ی درخشان تاریخی است. ملتی است که مردان و زنان و مادران و همسرانش، در مشکلات دنیا نشان داده‌اند که مانند پولاد آبدیده‌اند. این ملت حاضر نیست قیمومیت امریکا و دولتهای استکباری را بر خودش قبول کند».

بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳/۸/۷۲

جوانان دانشجو، در روز سیزدهم آبان ۵۸ که راهپیمایی می‌کردند، رفتند این ماده‌ی فساد را از بین بردند. قضیه این‌گونه است. من امروز عرض می‌کنم که این کار دانشجویان ما در سال ۵۸ یکی از بهترین کارهایی بود که در این انقلاب انجام گرفت. مبدا تلقینهای یک عده آدمهایی را که به اعتقاد بنده تعریف واقعی از آنها این است که «انسانهای سطحی و ضعیفی هستند» باور کنید. نمی‌خواهیم بگوییم اینها وابسته‌اند. نمی‌خواهیم بگوییم مغرضند. نه! ضعیفند. انقلابها را هم غالباً ضعیفها از بین برده‌اند. کشورها را هم ضعیفها به باد فنا داده‌اند. ملتهای نیرومند پر قدرت را هم غالباً ضعیفها و زبونهایی که بر مراکز قدرت دست پیدا می‌کنند، از بین می‌برند. یک عده ضعیف، امروز نیابند و سوسه کنند و طوری شود که جوان ما، دانشجوی ما، با خودش فکر کند: «این چه کاری بود که لانه‌ی جاسوسی را تسخیر کردیم؟!» نه آقا! یکی از بهترین کارهایی که در انقلاب ما شد، همان کار بود. امام یک جوان نبود که شما بگویید «احساساتی شد و حرفی زد». امام، آن پیر حکمت و مرد حکیم دنیا دیده‌ی مجرب، با دید نافذ خود، آن‌طور از حرکت

دانشجویان در آن روز تجلیل کرد. پس امام، به حقیقتی پی برده بود که این را گفت. ما نیز همان را - نه فقط از روی تبعیت؛ بلکه از روی احساس، از روی بینش و از روی منطق تأیید و تصدیق می‌کنیم.

یکی از بهترین کارها، همان کار بود. چرا؟ به خاطر این که عمدتاً بعد از جنگ بین‌الملل دوم، انقلابهای متعددی در سرتاسر عالم به وقوع پیوست. در آفریقا، در آسیا، در اروپا، خیلی کشورها حکومتهای خودشان را از دست دادند. این کشورها دو دسته بودند: بعضی، کشورهایی بودند که خودشان را درست به بلوک شرق؛ یعنی به روسها و یا بعدها به چینها تسلیم کردند و وابسته‌ی آنها شدند. ما در این پانزده سال عمر جمهوری اسلامی، که خدای متعال فرصت داد خیلی از مسؤولان دنیا را از نزدیک ببینیم، دیدیم در این کشورها، حتی عقلا و مدبرینشان، این طور باورشان آمده بود که باید وابسته به تشکیلات شرق باشند و آینده‌ی عجیب و غریبی را که دو سال پیش اتفاق افتاد، اصلاً احتمال نمی‌دادند.

یک‌عده که این طور شدند؛ زیر چتر کمونیستها و بلوک شرق رفتند و جزو یک خانواده شدند. آن هم عضو درجه‌ی دوی آن خانواده، نه عضو درجه‌ی یک. یک دسته اینها بودند، که انقلابهایشان و زحمات مردمانشان واقعاً هدر رفت. آن همه فداکارهای مردم، در حقیقت ضایع و باطل شد. دسته‌ی دیگر کشورهایی بودند که اگر ارتباطی هم با بلوک شرق داشتند، این ارتباط، آن چنان مستحکم نبود. بعد، عمدتاً امریکاییها، شروع به نفوذ در داخل اینها کردند. اراده‌ی مردم، اراده‌ی رهبران و عزم عمومی ملت‌ها را، طوری تغییر دادند که بتدریج، انقلابی که انجام شده بود، صددرصد به حال اول برگشت و بلکه به شکل بدتر درآمد. نمونه‌های این را در کشورهایی از آفریقا و جاهای دیگر داریم؛ که بنده بنا ندارم از آن کشورها اسم بیاورم.

اگر به تاریخ سی، چهل سال اخیر نگاه کنید، این کشورها را می‌بینید که به رژیم امریکایی وابسته شدند. از چه راهی؟ یا از راه مرعوب کردن، یا تطمیع کردن، یا محتاج کردن و یا فشار وارد آوردن. انواع فشارها را روی این کشورها و ملت‌های مستقل وارد می‌کردند. آنها هم رابطه را به کلی قطع نکرده بودند. سفیر هم بود، مسؤولین امریکایی هم بودند. وسوسه می‌کردند، می‌رفتند، می‌آمدند و حتی دل رهبران انقلابها و

رهبران ملتها را خالی می‌کردند. آنها را می‌ترساندند، مرعوبشان می‌کردند، و کسی که مرعوب شد، با اندک تشری می‌شود او را از میدان خارج کرد.

این سرنوشتِ اگر نگوییم همه اغلبِ انقلابهاست. آنچه که ما از نزدیک دیدیم، آنچه در خبرهای همزمان در دنیا خواندیم یا چه قبل از انقلاب، چه دنباله‌هایش هم، بعضی در بعد از انقلاب دیدیم، همین بود. عامل این برگشتن چه بود؟ این بود که آن پیوند تحمیلی میان قدرت فائده‌ی حکومت متجاوز و مستبد امریکا با این کشورها، منقطع نشده بود. چون رابطه‌ای برقرار بود، آن رابطه، خود موجب می‌شد که طرفِ قویتر، از آن رابطه استفاده کند و مدام روی طرف ضعیفتر در مجالس مذاکره، پشت میزها، در معاملات گوناگون فشار بیاورد تا بالاخره وادارش کند که میدان را به نفع او خالی کند. قضیه‌ی لانه‌ی جاسوسی، این آخرین رشته‌ی ارتباط ممکن را بین انقلاب و امریکا برید و قطع کرد. این، خدمت بزرگ و ذی‌قیمت را به انقلاب ما کرد! ممکن است جوانانی که در آن لحظه رفتند و آن اقدام را کردند، دنباله‌های عمیق و دارای درجات گوناگون آن کار را، آن روز ندیده بودند. احتمال این هست. جوان از روی ایمان و احساس خود، کاری را انجام می‌دهد. اما خدای متعال، در آن کار، این برکتهای بزرگ را قرار داده بود. چون کاری از روی ایمان و اخلاص بود و خدای متعال همیشه روی کارهایی که از روی ایمان و اخلاص است، تأثیرات بزرگی قرار می‌دهد. این را بدانید: هر کاری را شما از روی اخلاص بکنید، خدا به آن برکت خواهد داد. هر کاری را که از روی حسابگریهای مادی بکنید، متزلزل است. ممکن است به نتایجی برسد؛ خیلی از اوقات هم به نتیجه نمی‌رسد. به‌خلاف آن کاری که از روی ایمان و اخلاص، برای خدا، انجام می‌دهید؛ که «من کان لله کان الله له». هر کس برای خدا باشد، قدرت الهی در خدمت او قرار می‌گیرد و به او کمک می‌کند. قضیه‌ی سفارت از این قبیل بود و آن رابطه را قطع کرد. بعد از آن، تا امروز که پانزده سال از پیروزی انقلاب و چهارده سال از قضیه‌ی لانه جاسوسی می‌گذرد، هنوز که هنوز است، امریکاییها تلاششان این است که همان رشته‌ی باریکی را که با حادثه‌ی تسخیر لانه‌ی جاسوسی قطع شد، دوباره برقرار کنند. هنوز آن تلاش را می‌کنند. چرا؟ برای این که از همان رشته‌ی باریک، طرف قدرتمند برای تحمیل خواسته‌های خود با طرف ضعیف استفاده می‌کند. اظهارات امریکاییها را ببینید! امروز و دیروز، رئیس‌جمهور دمکرات و رئیس‌جمهور آن طرفی و رجال گوناگون امریکا، همه این حرف را می‌زنند که عرض می‌کنم. هیچ کدام نمی‌گویند: «ما می‌خواهیم با ایران رابطه برقرار کنیم.» نه! صحبت رابطه که می‌شود، بنا می‌کنند شرط و

شروط گذاشتن؛ که اگر چنین بشود، اگر چنان بشود! بنده یک وقت گفتم که بین حرف ما و حرف امریکاییها، از زمین تا آسمان فاصله است. ما می‌گوییم: «شکل اینها را نمی‌خواهیم ببینیم. رابطه با اینها را تا آخر نمی‌خواهیم داشته باشیم.» آنها می‌گویند: «اگر می‌خواهید با ما رابطه داشته باشید، باید این کار را بکنید؛ آن کار را بکنید!» اصلاً چه نسبتی بین این دو حرف است؟! گویا با کشوری صحبت می‌کنند که آن کشور ده تا واسطه جلو انداخته است که «با شما می‌خواهیم رابطه داشته باشیم.» شرط می‌گذارند! چه شرطی، آقا؟ ما شرط داریم برای رابطه با کشوری که آن همه فجایع پشت سر و در تاریخ آن وجود دارد. شرط ما، توبه‌ی آن کشور است. شرط ما، قطع آن همه فاجعه‌آفرینی برای دنیاست. حال شما می‌آیید برای ما شرط می‌گذارید؟! رابطه را مشروط می‌کنند، اما مذاکره را غیر مشروط! درست توّجه کنید!

بنده دلم می‌خواهد این جوانان ما شما دانشجویان؛ چه دختر، چه پسر و حتّی دانش‌آموزان مدارس روی این ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. گیرم که تحلیلی هم بدهید که خلاف واقع باشد؛ باشد! خدا لعنت کند آن دستهایی را که تلاش کرده‌اند و می‌کنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیر سیاسی کنند. کشوری که جوانانش سیاسی نباشند، اصلاً توی باغ مسائل سیاسی نیستند، مسائل سیاسی دنیا را نمی‌فهمند، جریانهای سیاسی دنیا را نمی‌فهمند و تحلیل درست ندارند. مگر چنین کشوری می‌تواند بر دوش مردم، حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد کند؟! بله؛ اگر حکومت استبدادی باشد، می‌شود. حکومت‌های مستبد دنیا، صرفه‌شان به این است که مردم سیاسی نباشند؛ مردم درک و تحلیل و شعور سیاسی نداشته باشند. اما حکومتی که می‌خواهد به دست مردم کارهای بزرگ را انجام دهد؛ نظام را می‌خواهد با قدرت بی‌پایان مردم به سر منزل مقصود برساند و مردم را همه چیز نظام می‌داند، مگر مردمش بخصوص جوانان، و بالاخص جوانان دانشجویش می‌توانند غیر سیاسی باشند؟! مگر می‌شود؟! عالمترین عالمها و دانشمندترین دانشمندا را هم، اگر مغز و فهم سیاسی نداشته باشند، دشمن با یک آبنبات تَرش می‌تواند به آن طرف برود؛ مجذوب خودش کند، و در جهت اهداف خودش قرار دهد! این نکات ریز را، باید جوانان ما درک کنند.

امریکا می‌گوید: «بیاید مذاکره کنیم.» نمی‌گوید: «بیاید رابطه برقرار کنیم.» مذاکره یعنی چه؟ یعنی آن پیوندی را که جمهوری اسلامی قطع کرد و برید و همان موجب شد که تمام عواطف صادقانه‌ی ملت‌های دنیا به این نظام جلب شود، این را دو مرتبه برقرار کند. یعنی در درجه‌ی اول، یک ضربه‌ی نمایان به

جمهوری اسلامی بزنند؛ و از آن جا که تبلیغات هم در دست آنهاست، در دنیا منعکس کنند که «جمهوری اسلامی، از حرفهایش برگشت!» به چه دلیل؟ به این دلیل که نشسته است و با امریکا مذاکره می‌کند. آن وقت، یک یأس عمومی در تمام ملتها در آسیا و در آفریقا و در کشورهای گوناگون و در خود اروپا و در خود امریکا به وجود آید. ملت‌هایی که امید پیدا کرده‌اند مسلمانان و حتی بعضی غیرمسلمانان ناامید شوند؛ و آن چهره‌ی با صلابت امام بزرگوارمان، که روی جمهوری اسلامی را پوشانده و آنها را وادار به حرکت می‌کرده است، مخدوش گردد؛ و بگویند: «نه آقا! جمهوری اسلامی هم توبه کرد!» یا بگویند: «چون امام رفت، جمهوری اسلامی ایران توبه کرد!» اگر یادتان باشد، بعد از رحلت امام، یکی از شاه‌بیت‌های تبلیغاتی دشمن، همین بود که «امام رفت؛ و اینها دیگر راه امام را رها کردند.» برای این که همان احساس را درون ملت‌ها به وجود آورند؛ یا این را بگویند، یا بالاتر از این را. بگویند: «امام کی گفته بود ما با امریکا مذاکره نکنیم؟! کی امام چنین حرفی زده بود؟! امام همان چند روز زمان خودش را گفته بود! همان چند وقت را گفته بود! امام کی ما را نهی کرده است؟» یعنی حتی تصرف کنند در نظرات امام تصرف کنند که در میان صدها سخنرانی و بیان قاطع و صریح، این طور اظهار شده است.

اولین ضربه‌ای که با این کار می‌خواستند بزنند، این بود که جمهوری اسلامی را از آبروی خودش؛ از آن حیثیت و صلابت و قدرت و قامت استواری که در چهره‌ها و خاطره‌های ملت‌های مسلمان در دنیا پیدا کرده است، ساقط کنند. ملت ایران مگر ملت کوچکی است؟ ملت ایران، فلان ملت از زیر بوته درآمده‌ی اروپایی یا آفریقایی که نیست! ملت کهن ریشه‌داری است که هزاران سال سابقه دارد. هزار و سیصد، چهارصد سال، بعد از اسلام، همیشه در اوج ملت‌های مسلمان قرار داشته است. آن وقت این ملت، آن هم با این انقلاب، آن هم با آن حرف‌ها، همه چیز را گذاشت کنار و توبه کرد؟! آمد شروع کرد با امریکا مذاکره کردن؟! به صرف این که جمهوری اسلامی بگوید «بله؛ ما مذاکره را قبول داریم.» یا این را بفهماند، یا طوری مشی کند که معلوم شود حرفی ندارد که با امریکا مذاکره کند، این، اولین ضربه است. و بعد، تازه شروع تحمیل‌هاست.

شما وقتی با کسی قهرید، وقتی با کسی حرف نمی‌زنید، رودربایستی با هم ندارید. در مقابل هم، هیچ حالت توقّعی وجود ندارد. اما وقتی با کسی مذاکره شروع شد؛ پشت میز نشستید؛ یک قهوه با هم خوردید؛ یک گپ دوستانه هم در کنارش با هم زدید؛ در فلان محفل بین‌المللی نشستید و با همدیگر یک خرده درد دل

کردید؛ بعد رودریاستی به وجود می‌آید. آن وقت، اول شروع تحمیلات است. بدبختیهای انقلابهای دنیا و تسلط و نفوذ آمریکا همان طور که عرض کردم از همین جا شروع شد. مثل کشورهایی که بنده نمی‌خواهم اسم آنها را بیاورم. امروز هم آن کشورهای بیچاره، غالباً چهره‌های بسیار بدی دارند. این است که روی مذاکره فشار می‌آورند. اصرار می‌کنند که «ایران چرا نمی‌آید با ما مذاکره کند؟» عده‌ای هم که آدم‌هایی ساده‌لوحند، یا نمی‌دانم، مرعوبند، یا بی‌اطلاعتند، یا غیر سیاسی‌اند، در داخل خودمان این حرفها را تکرار می‌کنند. من نمی‌دانم می‌فهمند چه دارند می‌گویند؟!

بنده البته معتقدم: این حرفهایی که گاهی زده می‌شود، از طرف بعضی مسؤولین درجه دو و سه‌ی نظام جمهوری اسلامی است. بحمدالله، دولت و رئیس‌جمهور و وزراء، به فضل پروردگار، در آن قدرتِ روحی و معنوی واقعی و صحیح قرار دارند و برای خدا ایستاده‌اند. اما بعضی از این درجه دومها و سومها، که غالباً آدم‌های غیرمسئولند، گاهی زمزمه می‌کنند: «چرا اینها با آمریکا مذاکره نمی‌کنند؟ چرا نمی‌گویند؟ چرا نمی‌روند حرف بزنند؟ حرف زدن چه ضرری دارد؟!» خیال می‌کنند حرف زدن دو نفر آدم معمولی است که گوشه‌ای بنشینند و صحبت کنند. نمی‌فهمند این مذاکره‌ای که دشمن این قدر روی آن اصرار می‌کند، چه خطرات بزرگی برای جمهوری اسلامی دارد؛ که من شمه‌ای از آنها را عرض کردم.

بنده معتقدم که تکرار این حرفها از طرف آنها هم، کار بدی است. من این را عرض می‌کنم. این نظر بنده است. بنده معتقدم: برای رایج کردن یک گناه در عمل، یکی از راههایش این است که آن گناه را در زبانها رایج کنند. آن قدر بگویند که قبحش از بین برود! شما قضیه‌ی فلسطین و سرنوشت شومی را که بعضی از فلسطینیها برای خودشان و ملت فلسطین قبول کردند، ببینید! امروز این تجربه‌ی بسیار عظیم و عبرت بزرگی است. از بس مدام در گوشه و کنار، کسی چیزی گفت و دیگران به او تشر نزدند! هی گفتند: «چه مانع دارد که ما با اسرائیل صحبت کنیم؟!» دیگر نگفتند: «دشمن غاصب!» نگفتند: «این دشمن غاصب است. این در خانه‌ی فلسطینیها نشسته است. چه مذاکره‌ای؟! مذاکره‌ی با او این است که بگویند فلان فلان شده، از خانه ما برو بیرون!» مذاکره‌ی با غاصب، این است. مذاکره‌ی با ظالم این است که بگویند: «فلان فلان شده، چرا این قدر ظلم می‌کنی؟!» مذاکره، یعنی این. واولاً، مذاکره‌ی دوستانه، که بروند و بگویند و بخندند و او چیزی بگوید و این چیزی بگوید و بعد چانه بزنند، و این که گفته شود «دیگر با غاصب این

حرفها را نداریم»، چه معنی دارد؟! هیچ کس هم به آن کسانی که هی اسم مذاکره با اسرائیل را آوردند و آوردند و آوردند، تشر نزدند، تا عیب و قبحس در نظرها از بین رفت و آخرش به این روز تلخ و سیاه رسید. نکند کسانی که هی اسم مذاکره را این جا و آن جا و در داخل ملت ایران می آورند، قصدشان اینها باشد! ملت ایران، ملتی است که احتیاج به مذاکره و مراوده و ارتباط با دشمن مستکبر ندارد. مگر شما ضعیفید؟! مگر ملت ایران ملت کوچکی است؟! مگر ملت ایران، قدرت دفاع از خود را ندارد؟! ما چه احتیاج داریم به این که به در خانه ی مستکبرین، مستبدین و دیکتاتورهای بین المللی برویم؟! من سال گذشته گفتم: این آقایانی که اسم دموکراسی را می آورند و پرچم دموکراسی را به اصطلاح و به ظاهر برای ملت های خودشان بلند کرده اند، همان هم دروغ است و دموکراسی واقعی در این گونه کشورها نیست. همانها در سطح بین المللی، یک دیکتاتوری عظیم و خونین به راه می اندازند. هر جا دلشان می خواهد وارد می شوند، هر جا دلشان می خواهد تفحص می کنند، و متأسفانه دستگاهی هم آن جا درست شده است به عنوان ابزاری در در دست اینها. یعنی سازمان ملل و شورای امنیت! چه لزومی دارد ما سراغ دیکتاتورها برویم؛ در مقابل آنها تعظیم کنیم و بگوییم: «بفرمایید با ما مذاکره کنید!» نه آقا! این دیکتاتور، همان دیکتاتوری است که این ملت، آن وقت که هیچ چیز نداشت، با مشت خالی و با شعار او را از خانه ی خود بیرون کرد. این، همان دیکتاتور است.

آن روز که دنیا دو قطبی بود البته می گویند: امروز یک قطبی است برای ما خطرناکتر بود. به خاطر این که آن دو قطب، در صد مسأله با هم اختلاف داشتند، اما در قضیه ی ایران، با هم اختلافی نداشتند. نمونه اش را دیدید که هر دو، در جنگ، به عراق کمک کردند. هم امریکاییها کمک کردند، هم شورویها. «ناتو» هم کمک کرد. «ورشو» هم کمک کرد. همه به عراق کمک کردند. امروز خیلی از کشورها هستند که آن طور، زیر بار امریکا نیستند. البته یک تبعیت مختصر، دارند. اما در آن روز که شوروی بود، کل اروپای غربی هم به یک معنا در اختیار امریکا بود. اروپای شرقی هم در اختیار آن یکی بود. بقیه ی جاهای دنیا نیز همین طور. همه ی دنیا، به رهبری امریکا و شوروی، آن روز متفق القول شدند برای این که ایران را در این جنگ شکست دهند و نتوانستند. این که مال تاریخ گذشته نیست. این مال همین چند سال قبل خود ماست. آحاد ملت ایران به چشم خودشان دیدند. مگر نبود که این دو قدرت متحد شدند برای این که شاید بتوانند خوزستان را از ایران جدا کنند؟! شاید بتوانند جمهوری اسلامی را ذلیل کنند، ضعیف کنند، سرنگون کنند و نتوانستند؟! مگر غیر از این است؟! آن روز دو قدرت بودند، هر دو هم قوی، هر دو هم در قضیه ی ایران،

متّحد و نتوانستند کاری کنند. امروز اینها چه کار می‌توانند بکنند؟! چرا می‌ترسید؟! چرا قرآن را نمی‌خوانیم که این قدر تکرار می‌کند: «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسينا الله و نعم الوكيل.» چرا از دشمن می‌ترسید؟! دشمن ضعیف، دشمن ناتوان، دشمنی که همین امروز هم برای این که ایران را زیر فشار قرار دهند، در یوزگی اروپا را می‌کند. سراغ این کشور و آن کشور اروپایی می‌رود که «بیايید با ما همدست شوید، شاید بتوانیم به ایران فشار بیاوریم.» این، دلیل این نیست که به تنهایی نمی‌تواند فشار بیاورد؟! این، دلیل بر این نیست که این ملت عظیم، با این قدرت معنوی و اسلامی، بر قدرت مادی او، تا به حال فائق آمده است؟! چرا فکر نمی‌کنند؟!

خدا را شکر می‌کنیم که ملت ما بیدار است. خدا را شکر می‌کنیم که جوانان ما بیدارند. خدا را شکر می‌کنیم که شما دانشجویان بیدارید. اما دانشجویان! بیدار بمانید. این وضع دانشگاهی که امروز هست، من به شما صریح بگویم: من این وضعیت را نمی‌پسندم. دانشجویی که اصلاً نفهمد در دنیا چه می‌گذرد، این دانشجوی، دانشجوی زمان خودش نیست؛ مرد زمان خودش نیست. دانشجوی باید احساس سیاسی داشته باشد، درک سیاسی داشته باشد، تحلیل سیاسی داشته باشد. بنده در قضایای تاریخ اسلام این مطلب را مکرراً گفته‌ام که، چیزی که امام حسن مجتبی علیه‌السلام را شکست داد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود. مردم، تحلیل سیاسی نداشتند. چیزی که فتنه‌ی خوارج را به وجود آورد و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را آن‌طور زیر فشار قرار داد و قدرتمندترین آدم تاریخ را آن‌گونه مظلوم کرد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود و الاً همه‌ی مردم که بی‌دین نبودند. تحلیل سیاسی نداشتند. یک شایعه دشمن می‌انداخت؛ فوراً این شایعه همه جا پخش می‌شد و همه آن را قبول می‌کردند!

بیانات در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) ۷۱/۳/۱۴

امام به ما یاد دادند که جمهوری اسلامی، در سطح عالم می‌تواند و باید از روابط سالمی با دولت‌ها برخوردار شود. البته رابطه‌ی با آمریکا مردود است؛ به سبب این که آمریکا یک دولت استکباری و متجاوز و ظالم است و با اسلام و جمهوری اسلامی در حال معارضة و محاربه است. ارتباط با رژیم صهیونیستی و نیز ارتباط با

رژیم نژادپرست آفریقایی جنوبی مردود است؛ اما رابطه با بقیه‌ی دولتها، بسته به مصالح نظام جمهوری اسلامی است و اصل بر ایجاد ارتباط است.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۷/۱/۷۱

مخالفت امریکا با جمهوری اسلامی، به خاطر اسلام است. چیزی که آنها از آن احساس خطر می‌کنند، اسلام است. این اسلام، امروز در کشورها و ملت‌های مسلمان، تجدید حیات کرده است. در پایگاه اسلام که جمهوری اسلامی است، دشمن هر چه بتواند خرابکاری کند، خواهد کرد. هر چه بتواند این کشور و این ملت را از اهداف اسلامی دور نگه دارد، تلاش خودش را خواهد کرد تا ملت‌های دیگر، به پیمودن راه اسلام تشویق نشوند. امروز، اسلام در اروپا، در آفریقا، در آسیا و در همه‌ی دنیا ظهور و بروز ویژه‌ای دارد. مسلمانان احساس حیات دوباره‌ای می‌کنند و این، به شدت، استکبار و بخصوص رژیم امریکا را می‌ترساند. لذا آنها هم می‌خواهند با اسلام مبارزه کنند. تشخیصشان این است که یکی از راه‌های مبارزه با اسلام، مبارزه با جمهوری اسلامی ایران است. می‌گویند «ما می‌خواهیم با جمهوری اسلامی رابطه داشته باشیم». اما این حرف دروغ است؛ یعنی رابطه‌ی سالم نمی‌خواهند؛ رابطه‌ی توأم با تحمیل می‌خواهند؛ رابطه‌ی همراه با استکبار می‌خواهند؛ رابطه به معنای رابطه‌ی امریکا با رژیم‌های منحط و فاسد می‌خواهند. امروز رژیم امریکا چاره‌ای ندارد که این مطلب را اظهار کند.

سخنرانی در دیدار با گروه کثیری از معلمان و مسؤولان امور فرهنگی کشور و جمعی از

کارگران، به مناسبت روز معلم و روز جهانی کارگر ۱۲/۲/۶۹

اما مسأله‌ی که این روزها در سطح جمعی از اهل فکر و اهل نظر در جریان است، مذاکره کردن و مذاکره نکردن است. بعضی حرفی می‌زنند، بعضی حرف دیگری می‌زنند. اینها چیزی می‌نویسند، آنها چیز دیگری می‌نویسند. من از اظهار نظر کسی که نظر سیاسی خودش را بیان بکند، نگرانی ندارم. مادامی که در اظهار نظری، دروغ و تهمت و فتنه و فریب نباشد، مانعی ندارد. بله، اگر دروغ و افترا و فریب بود، ما به‌عنوان

مسئول، نباید اجازه بدهیم یک نفر بیاید مردم را فریب بدهد، یا به آنها دروغ بگوید. اما آن جایی که دروغ و تهمت و فریب و اهانت به کسی نیست، چه مانعی دارد هر کسی نظرش را بگوید.

من می‌خواهم به نویسندگان و صاحب‌نظران و قلم‌به‌دستان و تریبونداران سفارش کنم که از حرف مخالف آشفته نشوند. چرا ما آشفته بشویم؟ ما منطقی و استدلال داریم. حرف ما، نه فقط برای ملت خودمان، بلکه برای صدها میلیون مسلمان و غیرمسلمان در دنیا، قابل قبول است. چرا ما وقتی حرف منطقی داریم، از این که کسی حرفی بزند، آشفته‌گی و اضطراب نشان بدهیم؟ بله، هر حرفی را نباید بی‌جواب گذاشت. اگر خلاف هست، باید جواب داد؛ منتها از جاده‌ی ادب نباید خارج شد.

و اما مذاکره. من معتقدم، آن کسانی که فکر می‌کنند ما باید با رأس استکبار - یعنی امریکا - مذاکره کنیم، یا دچار ساده‌لوحی هستند، یا مرعوبند. من بارها این نکته را عرض کرده‌ام که استکبار، بیش از این که نان قدرت و توانایی خودش را بخورد، نان هیبت و تشر خودش را می‌خورد. اصلاً استکبار، با تشر و ابهت و شکاک درآوردن و ترساندن این و آن، زنده است.

الان امریکا طوری با ملت‌های جهان سوم - حتی این اواخر، با ملت‌های ثروتمند و قوی - حرف می‌زند که انگار اگر او نخواهد، اینها نمی‌توانند نفس بکشند! اصلاً امروز امریکا، با شوروی و اروپا هم این‌گونه حرف می‌زند؛ با کشورهای جهان سوم در آفریقا و آسیا که به‌جای خود، سردمداران این کشورها هم متأسفانه باور می‌کنند؛ در حالی که اگر ده کشور از کشورهای فقیر دنیا - نمی‌گویم همه‌ی کشورها، یا کشورهای پولدار - بیایند با هم متحد بشوند و تصمیم بگیرند که از امریکا ترسند، با او کاری نداشته باشند، به امریکا باج هم ندهند، اجازه ندهند که او از آنها استفاده‌ی سوق‌الجیشی و نظامی و اقتصادی بکند؛ نه فقط امریکا، بلکه جناح مستکبر دنیا را می‌توانند وادار به عقب‌نشینی کنند.

دلیل واضح این امر، آن است که هرجا در کشورهای فقیر، انقلابی پدیدار شد و دولتی سر کار آمد که نخواست به امریکا باج بدهد، امریکا تمام نیرویش را برای این که آن دولت را شکست بدهد و از بین ببرد و

یک دولت طرفدار خودش بیاورد، متمرکز کرد. چرا؟ چون می‌ترسند و می‌دانند که با یک دولت انقلابی - ولو در امریکای لاتین و یا در انتهای افریقا - نمی‌توانند منافعشان را تأمین کنند و آن کاری را که می‌خواهند، انجام بدهند.

در نیکاراگوئه، دولتی سر کار آمده بود. این کشور، با آن که کشور بسیار فقیر و کوچک و دارای جمعیت کم و منابع مالی خیلی ضعیفی است، در عین حال، امریکا آن قدر پول به ضد انقلابیون آنها داد و از اطراف و اکناف فشار آورد که مجبورشان کرد از صحنه‌ی حکومت کنار بروند. آن بیچاره‌ها هم، پایه‌های مردمی و ایمانشان آن قدر محکم نبود، قدرت فشار هم نداشتند، از اول هم خودشان را متکی به جای دیگری بار آورده بودند. بنابراین، نتوانستند و کنار رفتند.

اگر امریکا از دولتهای انقلابی واهمه ندارد و مقاومت آنها برای او، یک مقاومت غیرقابل نفوذ نیست، چرا می‌خواهد آنها را واژگون کند؟! اگر احتیاج ندارد، چنانچه فلان جا، یک حکومت انقلابی سر کار می‌آید، امریکا بگوید ما با تو قطع رابطه می‌کنیم و به تو کمک هم نمی‌کنیم. چرا برای این که او را از بین ببرند، توطئه می‌کنند؟ برای خاطر این که می‌دانند اگر او سر کار باشد، اینها دیگر نمی‌توانند منافعشان را تأمین کنند و در آن جا زور بگویند. پس، حتی یک دولت انقلابی هم می‌تواند به اندازه‌ی شعاع خودش، امریکا را عقب بزند، یا متوقف کند. اینها، آن طور که وانمود می‌کنند، غیرقابل شکست نیستند.

دلیل واضح دیگر بر این که امریکا، آن طوری که ادعا می‌کند، قدرت ندارد و هیبت او - هیبتی که آدمهای ضعیف را می‌ترساند - خیلی بیش از قدرت واقعی است، این است که خیلی جاها می‌خواهند اعمال قدرت و زور کنند، اما قادر نیستند. به چه دلیل؟ به دلیل این که آن جایی که می‌توانستند، کردند و آن، پاناما است. اگر امریکا می‌توانست آن کاری را که در پاناما کرد، در کشورهای انقلابی دیگر، در همان کوبایی که آن قدر از آن ناراحت و شکار است، بکند، انجام می‌داد؛ پس نمی‌تواند. اگر می‌توانست این کار را در کشورهای دیگری که در آن منطقه و یا در مناطق دیگر هستند و با سیاست امریکا مخالفند، انجام بدهد، انجام می‌داد؛ به دلیل این که در پاناما انجام داد.

اینها که به فکر مسائل انسانی نیستند. دولت امریکا که به فکر قوانین بین‌المللی نیست. اینها که به حقوق ملت‌ها احترام نمی‌گذارند. یک وقت بتوانند، وارد کشوری می‌شوند و بدون اعتنا به حقوق آن ملت، حکومت و دولت‌ش را از بین می‌برند. آن فرد را هم برداشتند بردند و در کشور خودشان، زندانی کردند. هرجا بتوانند، همین کار را می‌کنند. آن جایی که نمی‌کنند، نمی‌توانند. این، واقعیت قدرتشان است.

نمونه‌ی واضحش، خود کشور انقلابی ماست. خواستند حمله‌ی نظامی کنند، ولی نتوانستند. قضیه‌ی طیس یادتان است؟ پس آمدند، اما نتوانستند. اگر می‌توانستند، ده بار دیگر هم می‌آمدند؛ نتوانستند که نیامدند، قدرتش را نداشتند، می‌دانستند که شکست می‌خورند. آن وقتی که خیال می‌کردند می‌توانند، ملاحظه نکردند که این، خلاف حقوق ملت ایران و برخلاف قراردادها و عرف بین‌المللی است که انسان از آن طرف دنیا، به این طرف بیاید و هلیکوپتر و هواپیما وارد مرزهای کشوری بکند. آن نادان اسبق، خیال می‌کرد که می‌تواند؛ به همین خاطر آمد، بعد دید نمی‌تواند و شکست خورد. اگر می‌توانست، باز هم می‌آمد؛ ولی نتوانست. شکی نیست که در این یازده سال، امریکا اگر می‌توانست نظام جمهوری اسلامی را از بین ببرد، می‌برد؛ ولی نتوانست. این، معنای آن حرفی است که امام فرمودند و با همان تعبیر امام درست است که: «امریکا، هیچ غلطی نمی‌تواند بکند».

این، از آن طرف قضیه. از طرف مثبت هم، مرعوب شدن از تواناییها و اقتدار امریکا، چیز بسیار غلطی است. خیلی از کشورها هستند که وابسته‌ی به امریکا و مراود با او هستند؛ سران آنها، دوستان امریکا هستند و در آن کشورها، اجازه‌ی کمترین اهانتی به امریکا داده نمی‌شود. امریکا، برای آن کشورها چه کار کرد؟ کدام مشکل آنها را برطرف کرد؟ کدام نقطه‌ی کور زندگی آنها را باز نمود؟ کدام ثروت را روی سرشان ریخت؟ کدام خیر را به طرف آنها سرازیر کرد؟ چرا نسبت به اقتدار امریکا مرعوب می‌شوید؟

به عکس، آن کشورهایی که در خانه را به روی این دزد خائن باز گذاشتند، وارد شد و هرچه بود، برد. اگر اعتباری داد، برای این داد که با آن اعتبار، به بازارهای خود او بروند و دولاً پهنای قیمت را حساب کنند، جنس بخرند، تا کارخانه‌هایش بچرخد. اگر وام داد، برای این داد که با آن وام بروند محصولات خودش یا

همپیمانانش را بخرند. اگر سلاح داد، برای این داد که از دشمنان او - نه دشمنان خودشان - با این سلاح دفاع کنند. نمونه‌اش، رژیم گذشته‌ی ماست.

این طور نیست که اگر امریکا با کشوری بد بود، آن کشور دیگر نتواند در دنیا نفس بکشد، و اگر خوب بود، آن کشور دیگر خیالش آسوده باشد. خود امریکاییها، این گونه تبلیغ و وانمود می‌کنند که اگر کشوری با آنها بد باشد، تمام راهها به روی او بسته خواهد بود. نه، این طور نیست. یازده سال است که شعار «مرگ بر امریکا» از دهان مردمان نیفتاده، راهها هم روی ما بسته نبوده است. اگر ما تلاش و همت کردیم، توانستیم راه خودمان را باز کنیم. مگر دنیا متعلق به امریکا است؟! این زورگویان قلدر متکبر فاسد که ادعای مالکیت دنیا را می‌کنند، چه کسانی هستند؟ غلط می‌کنند. اگر اینها با کسی دوست بودند، خیرات و برکات بر سر آن ملت نازل نخواهد شد. اینها با مردمی که دوست هستند، مایه‌ی بدبختی و روسپاهی آن ملت می‌شوند.

این، توضیح مسأله‌ی مرعوب شدن بود، و اما مسأله‌ی ساده‌لوحی و مذاکره. مذاکره، یعنی چه؟ صرف این که شما بروید با امریکا بنشینید حرف بزنی و مذاکره کنید، مشکلات حل می‌شود؟ این طوری که نیست. مذاکره در عرف سیاسی، یعنی معامله. مذاکره با امریکا، یعنی معامله با امریکا. معامله، یعنی داد و ستد؛ یعنی چیزی بگیر، چیزی بده. تو از انقلاب اسلامی، به امریکا چه می‌خواهی بدهی، تا چیزی از او بگیری؟ آن چیزی که شما می‌خواهید به امریکا بدهید، تا در مقابل از او چیزی بگیرید، چیست؟ ما چه می‌توانیم به امریکا بدهیم؟ او از ما چه می‌خواهد؟ آیا می‌داند که او چه می‌خواهد؟ «و ما نقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزيز الحمید». والله که امریکا از هیچ چیز ملت ایران، به قدر مسلمان بودن و پایبند بودن به اسلام ناب محمدی، ناراحت نیست. او می‌خواهد شما از این پایبندی‌تان دست بردارید. او می‌خواهد شما این گردن برافراشته و سرفراز را نداشته باشید؛ حاضرید؟

می‌گویند بیا بید با گروگانها معامله کنید. این هم ساده‌لوحی است. ما البته از اول اعلام کردیم که مایلیم به قدری که قدرت داریم، کمک کنیم که گروگانها آزاد بشوند. ما که مالک گروگانگیران نیستیم. آنها مردمان مستضعف مظلومی هستند که روی انگیزه‌های گوناگونی، گروگانها را در اختیار دارند. تا آن جایی که از لحاظ

اصول ما، اشکالی نداشته باشد و حرف ما بُرندگی داشته باشد، حرفی نداریم کمک کنیم؛ اما نه برای خاطر امریکا، بلکه برای خاطر تکلیف، برای خاطر انسانیت و برای خاطر اصول. این، اصول ماست؛ امریکا کیست؟ آیا ما برای خاطر امریکا این کار را می‌کنیم؟ حالا فرض کنیم که یک نفر آمد، برای خاطر امریکا این کار را کرد؛ امریکا چه پاسخی خواهد داد؟

خاک بر سر آن ملت و دولتی که زیر بار این طور تحمیل‌های امریکا برود. توقعات امریکا نسبت به کسانی که در آنها اندکی ضعف احساس می‌کند، این‌گونه است. صریحاً می‌گوید که باید در سیاست‌هایان - سیاست‌های جنگ اعراب و اسرائیل - تجدید نظر کنید! چه ساده‌لوحی است که کسانی بگویند برویم پشت میز مذاکره با یک دستگاه متکبر و بی‌اعتقاد به اصول انسانی و حقوق بین‌الملل بنشینیم. امریکاییها، به اصول و حقوق بین‌الملل، اعتقادی ندارند.

دولت امریکا، همان دولتی است که افسر جنایتکارش دستور تیر داد، موشک شلیک کردند، هواپیمای مسافری چند صد نفره را در دریا ساقط نمودند و مرد و زن و کوچک و بزرگ را نابود کردند و دولت امریکا این افسر را محاکمه نکرد و شنیدم که رئیس جمهور فعلی امریکا، به آن افسر مدال لیاقت داده است! اینها، این‌طور هستند. شما چه می‌گویید؟ مگر اینها به حقوق بین‌الملل معتقدند؟ مگر اینها به حقوق انسانها معتقدند؟ نخیر. من با مذاکره‌ی با امریکا مخالفم و دولت جمهوری اسلامی، بدون اجازه‌ی من امکان ندارد چنین کاری را بکند و خودشان هم قاعداً با چنین کاری موافق نیستند.

بعضی می‌گویند، دیپلماسی فعال. بله، ما معتقد به دیپلماسی فعال هستیم. ما معتقدیم که وزارت خارجه‌ی ما باید در سطح جهان - منهای همین چند موردی که استثنا کردیم - مشغول فعالیت باشد. البته بارها گفته‌ایم که عزت و حکمت و مصلحت را رعایت کنند. بروند با همه‌ی دولتها، سیستمهای مختلف، عقاید مختلف، روشهای گوناگون، ارتباطات داشته باشند؛ مانعی ندارد، لیکن منطقه‌ی ممنوعه‌ی وجود دارد که از آن نباید تجاوز کنند.

اروپا، یک نمونه است. حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه)، اجازه فرموده بودند که با دولتهای اروپایی، ارتباط برقرار باشد و وزارت خارجه‌ی ما فعالیت فراوانی هم داشت. حالا من سؤال می‌کنم، واقعاً با وجود این که ما با بسیاری از دولتهای اروپای غربی، روابط دوستانه و داد و ستد داشتیم و در وضعیت قطع رابطه نبودیم، آیا آنها همان طوری که توقع می‌رفت با جمهوری اسلامی برخورد کنند، برخورد کردند؟ نه، تازه آنها از امریکا ضعیفترند. این واقعیت را در قضایای مختلف دیدیم. آنها، آن باطن مخالف خودشان با جمهوری اسلامی و با اسلام را نشان دادند. مسأله، مسأله‌ی اسلام است.

برای این که دنیا روی شما حساب کند، شما باید خودتان را قوی کنید. برای این که دنیا مجبور بشود عزت و کرامت شما ملت ایران را نگه بدارد، باید به خودتان متکی بشوید و نیروهای ذاتی خودتان - نیروی علم، نیروی اقتصادی، نیروی کار و قدرت دفاع نظامی - را شکوفا کنید. اگر ملتی قوی و یکپارچه شد، اگر ملتی به خدا متکی بود و از شیطانها نترسید، آن ملت، حتی دشمنانش را وادار خواهد کرد که برای او احترام قایل بشوند؛ همچنان که امروز بحمدالله، علی‌رغم همه‌ی چرندهایی که گاهی رسانه‌های وابسته به استکبار، درباره‌ی ملت ایران و نظام اسلامی می‌گویند، همه‌ی ملت‌هایی که ایران و ملت ما را می‌شناسند، برای شما ملت ایران احترام قایلند. این را ما از نزدیک دیده‌ایم.

ملت ایران، به خاطر اتکای به نفس، حتی در مقابل چشم دشمنانش عظمتی دارد. اتکای به نفستان را حفظ کنید، از دشمن نترسید، مرعوب هیاهوی مجنونانه‌ی امریکا نشوید، وحدت خودتان را حفظ کنید - بخصوص روی حفظ این وحدت، تأکید می‌کنم - و پشت سر دولتتان باشید. اگر کسی تبلیغات دشمنان را گوش کرده باشد، خواهد دید که امروز بیشترین تکیه‌ی آنها، روی همین دو نکته است: اختلاف و مسائل اقتصادی. دائماً می‌گویند اختلاف هست، که اگر کسی گوش کرد، ولو اختلافی هم نمی‌بیند، بگوید لابد چیزی هست که اینها می‌گویند! از آن طرف هم، مرتب القا می‌کنند که وضع مالی ایران، عقب‌مانده و چنین و چنان است؛ در حالی که این، خلاف واقع است. البته ما الان مشکلاتی داریم که در حال پیشرفت به سمت حل آنها هستیم. هشت سال جنگ، مگر شوخی است؟

من چند سال قبل از این، به مناسبتی در یک صحبت تلویزیونی گفتم که بعد از دوران جنگ (در سالهای ۱۳۲۰) - که من خیلی کوچک بودم، اما اجمالاً یاد می‌آید - با این که آن وقت در ایران جنگ نبود، بلکه در دنیا جنگ بود و به ایران ربطی نداشت، اما باد جنگ که به ایران خورده بود، تا مدتها نان گندم پیدا نمی‌شد! ما در خانه‌ی خودمان، نان جو می‌خوردیم؛ نان گندم پیدا نمی‌شد که مردم بخورند. مردم، در شدیدترین وضع زندگی می‌کردند. قند و شکر پیدا نمی‌شد که مردم بتوانند چایی خود را با آن بخورند.

امروز، بحمدالله ما هشت سال جنگ را تحمل کردیم و آن طور مشکلاتی را نداریم. این، به خاطر آن است که ملت پشت سر دولت است؛ به خاطر آن است که ملت بیدار است؛ به خاطر آن است که مسؤولان کشور، دلسوز و علاقه‌مندند. با همین طریق، پیش بروید. به فضل پروردگار و به اتکای نیروی مخلصان این جامعه، مشکلات برطرف خواهد شد و چشم دشمنان، کور خواهد گردید. ما هیچ احتیاجی نداریم که دشمنان سوگندخورده‌ی ما - مثل امریکا - برای ما دل بسوزانند و ما هیچ به دنبال مذاکره و رابطه‌ی با آنها نیستیم.

بیانات در دیدار وزیر و کارکنان وزارت امور خارجه ۶۸/۵/۳۱

امریکا از مصادیق و مواردی است که ما ارتباط با او را قبول نداریم و رد می‌کنیم. سؤال می‌شود تا کی؟ پاسخ این پرسش را، هم امام(ره) و هم همه‌ی کسانی که در این باره صحبت کرده‌اند، گفته‌اند: تا وقتی که سیاستهای مبنی بر زور و ظلم و فشار و خصومت با جمهوری اسلامی و حمایت از دشمنان جمهوری اسلامی و پشتیبانی بی‌قید و شرط از دولت صهیونیستی خاتمه پیدا کند. امام فرمودند: «تا وقتی که آدم بشود». یعنی این روشهای غلط را اصلاح بکند. البته، حقیقتاً ما در جبین آن کشتی، نور رستگاری هم نمی‌بینیم و هیاهوی رابطه و مذاکره هم، حرف مفتی است و هیچ کس هم نگفته است.

البته، تفاسیر خارجی می‌گویند که در ایران، بین مخالفان و موافقان این مسأله، شکاف وجود دارد! خیر، بحمدالله دشمنان ما در همه‌ی مسائل داخلی اشتباه می‌کنند و کج و غلط می‌فهمند. البته، این طور هم نیست که در همه جا غلط بفهمند. خیر، یک وقتی هم درست می‌فهمند که چه خبر است؛ منتها در مقام تبلیغات، مصلحت این است که روی شخصیتها و چهره‌ها و جریانه‌ها اظهاراتی بکنند که نفس آن اظهارات،

برایشان مهم و مؤثر است و گر نه، اظهارات آنها حاکی از عقیده‌شان نیست. حال در این قضیه، چه از روی عقیده و چه - به قول ما طلبه‌ها - مصلحت در انشا باشد، خلاف واقع و ترفند است و ما آن را رد می‌کنیم.

آنها، بحمدالله هیچ چیز از مسائل داخلی ما را درست تشخیص نداده‌اند. این را هم درست تشخیص نمی‌دهند. در ایران، هیچ کس طرفدار و متمایل به مذاکره و ارتباط با امریکا نیست. این حرفهایی که گفته می‌شود، حرفهای دیگری است که اصلاً ربطی به رابطه و مذاکره ندارد. ما از امریکا طلبکاریم که باید آن را به ما پس بدهد. شکی نیست که اموال ما در آنجا مسدود است و بایستی آنها را باز کند و حق را به حقدار بدهد. طلب ما از امریکا و مسدود بودن اموالمان در آنجا، ربطی به ارتباط سیاسی ندارد. باید حق را به صاحبش بدهند.

غیر از این استثناها، ما در ایجاد ارتباط باز عمل می‌کنیم و هیچ شرطی جز ارتباط سالم مبتنی بر منافع طرفین و عدم ابتدا بر زورگویی و سلطه‌گری نداریم. اصل سیاسی و زیربنای «نه شرقی، نه غربی» ما هم به‌رحال محفوظ است. بر اساس این اصل، سیاست ما تابع هیچ رکنی - نه شرق و نه غرب - نخواهد شد و این جزو اصول و مبانی ماست و هیچ شکی هم در این نیست و تغییرپذیر هم نیست. این، اصلاً سیاست نیست؛ بلکه مبنا و پایه‌ی نظام است و منافاتی هم با ارتباط ندارد. آقایان در این جهت حرکت نکنید و ارتباطات را بر مبنای تفکر و اعتقاد و راه اسلامی، مستحکم نمایید.

بیانات در دیدار جمع کثیری از خانواده‌های معظم شهدا و ایثارگران ۶۸/۵/۲۳

برای ملت ایران، چیزی از این خنده‌آورتر و مسخره‌تر نیست که امریکا بیاید مذاکره با ملت ایران را ادعا کند و برای آن شرط قرار بدهد و بگوید ما به شرطی روابطمان را با ایران برقرار می‌کنیم که چنین و چنان بشود!! شما امروز در چشم ملت ایران، منفورترین دولت‌ها بعد از دولت غاصب صهیونیستی هستید. ملت ایران چه احتیاجی به ارتباط و مذاکره با شما دارد؟ چه کسی در نظام جمهوری اسلامی با شما مذاکره کرده است؟ مذاکره‌ی ما با امریکا همین است که در تریبونهای عمومی، به سردمداران آن کشور هشدار می‌دهیم و نهیب می‌زنیم و می‌گوییم شما با این روشها و با این تهدید و تطمیعها، نخواهید توانست ملت بزرگ و

انقلابی و مسؤولان کشور ما را تحت تأثیر قرار بدهید. ما امروز هم مثل گذشته می‌گوییم: رابطه با امریکا را نمی‌خواهیم.

تا وقتی که امریکا در چنین موضعی قرار دارد، ما رابطه با او را رد می‌کنیم. تا وقتی که سیاست امریکا بر دروغ و فریب و جنایت و حمایت از دولت پلیدی مثل اسرائیل و ظلم به ملت‌های مستضعف استوار است و تا وقتی که خاطره‌ی جنایت‌هایی که از طرف سردمداران امریکایی نسبت به ملت ایران انجام گرفته، در ذهن ملت ماست و جبران نشده - مثل خاطره‌ی سقوط هواپیما، مثل مسدود کردن داراییها و اموال ملت ایران در امریکا - امکان ندارد ما با دولت امریکا مذاکره کنیم یا با او رابطه‌ی برقرار نماییم.

بحمدالله ملت ما، ملتی بیدار و زنده و قوی است. ما برای رفاه و ساختن ملت و کشورمان، احتیاجی به دولتی مثل امریکا نداریم. ما امکانات بالفعل و بالقوه‌ی بسیار خوبی در اختیارمان است و می‌توانیم بدون اتکالی به دشمنانمان، راه سعادت و رفاه ملت ایران را بییماییم. البته ما در ارتباطات جهانی باز برخورد می‌کنیم. ما با کسانی که نسبت به ملت ایران، این‌طور خصومت و قیحانه و آشکار نکردند، همکاری می‌کنیم. این را همیشه اعلام کرده‌ایم. در گذشته همین‌طور بوده، امروز هم همین‌گونه است. اما اگر کسانی در دنیا خیال کنند که مسؤولان کشورمان برای سازندگی کشور، دست - آن هم دست ذلت - به سوی امریکا دراز خواهند کرد، بدانند که سخت در اشتباهند. چنین چیزی پیش نیامده و ابداً پیش نخواهد آمد.